

سرمقاله

تعرض جهانی بورژوازی به کارگران

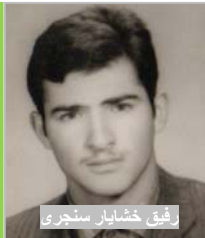
... طبقه کارگر ایران در قرن بیست و یکم، نه تنها تحت شرایطی مشابه با شرایط شدیداً غیر انسانی حاکم بر کارگران اروپا در قرن ۱۹ زندگی می کند بلکه از این "مزیت" نیز برخوردار است که سایه مرکباز دائمی ناشی از سلطه یک پلیس سیاسی مخوف قرن بیست و یکم را نیز بطور ۲۲ ساعته در بالای سر خود دارد. سرکوب سیستماتیک جنبش کارگری و پیکرد و حبس و شکنجه و ترور فعالین کارگری، عدم تحمل کوچکترین تشکلهای صنفی واقعی طبقه کارگر و زدن مارک "صد نظام" و "اقدام علیه امنیت کشور" به اعتراضات کارگری برای مطالبات روزمره و طبیعی کارگران سیاست جمهوری اسلامی بر علیه طبقه کارگر ما را تشکیل می دهد که اساساً بموازات تسریع پیشبرد خطوط اقتصادی ضد کارگری توسط حکومت با شدتی هر چه بیشتر دنبال و عملی شده است. رژیم جمهوری اسلامی وضع طبقه کارگر ما را به جایی کشانده است که بیش از ۸۰ درصد از کارگران ایران با قراردادهای موقت وبدون هیچ امنیت شغلی در حال کار (و در حقیقت در معرض دائمی اخراج) هستند.....

صفحه ۲



رفیق غزال اینی

از مرگ نیز
نیرومند تر برخاستی
و با هنجره دوست
داشتنت.
خواندی آوازهای
سرخ و بلندت را
روی فلات خفته
در بند:
"بر پا برهنگان.
بر پا گرسنگان
بر پا ستمگنان..."



رفیق خشایار سنجری



رفیق سیمین پنجه شاهی



رفیق نسرین پنجه شاهی

**جاودان باد خاطره فراموش ناشدنی شهدای
چریکهای فدایی خلق ایران در فروردین ماه**

گفتگو با رفیق فریبرز سنجری در باره "انتخابات"

... انتخابات اصولاً یعنی امکان انتخاب کردن؛ یعنی شرایطی که مردم امکان پیدا می کنند بطور آزادانه اراده خودشان رو ابراز کنن. خوب بطور طبیعی برای اینکه مردم امکان ابراز آزادانه نظر و اراده و آراء خود شون رو داشته باشن، قبل از هر چیزی باید آزادی و دموکراسی وجود داشته باشه. اگر ما یک نگاهی به شرایط جمهوری اسلامی و شرایط سیاسی کشور بندازیم، می بینیم که هیچگونه آزادی اندیشه و بیان وجود نداره. هر گونه تجمع مردمی و جنبشانه سرکوب می شه و حتی رژیم از ترس یک چنین تجمعاتی همین الان سر هر میدانی چند تا موتور سوار بسیجی گذاشته تا هر تجمعی رو اطلاع بدن و نیروها بیایند و سرکوبش کنند. ما دردوره ای زندگی می کنیم که هر گونه تشکل و نه تشکل سیاسی حتی تشکل مستقل صنفی، سندیکای کارگری مثلاً سندیکای شرکت واحد وسندیکای کارگران هفت تپه و هر نوع سازمانیابی مردمی را با دار و شکنجه جواب می دهند؛ روشنه که در چنین شرایطی صحبت کردن از انتخابات، فریبکاری و مردم فریبی به و با واقعیت هم انطباق نداره ...

صفحه ۵

در صفحات دیگر

- لندن: روز زندانیان سیاسی ۴
- "انتخابات": مصاحبه با رفیق فریبرز سنجری ۵
- سیاهکل: مصاحبه رادیو زنان با رفیق فریبرز سنجری ۱۵
- اکثریت و سیاهکل ۱۹
- گزارشی از مراسم روز جهانی زن در تورنتو ۲۰

روز زن: مصاحبه رادیو همراه

با رفیق سهیلا دهماسی

... جمهوری اسلامی مانع اصلی رسیدن به هر گونه آزادی، آزادیهای که آزادی زن رو هم شامل میشه، بنابراین سرنگونی این رژیم، شرط اولیه کام بر داشتن برای رسیدن به آزادی. اگر مردم ما، و زنان ما، خواهان آزادی و برابری زن و مرد و اصولاً همه آزادی های دیگه هستن، تنها در قالب یک سیستم واقعاً دموکراتیک میشه به این آزادی ها دست پیدا کرد. پس باید جمهوری اسلامی نابود بشه اول. جدایی دین از دولت هم تحت حاکمیت جمهوری اسلامی، نه عملیه و نه امکان پذیر. و به همین دلیل برای خلاصی از همه قوانین و مقررات و فرهنگ ارتجاعی و دخالت دین در سیاست، قبل از هر چیز باید خود این رژیم بره،....

صفحه ۱۱

آموزشهایی از قیام بهمن ۵۷!

(بخش پایانی)

... اگه در پروسه پیشرفت بحرانی که الان زیر اسم پروژه اتمی راه افتاده، مصالح اقتصادی، سیاسی و یا نظامی آمریکا با هر مصالح دیگه ای که داره برای برنامه ریزیهاش با شرکاش، ایجاب کنه و اونها حالا یا به دلیل جدال و تنشهاشون که در سطح بین المللی برای تجدید تقسیم بازارها دارن با رقباشون، اگر در هر شرایطی عزم به رفتن جمهوری اسلامی جزم کنن- امری که در لحظه حاضر اعلام می کنن که سیاست رسمیشون نیست- چنین تحولی به هیچ وجه هویت مستقلی به رژیم جنایتکار و وابسته جمهوری اسلامی نمی ده. ما در مورد سقوط شاه دیدیم، صدام رو دیدیم، ملا عمرش رو دیدیم، قذافی رو دیدیم، نوریکاش رو دیدیم. ما دیدیم که اینها توسط امپریالیستها رفتن، ولی اینها نوکران امپریالیستها بودن...

صفحه ۱۷



تعرض جهانی بورژوازی به کارگران

صحنه ای از گردهمایی کارگران نساجی کاشان در سال ۱۳۹۰

با تمامی ظرفیت ضد انقلابی اش به میدان آمده و برای غلبه بر این بحران مرگبار و نجات سیستم شان از مباردت به هیچ اقدامی فروگذاری نمی کند. از یک سو سرمایه داران همچون همیشه در تلاشند تا با توسل به "برنامه های ریاضت اقتصادی" و تحمیل آن با زور آشکار به کارگران و خلقهای ستمدیده تا حداکثر ممکن، بار این بحران را به دوش کارگران و توده های ستمدیده منتقل سازد و از سوی دیگر با کوبیدن بر طبل میلیتاریسم و توسل به جنگ بازار های تازه ای برای خود دست و پا کنند. به واقع آنچه در مقابل چشم ما در حال حرکت است همان است که مارکس سالها پیش در مانیفست نشان داده. او خاطر نشان کرده است که چگونه بورژوازی برای دفع بحرانهای خود می کوشد تا با "محو اجباری توده های تمام و کمالی از نیرو های مولده و از طرف دیگر بوسیله تسخیر بازارهای تازه و بهره کشی بیشتری از بازار های کهنه" با این یحرنها مقابله نماید. این اساس پاسخ قدرتهای امپریالیستی، به بحران موجود بوده است. دولت های امپریالیستی در همه جا با کاربرد یک سیاست ضد خلقی، اولاً تهاجم بسیار ددمنشانه ای را به سطح زندگی و معاش و حقوق و آزادیهای دمکراتیک طبقه کارگر و توده های زحمتکش در این کشورها سازمان داده اند. تصویب قوانین هر چه وحشیانه تر بر علیه کارگران و در دفاع از سرمایه داران، کاهش چشمگیر حقوق و مزایای کارگران و کارمندان جزء (این رقم تحت برنامه های به اصطلاح صرفه جویی در یونان تا ۴۰ درصد است) بیکار سازیهای گسترده، حذف روزمره مزایای اجتماعی و بالاخره تصویب قوانین وحشیانه محدود کننده آزادیهای اجتماعی و سیاسی که به منظور ایجاد مانع در مقابل رشد مبارزات کارگران و زحمتکشان و کسب اطمینان از سرکوب "قانونی" هر گونه مقاومت و جنبش مردم بر علیه یورش طبقه حاکم انجام می شود، عمق وضعیت بحرانی کنونی در داخل کشورهای متروپل را هر چه عیان تر در مقابل کارگران و توده ها به نمایش گذارده است. به موازات این روند، آنها ثانیاً ماشین های جنگی شان را برای مقابله با مردم خود و رفقای

بیکاری بی سابقه (تا ۲۵ درصد نیروی قادر به کار) کسری بودجه و موازنه تجاری و بالاخره ورشکستگی مالی، در حال جدال برای بقا و حفظ مناسبات ارتجاعی کنونی هستند. میزان بدهی کشورهای عضو این اتحادیه در ماه های اخیر در برخی موارد تا ۱۶۰ درصد کل تولید ناخالص ملی (در مورد یونان) و ۱۲۰ درصد (در مورد ایتالیا- سومین قدرت این اتحادیه) رشد کرده است. آلمان و فرانسه به مثابه اولین و دومین قدرت اقتصادی امپریالیستی در منطقه یورو با فرضی به میزان حدوداً ۸۰ درصد (آلمان) و ۸۶ درصد (فرانسه) کل تولید ناخالص ملی خود مواجهند. قدرت های دیگر سرمایه داری نظیر روسیه و چین نیز با نزول رشد اقتصادی دست به گریبان می باشند؛ چین که در سالهای اخیر همه گزارشات از رشد بالای اقتصادیش خبر می دادند، (رشدی که اساساً با استعمار وحشیانه نیروی کار طبقه کارگر این کشور امکان پذیر شده بود) و به اعتبار این امر جایگاه بزرگی در بازار جهانی کسب نموده بود به تدریج دارد نشان می دهد که برای حفظ این موقعیت با چه معضلات بزرگی روبروست. بطور مثال در ماه های اخیر، "رشد" اقتصاد چین، به علت فقدان تقاضا برای صادرات هنگامت این قدرت امپریالیستی از سوی سایر کشورها نزول کرده و از هم اکنون مسابقه بر سر گمانه زنی در مورد زمان سقوط حتمی اقتصادی این کشور نیز در بین اقتصاددانهای سرمایه داری آغاز شده است.

واقعیت این است که نظام سرمایه داری طی دهه های متمادی در یک بحران دائمی بسر می برد و این اساساً زاده و محصول اجتناب ناپذیر تضاد بین نیروهای مولده با مناسبات سرمایه داری است، سیستمی که به سدی در مقابل رشد نیروهای مولده تبدیل شده و در پی خود یک "بیماری همگانی اجتماعی" را در این سیستم بوجود آورده است. از این رو می بینیم که طبقه حاکم یعنی سرمایه داران زالو صفت امروز جهت حفظ سلطه و گسترش مناسبات استثمارگرانه و وحشیانه سرمایه داری خود

در آستانه اول ماه مه، روز جهانی کارگر، صد ها میلیون نفر از کارگران جهان در شرایطی به پیشواز این روز می روند که نظام استثمارگرانه سرمایه داری در سطح جهانی با امواج ویرانگری از یک بحران اقتصادی دست و پنجه نرم می کند. تداوم رکود عمیق اقتصادی در بزرگترین کشورهای امپریالیستی در اثر این بحران، ورشکستگی روزمره کمپانیها و واحدهای صنعتی و خدماتی و به موازات آن رشد روزافزون اخراج کارگران و فشرده شدن صفوف ارتش بیکاران، افزایش روزمره قیمتها و بالطبع گسترش فقر و گرسنگی در سطح جامعه و بویژه در میان کارگران و تعمیق شتابنده شکافهای طبقاتی، تصویب عمومی وضعیت نظام سرمایه داری امروز را در دهه دوم قرن ۲۱ در سطح جهانی، در نقش "آقای واقعیت"، در مقابل افکار عمومی به نمایش گذارده است. اقتصاد بزرگترین قدرتهای امپریالیستی یعنی همان صاحبان امپراطوری های عظیم مالی، در گردابی از رکود و بدهکاریهای نجومی عظیم دست و پا می زند. امری که به نوبه خود تضادهای غارتگرانه فی مابین این قدرتها و جنگ و دندان نشان دادن به یکدیگر را برای حفظ بازارها و گسترش حیظه نفوذشان، تشدید کرده است. امپریالیسم آمریکا این باصطلاح "مدل اقتصادی" و "بهشت موعود" سرمایه داری در دهه های اخیر، با در دست داشتن ۲۵ درصد کل بازارهای جهانی، مقروض ترین کشور جهان است. اعلام شده که میزان بدهی های آمریکا در تاریخ ۹ ماه نوامبر سال گذشته به ۱۵ هزار و ۳۳ میلیارد دلار رسید و نسبت به یک روز قبل از آن، ۵۵ میلیارد و ۸۰۰ میلیون دلار افزایش یافته است. این رقم برابر ۹۹ درصد تولید ناخالص ملی آمریکا در یک سال است. کشورهای بلوک دیگر امپریالیستی یعنی اتحادیه اروپا، از فرانسه و آلمان گرفته تا ایتالیا، یونان، اسپانیا، پرتغال و ... در شرایط ناهنجاری بسر می برند. بعضی از آنها در زیر بار فشار فزاینده ناشی از تداوم عدم رشد اقتصادی (که برخی گزارشات آنرا "صفر درصدی" و برخی منفی اعلام کرده اند)،

امپریالیست دیگرشان تجهیز و تقویت کرده اند. تداوم جنگ و کشتار خلقهای ستمدیده در افغانستان و عراق و لیبی و آفریقا و ... توسط ارتشهای امپریالیستی و در راس آنها آمریکا که بطور روزمره برای تشدید غارت و جپاول و استثمار کارگران و توده های محروم و حفظ و گسترش سلطه امپریالیسم در جریان است، چهره واقعی و هار نظام سرمایه داری، یعنی ارتجاع و سرکوب را از ورای شعارهای دهان پرکن "آزادی" و "حقوق بشر" و "دمکراسی" عیان کرده است. در مقابل چنین واقعیاتی، ما با رشد جنبشهای اعتراضی مردم و در راس آن اعتصابات و اعتراضات کارگران در کشورهای اروپایی و آمریکا مواجه هستیم که از یونان و اسپانیا گرفته تا پرتغال و فرانسه و آلمان همه جا بورژوازی حاکم و نظام امپریالیستی را به چالش کشیده و خشم و نفرت خود نسبت به اوضاع بحرانی موجود و مسیبان آن را به نمایش گذارده اند. تداوم اعتصابات کارگری در یونان در ماه های اخیر و اعتصاب گسترده کارگران و زحمتکشان اسپانیا در ماه گذشته که دستگاه بوروکراسی حاکم بر این دوکشور را تقریباً فلج کرد، نمونه هایی از روحیات حاکم بر کارگران در شرایط بحرانی کنونی را نشان دادند. همچنین جنبش اعتراضی ضد سرمایه داری در سال گذشته در آمریکا و در سطح بین المللی که به دلیل انعکاس خواستها و مطالبات اکثریت مطلق آحاد جامعه به جنبش ۹۹ درصدی ها معروف شد، نمونه برجسته تلاش توده های میلیونی در پاسخ به ضرورت تغییر مناسبات ارتجاعی کنونی را به منصف ظهور رسانید.

"بیماری همگانی اجتماعی" (۱) که نظام جهانی سرمایه داری با آن دست به گریبان است با توجه به تئیدگی اقتصاد قدرتهای بزرگ امپریالیستی با اقتصاد کشورهای تحت سلطه و تلاش آنها جهت انداختن بار هر چه بیشتری از بحرانهای خود بر دوش مردم این کشور ها نمی توانست با شدت هر چه بیشتری خود را در این کشور ها نشان ندهد. برای نمونه در ایران تحت سلطه نظام سرمایه داری وابسته به امپریالیسم، طبقه کارگر ایران به مثابه گردانی از ارتش جهانی کارگران، در قیاس با وضعیت همقطاران خود در کشورهای مترویل در شرایطی خیلی سخت تر از گذشته به استقبال روز جهانی کارگر می رود.

به دلیل ماهیت وابسته نظام سرمایه داری حاکم بر کشور ما که وظیفه اصلی اش بر آوردن نیازهای سرمایه داران و انحصارات جهانخوار بین المللی از طریق تسهیل جپاول منابع طبیعی و استثمار وحشیانه نیروی کار می باشد. بحران اقتصادی جاری، با عواقبی بسیار وخیمتر و ویرانبار تر پنجه بر زندگی طبقه کارگر ایران و توده های ستمدیده افکنده است. نگاهی هر چند کوتاه به وضعیت جاری زندگی و کار کارگران ایران تحت حاکمیت رژیم وابسته و سرکوبگر جمهوری اسلامی، نشانگر این حقیقت است.

در نتیجه وضعیتی که سیاستهای سرمایه داران زالو صفت حاکم و رژیم مدافع آنان یعنی جمهوری اسلامی برای کارگران ما بوجود آورده اند، هم اکنون اکثریت مطلق جامعه ۲۴ میلیونی

کارگران ایران، در زیر "خط فقر" و حتی با فاصله زیاد در زیر خط فقر و بیشتر در "خط بقا" زندگی می کنند. دستمزدهای تعیین شده برای کارگران به هیچ وجه تکافوی حتی تامین مرتب نان خالی و حداقل نیازهای زندگی کارگران و خانواده هایشان را نمی دهد و بنا به اعتراف خود مقامات جمهوری اسلامی، حداقل دستمزد تعیین شده برای سال جاری در بهترین حالت -اگر پرداخت شوند- معادل هزینه لازم برای برآوردن ۷۵ درصد از نیازهای خوراک یک خانواده کارگری ست. اما این رقم نیز هنوز بیانگر همه واقعیت زندگی کارگران نیست. می بینیم که با این که تنها چند هفته از آغاز سال جاری می گذرد، آمارها حاکی از آن است که در چارچوب برنامه های ضد خلقی دولت احمدی نژاد، با توجه به افزایش قیمت دلار، هم اکنون قدرت خرید واقعی طبقه کارگر نسبت به سال گذشته تا ۲۰ درصد سقوط کرده است.

مساله دستمزدهای ناچیز و عدم پرداخت آنها تا حتی ۳۲ ماه (کارگران کارخانه ریسندگی کاشان) تنها یکی از معضلات کارگران ما تحت حاکمیت رژیم ضد کارگری جمهوری اسلامی ست. این رژیم در طول ۲۲ سال حاکمیت سیاه خود در دفاع از منافع طبقه کارگر یعنی سرمایه داران وابسته و اربابان امپریالیستشان، هجوم جپاولگرانه وسیعی را در تمام عرصه ها به شرایط کار و زیست طبقه کارگر ایران سازمان داده است. تغییرات تدریجی اما وحشتناک وارد شده در قانون کار زیر نام اصلاح قانون کار که تماماً به ضرر کارگران و به نفع سرمایه داران و کارفرمایان صورت گرفته، قرار دادن بیش از ۲ میلیون و ۵۰۰ هزار کارگاه و واحد صنعتی یا کمتر از ۱۰ نفر کارگر، (برخی گزارشات کارگران این کارگاه ها را معادل ۵۰ درصد از نیروی کار ایران تخمین زده اند) در خارج از حیطه قانون کار، قطع بسیاری از مزایای اجتماعی و بیمه های کارگری، تحمیل قراردادهای موقت و قراردادهای معروف به "فرار داد سفید" (که در واقع کارگر را در عمل اسیر دست بسته کارفرما می سازد) به میلیونها تن از کارگران زحمتکش، نمونه های کوچکی از شدت وحشیگری سرمایه داران و رژیم جمهوری اسلامی پاسدار سرمایه را در حق کارگران نشان می دهد. علاوه بر این ها تحمیل استثمار هر چه وحشیانه تر به کارگران، اخراجهای فله ای و تعطیلی واحدهای صنعتی بحران زده که سرمایه داران و کارفرمایان حتی از این فرصت هم در جهت سودجویی خود استفاده کرده و دستمزدهای معوقه کارگران زحمتکش را به نفع خود بالا می کشند. از طرف دیگر، در چنین شرایطی وجود یک ارتش ذخیره کار چند میلیونی، سلاح ضد خلقی مهیبی را برای باصلاح مطیع نگاه داشتن کارگران شاغل در اختیار سرمایه داران زالو صفت قرار داده است.

بدون شک تحمیل شرایط مرگبار فوق که معنی آن در زندگی واقعی، تشدید گرسنگی و فقر و نابودی و مرگ (۲)

اعضای خانواده کارگران زحمتکش است پیش از هر چیز نیاز به کاربرد سیستماتیک یک دستگاه اعمال زور و قهر عریان برای کنترل خشم و نفرت و اعتراض کارگران دارد. در اینجا است که باید گفت که واقعاً جنایات جمهوری اسلامی و طبقه حاکم در حق کارگران ایران به موارد فوق ختم نمی شود. از آنجا که دیکتاتوری و قهر عریان، ربنای ذاتی نظام سرمایه داری وابسته حاکم بر ایران بوده و از آن جدایی ناپذیر است، رژیم جمهوری اسلامی با توسل به مخوف ترین و عریان ترین اشکال اختناق و سرکوب، جلوی رشد جنبش کارگران و تشکل آنها را گرفته و در این راه از اعمال هیچ جنایتی در حق طبقه کارگر ایران خودداری نکرده است. تا جایی که با جرات می توان گفت که طبقه کارگر ایران در قرن بیست و یکم، نه تنها تحت شرایطی مشابه با شرایط شدیداً غیر انسانی حاکم بر کارگران اروپا در قرن ۱۹ زندگی می کند بلکه از این "مزیت" نیز برخوردار است که سایه مرگبار دائمی ناشی از سلطه یک پلیس سیاسی مخوف قرن بیست و یکم را نیز بطور ۲۴ ساعته در بالای سر خود دارد. سرکوب سیستماتیک جنبش کارگری و پیگرد و حبس و شکنجه و ترور فعالین کارگری، عدم تحمل کوچکترین تشکلهای صنفی واقعی طبقه کارگر و زدن مارک "ضد نظام" و "آقدام علیه امنیت کشور" به اعتراضات کارگری برای مطالبات روزمره و طبیعی کارگران سیاست جمهوری اسلامی بر علیه طبقه کارگر ما را تشکیل می دهد که اساساً بموازات تسریع پیشبرد خطوط اقتصادی ضد کارگری توسط حکومت با شدتی هر چه بیشتر دنبال و عملی شده است. رژیم جمهوری اسلامی وضع طبقه کارگر ما را به جایی کشانده است که بیش از ۸۰ درصد از کارگران ایران با قراردادهای موقت و بدون هیچ امنیت شغلی در حال کار (و در حقیقت در معرض دائمی اخراج) هستند و همین امر قدرت مانور بسیار بزرگی را به سرمایه داران سودجوی حاکم داده است.

در پایان این مقاله جا دارد به بعضی مسایل دیگر که بیانگر وضعیت طبقه کارگر ایران در شرایط کنونی است نیز اشاره شود. در دوره زمامداری احمدی نژاد مزدور، جمهوری اسلامی با تسریع پیشبرد پروژه های امپریالیستی و برنامه های آنان که برای تسهیل غارت و جپاول ثروتهای طبیعی و منابع ملی و همچنین استثمار وحشیانه نیروی کار توسط قدرتهای امپریالیستی مهندسی و به طبقه حاکم دیکته شده است، حیات و معاش میلیونها تن از کارگران و زحمتکشان میهن ما را در شرایط بس اسفبارتری قرار داده است. سیاست های اقتصادی دولت و از جمله طرح های تکمیلی برای حذف یارانه ها و اصلاح مجدد قانون کار (به شکلی که در پیش نویس جدید وزارت کار، ۲۸ مورد دیگر از مزایای ناچیز "قانونی" کارگران، نظیر مرخصی سالانه، موانع "قانونی" اخراج کارگران توسط کارفرمایان و مزایای مربوط به اضافه کاری و ... حذف شده اند) و آزاد سازی مرحله به مرحله قیمت ارز، واردات بی رویه در مورد محصولات کشاورزی، چای، شکر و ... صد ها

نظام یوسیده سرمایه داری، با پشتیبانی فعال از جنبشهای حق طلبانه کارگران ایران بکوشیم تا به همراه نیروهای پیشرو و آگاه طبقه کارگر، اول ماه مه امسال را به موقعیتی برای گسترش مبارزات کارگران بر علیه رژیم ضد کارگری جمهوری اسلامی و نابودی آن تبدیل کنیم.

زیر نویسها:

- (۱) مارکس، مانیفست
- (۲) نمونه کوچکی از این واقعیت در اظهارات دردناک یکی از کارگران در جریان تجمع اعتراضی ۸۰۰ کارگر کارخانه صنایع فلزی که در روزهای اخیر در اعتراض به عدم پرداخت حقوق های معوقه و مطالبات شان در مقابل ساختمان ریاست جمهوری تجمع کردند، هویداست. او گفت: من ۲ فرزند دارم که یکی شان ۱۰ سال پیش با بیماری سرطان فوت کرد و علت مرگ زود هنگامش وضعیت بد اقتصادی و مالی من بود که در ادامه معالجه اش کم آورده بودم و همیشه خودم را مقصر می دانم. همسرم هم بیمار بود و نیاز به عمل داشت که از توانم خارج بود. بارها از مسئولین کارخانه درخواست پرداخت معوقاتم را برای معالجه همسرم داشتم اما اهمیتی نمی دادند. خوشبختانه همسرم با قرض گرفتن از دوستانم جراحی شد اما هنوز بدهی آن عمل پرداخت نشده است.

برای تغییر این وضع جهنمی در سخن است. نشانه های بروز این ضرورت، از ورای ده ها حرکت اعتراضی و اعتصابات کوچک و بزرگ کارگری در چند هفته اول سال جاری در نقاط مختلف جامعه تحت سلطه ما قابل مشاهده است.

پی تردید آنچه در باره شرایط زیست و کار طبقه کارگر در ایران گفته شد بیانگر تصویری کلی از وضعیت کارگران در اکثر کشورهای تحت سلطه است و به همین دلیل هم ما در آستانه روز جهانی کارگر نه تنها در کشورهای متروپل بلکه در کشورهای تحت سلطه شاهد رشد روزافزون مبارزات کارگران و تلاش آنها برای مقابله با سیستم استثمارگر و وحشی سرمایه داری و با سرمایه داران و دولت های سرمایه داری حافظ این سیستم ارتجاعی می باشیم. از کارگران مصر و تونس تا کارگران بنگلادش از مبارزات کارگران در برزیل و مکزیک تا افریقای جنوبی و اندونزی و از یونان تا اسپانیا و ایتالیا همه جا کارگران بر علیه نظام ظالمانه ای که تنها با کشیدن خون آنها قادر به ادامه حیات می باشد پیا خاسته و فریاد اعتراض سر داده اند. اعتراض و مبارزه ای که شرایط سازمان یابی صنفی و سیاسی کارگران را تسهیل کرده و این وظیفه را در مقابل طبقه کارگر و پیشروان این طبقه قرار می دهد که سلطه نظام جابرانه سرمایه داری و دستگاه سرکوبش را آماج مبارزه خود قرار داده و نابودی سیستم سرمایه داری که آزادی و رهایی از قید هر گونه استثمار با آن دست یافتنی است را هدف خود قرار بدهند.

در آستانه روز جهانی کارگر ضمن همبستگی با کارگران سراسر دنیا در مبارزاتشان بر علیه

هزار شغل و به همراه آن معاش خانواده های کارگری و زحمتکش را نابود کرده، و واضح است که چنین وضعیتی اعتراض و خشم بحق کارگران و توده های محروم را برانگیخته است. در عین حال که اقدامات ضد کارگری دولت احمدی نژاد که چنان وضع وخیمی را برای کارگران ایران بوجود آورده، در گزارش هیات صندوق بین المللی پول، این نهاد امپریالیستی، با پیشرمانه ترین وجهی در خرداد سال گذشته مورد تحسین قرار گرفته و با عباراتی نظیر " تقویت رقابت پذیری و نزدیک تر کردن فعالیت های اقتصادی ایران به ظرفیت کامل و بالقوه آن" و "بهبود قابل توجه چشم انداز اقتصادی میان مدت ایران" تشویق شده است.

در کنار تمامی این سیاستهای ضد کارگری و مصایب آن برای کارگران ایران، معضل بحران اتمی جمهوری اسلامی و بازتابها و نتایج واقعی و روانی آن نظیر "تحریم اقتصادی" و خطر "جنگ" نیز طبقه کارگر ما را هر چه شدیدتر در منگنه قرار داده است.

بدون شک چشم اندازی که این شرایط بحرانی در آستانه اول ماه مه، در مقابل کارگران آگاه قرار می دهد، چیزی جز تشدید لاجرم تضاد بین کارگران و سرمایه داران زالو صفت نیست؛ امری که بطور طبیعی ضرورت مبارزه برای از هم گسستن زنجیرهای اسارت و نابودی تدریجی طبقه کارگر را هر چه برجسته تر در مقابل آنها قرار می دهد. جریان طبیعی زندگی با تمام قوا و با هزار و یک زبان در باب ضرورت مبارزه

سمینار "روز زندانیان سیاسی" در لندن

در تاریخ ۱۸ مارس ۲۰۱۲ به ابتکار چند سازمان انقلابی و تشکلهای دمکراتیک کرد و ترک کشور ترکیه و از جمله انجمن کارگران مهاجر ترک و کرد (Gik-DER)، سمیناری در ارتباط با وضعیت زندانیان سیاسی، در یکی از مراکز محلی این نهاد در لندن برگزار شد. به دعوت رفقای برگزار کننده این جلسه، رفیق محمد هوشی که حدود ۸ سال از زندگی خود را در زندانهای جمهوری اسلامی سر کرده نیز به عنوان یکی از سخنرانان در این جلسه شرکت کرد. وی در این سخنرانی به وضعیت زندانیان سیاسی در ایران و برخورد رژیم وابسته به امپریالیسم جمهوری اسلامی با زندانیان سیاسی به طور عمومی و با زندانیان سیاسی چپ و کمونیست به طور

اخص اشاره کرد. سخنران با تاکید بر برشمردن تاثیرات ویژگیهای ایدئولوژیک رژیم جمهوری اسلامی و لفاظیه مذهبی ای که به عنوان یک ابزار در دست این رژیم، از آن برای توجیه اعمال دیکتاتوری وحشیانه مورد نیاز نظام حاکم استفاده می شود، برخی تفاوتها در شیوه برخورد ماشین سرکوب این رژیم با سایر رژیمهای وابسته منطقه در مورد زندانیان سیاسی را مورد بحث قرار داد. وی همچنین با طرح برخی مثالهای عینی از برخورد زندانبانان و دستگاه قضایی جمهوری اسلامی در جریان قتل عام دهه ۶۰ و از جمله بیدادگاه های چند دقیقه ای - وگره زدن تعیین سرنوشت زندانیان به جواب یک سوال مبنی بر این که "آیا مسلمانی یانه؟" - ماهیت ضد خلقی جمهوری اسلامی و جلوه هایی از جنایات ددمنشانه آن در حق زندانیان سیاسی را برای شرکت کنندگان در این جلسه تشریح کرد. صحبت های رفیق محمد مورد توجه شرکت کنندگان در جلسه قرار گرفت و تعدادی از حاضرین پس از اتمام سخنرانی با تشکر از رفیق محمد سوالات بسیاری را در ارتباط با برخورد جمهوری اسلامی با زندانیان سیاسی طرح کرده و با علاقه از او می خواستند تا در این مورد بیشتر صحبت کند.

در بخش دیگر این جلسه، سه تن از مبارزین کرد و ترک ترکیه هر یک با طرح برخی تجارب خود و سایر اسرای در بند در سیاه چالهای ترکیه، گوشه هایی از جنایات رژیم سرکوبگر ترکیه در حق زندانیان سیاسی را افشا کردند و مقاومت زنان و مردان مبارز اسیر در چنگال دیکتاتوری حاکم بر این کشور را ستودند. در پایان این مراسم که حدود ۶۰ تن در آن شرکت کرده بودند، یک زن هنرمند ترک، قطعاتی را در ستایش مبارزه و مقاومت زندانیان سیاسی و ضرورت مبارزه بر علیه ظلم و نابرابری با گیتار خود اجرا کرد که مورد استقبال حاضرین قرار گرفت.

فعالین چریکهای فدایی خلق ایران- لندن

مارس ۲۰۱۲



مصاحبه رادیو همراه با رفیق فریبرز سنجری



آنچه در زیر می آید متن مصاحبه رادیو "همراه" در سوئد با رفیق فریبرز سنجری، حول مسایل مربوط به "انتخابات" اخیر مجلس شورای اسلامی و برخی مسایل روز می باشد که در تاریخ دوشنبه ۲۷ فوریه ۲۰۱۲ صورت گرفت. پیام فدایی، این مصاحبه را از حالت گفتار به نوشتار درآورده و با برخی تغییرات جزئی برای اطلاع خوانندگان درج می کند.

رادیو همراه: دوستان عزیز شما با صدای "همراه"، همراه هستید و درود می فرستیم به رفیق فریبرز سنجری. درود ما را بپذیرید.

سنجری: با سلام به شما و همه شنوندگان عزیز رادیو تون.

گوینده: تشکر می کنیم از اینکه مجدداً با ما همراه هستید. قبل از اینکه برویم سراغ انتخابات، خواستیم بگم که بهمن ماه را پشت سر گذاشتیم و شما ماه پر کاری داشتید اگر مایل هستید در این رابطه گفتار کوتاهی داشته باشیم. خیلی ممنون می شوم؟

سنجری: ببینید به مناسبت سالگرد رستاخیز سیاهکل و قیام بهمن چند تا برنامه بود که بیشتر هم در پلتاک بود و با مصاحبه های رادیو و تلویزیونی بود که همه اش در این چهار چوب رستاخیز سیاهکل و قیام بهمن بود. در پلتاک اگر اشتباه نکنم ۱۱ فوریه یک برنامه بود که اونجا سخنران من بودم و در ۱۹ فوریه رفیق چنگیز قبادی فر بود و اینها الان فایل های صوتی اش در سایت سیاهکل، یعنی سایت چریکهای فدائی خلق siahkhal.com وجود داره و کسانی که مایلند می تونن مراجعه کنند و بشنوند. یک مصاحبه ای بود با رادیو زنان در استکهلم و یک برنامه تلویزیونی بود با برنامه "چشم انداز" که از کانال تلویزیون اندیشه رو به ایران پخش میشه.

گوینده: بله. ما مصاحبه شما را پخش کردیم رفیق سنجری. ما در اون روز چند تا سوال گرفتیم که یکی از سوال ها این بود که چرا چریکهای فدائی خلق در زمان شاه مبارزه مسلحانه می کردند پیگیر بودند و حالا چرا نمی کنند این تقریباً دو بار سوال شد از جانب یکی از شنوندگان و من گفتم هر وقت شما را همراه داشتیم حتماً این سوال را خواهیم کرد؟

پاسخ: مشکلی ندارم در پاسخ گویی به این مساله، البته اون کسانی که این سوال را می کنند باید شرایطی رو که بعد از یورشهای جمهوری اسلامی به همه سازمانها ی سیاسی به کل جنبش انقلابی مردم ایران رخ داد را در نظر بگیرند. در فاصله سال ۶۰ تا ۶۸ تقریباً همه سازمانهای انقلابی به وحشیانه ترین شکلی سرکوب شدند از جمله چریکهای فدائی خلق و بیشترین مراکز رهبری و تجمع این سازمانها در کردستان متمرکز شد و بعد هم با یورش جمهوری اسلامی به کردستان هم، دیگه امکان فعالیت در اونجا وجود نداشت و اکثراً در خارج متمرکز شدند. به هر حال این واقعیتی که سرکوب جمهوری اسلامی تونسته یک شکافی ایجاد کنه بین اون فعالتهای سازمانهای سیاسی با زمینه اجتماعی شون و این دردی که این تشکیلات هم از اون در رنج و عذاب و همواره تلاش هاش اینه که بتونه به

شکلی بر این مشکل فائق بیاید که خوب هر وقت بتونه بدون شک یک موقعیت دیگه ای رو پیدا می کنه و فعالیت هائی رو می تونه در دستور کار خودش قرار بده که بش اشاره شد.

گوینده: خیلی ممنون برگردیم به صحبت امروز. در آستانه به اصطلاح نهمین دوره انتخابات که همان انتصابات نمایشی مجلس شورای اسلامی رژیم هستش قرار داریم. این انتخابات قراره که در روز ۱۲ اسفند ماه برگزار میشه. اما رفیق سنجری، سوال اینه که در جامعه ای که آزادی های فردی و جمعی، آزادی بیان، قلم، اندیشه و تشکل وجود نداره و رژیم، رژیم حاکم هر حرکت اعتراضی و بر حق کارگران، زنان، دانش آموزان، جوانان، نویسندگان، روزنامه نگاران و هنرمندان اون ها را شدیداً سرکوب می کنه آیا می توانیم از انتخابات دم بزنیم؟!

پاسخ: ببینید. انتخابات اصلاً یعنی امکان انتخاب کردن؛ یعنی شرایطی که مردم امکان پیدا می کنند بطور آزادانه اراده خودشون رو ابراز کنن. خوب بطور طبیعی برای اینکه مردم امکان ابراز آزادانه نظر و اراده و آراء خود شون را داشته باشن، قبل از هر چیزی باید آزادی و دمکراسی وجود داشته باشه. خوب اگر ما یک نگاهی به شرایط جمهوری اسلامی و شرایط سیاسی کشور بنذاریم، می بینیم که هیچگونه آزادی اندیشه و بیان وجود نداره. هر گونه تجمع مردمی وحشیانه سرکوب می شه و حتی رژیم از ترس یک چنین تجمعاتی همین الان سر هر میدانی چند تا موتور سوار بسیجی گذاشته تا هر تجمعی رو اطلاع بدهند و نیروها بیابند و سرکوبش کنند. ما دردوره ای زندگی می کنیم که هر گونه تشکل و نه تشکل سیاسی حتی تشکل مستقل صنفی، سندیکای کارگری مثلاً سندیکای شرکت واحد و سندیکای کارگران هفت تبه و هر نوع سازمان پایی مردمی و مبارزاتی را با دار و شکنجه جواب می دهند؛ روشنه که در چنین شرایطی صحبت کردن از انتخابات، فریبکاری و مردم فریبی به و با واقعیت هم انطباق نداره. بنابراین وقتیکه الزامات یک انتخابات حتی با همین معیار های رایجی که در سرمایه داری های غرب وجود داره و ما شاهد شیم در کشور وجود نداره حالا چه برسه به یک انتخابات واقعاً آزاد. طبیعتاً ما نه با انتخابات بلکه با انتصاباتى مواجهیم که جمهوری اسلامی و بیت رهبری به زور فریبکاری های تبلیغاتی می خوان اون رو به جای انتخابات غالب کنند. به باور من و چریکهای فدائی خلق ایران اونچه در ایران تحت سلطه جمهوری اسلامی ما شاهدش بودیم و هستیم انتصابات حکومتیه که قاعدتاً اراده بالاترین نهاد های تصمیم گیرنده در جمهوری اسلامی رو منعکس می کنه و نه اراده مردم ایران رو.

گوینده: شما اشاره کردید که نداشتن محیطی آزاد برای ابراز نظرات، اراده و

آراء از طرفی فریبکاری و عوام فریبی رژیم نمی تونه باعث این بشه که مردم رو به پای میز به اصطلاح انتخابات بیره ولی در همین رابطه روز پنجشنبه جواد فناعت استاندار استان گلستان به خبرگزاری ایرنا میگه که "تاکنون هر انتخاباتی که در کشور برگزار شده، سالم و بدون ابهام بوده و می توان گفت که انتخابات ایران اسلامی از سالم ترین انتخابات برگزار شده در دنیاست" از طرف دیگه هم مدیر کل سیاسی وزارت کشور میگه که: "در قیاسی مستند، میانگین حد نصاب شرکت در انتخابات ۲۳ سال گذشته ایران از سوی مردم این مرز و بوم بیش از سایر نقاط جهان" یعنی اون مشارکت مردمی. به نظر شما این ادعا ها از کجا در می آید و برای چیه؟

پاسخ: برای کسی که حتی مدت کوتاهی جمهوری اسلامی را تجربه کرده باشه روشنه که یک چنین ادعا هائی سراسر دروغ و کذب محضه و از اون هم مهمتر از هم روشنه که از رژیمی که صبح تا شب ویه عریانی تمام دروغ می گه هم انتظاری جز این نمیشه داشت. کسانی که حالا من به خاطر شنوندگان شما می آورم که کسانی که ندا آقا سلطان را به اون شکل واقعاً فجیع می کشند، بعد می روند و با وقاحت تمام فیلم درست می کنند و تظاهرات راه می اندازند و بعد هم می گند که ندا را مخالفین رژیم کشته اند. خوب شما از چنین جانورانی انتظاری جز همین حرف هائی که شما از شون نقل کردید نباید داشته باشید. سردمداران جمهوری اسلامی در ۲۳ سال گذشته اون قدر دروغ گفته اند که حالا دیگه "دروغگو!" و "مرگ بر دروغگو!" هم در میان شعار های مردمی جا باز کرده و در اعتراضات مردم فریاد زده می شه. از سوی دیگه این حرفها در کشوری زده می شه که همین دو سال پیش کسی فراموش نکرده که در انتخابات ریاست جمهوری اش اون قدر تقلب کردند به آشکاری هم تقلب کردند که یک عده ای بعد از انتخابات داد می زند که "رای من کو؟" و آن افتضاح هم اون قدر بالا گرفت که حتی کاندیدا های تأیید شده از سوی شورای نگهبان- یعنی کاندیداهایی از همه صافی ها گذشته و التزام عملی شون رو به ولات فقیه هم در طول زندگی شون ثابت کردند- حتی اینها هم از تقلب دم زدن و خواستار ابطال انتخابات شدند در آغاز. خوب واقعاً یک چنین مضحکه ای رو هیچ کس نمی تونه باور بکنه و قبول بکنه. وقتیکه اصلاح طلب های حکومتی که خودشون یک بخشی از این رژیم اند و تو این ۲۰ سال گذشته تو همه این جنایات ها و دغلاکاری ها و فریبکاری های جمهوری اسلامی شریک و دخیل بودند اون نمایش سال ۸۸ رو یک نمایش مسخره و تقلبی نام می برن و به آشکاری از تقلب در اون حرف می زنن خوب میشه فهمید که آبشخور همین اراجیفی که حالا طرفدار های جمهوری اسلامی طرفدار های بیت

رهبری یا استاندار نمی‌دونم استان گلستان و غیره می‌کند هم از کجا واقعا آب می‌خوره. وقتیکه نوکرهای بیت رهبری مدعی می‌شوند که تاکنون این طور که شما گفتید هر انتخاباتی در این کشور برگزار شده، سالمه و بدون ابهام بوده خوب نشون می‌دهند که نه معنای سالم بودن رو می‌دانند و نه معنای ابهام رو می‌دونند. واقعا نباید هم بدونند چون هیچکدوم شون هم واقعا سالم نیستند. شنیدن یک چنین حرف هائی از مبلغین رژیم می‌کند که در ۳ دهه گذشته با وحشیگری تمام، شرایط یک انتخابات سالم و بدون ابهام رو سرکوب کردن و در تمام این سالها هم با واقعا صادقانه نشان دادن که هیچ ارزشی برای آرا و اراده مردم قائل نیستند، جای هیچ تعجیبی نداره. این که در قیاس با بقیه کشور ها، به قول معروف حد نصاب شرکت مردم در انتخابات در ایران بالا تره، خوب به نظر من این تنها نشون میده که دست وزارت کشور جمهوری اسلامی به نسبت کشورهای دیگر در آمار سازی خیلی باز تره. و طرح یک چنین ادعائی به نظر من فقط اینو نشون میده. چون فراموش نکردیم و به نظر من هیچ کس فراموش نکرده و ما هم نباید فراموش کنیم که توی همین انتخابات سال ۸۸ یعنی دو سال پیش، خود این "خودی های" جمهوری اسلامی می‌گفتند که وزارت کشور برای اعلام بیرونی نتایج هر انتخاباتی، آرا اخذ شده را ضرب در ۳ می‌کرده! اگر اشتباه نکنم همین کروی هم این حرف رو زد. بنابراین اگر کسی می‌خواهد اوضاع سیاسی تا حدی دستش بیاید به نظرم بهتره که همه این آمارهای جمهوری اسلامی را تقسیم بر ۳ کنه تا بفهمه که حدودا وضع، چطوره!

گوینده: از صافی شورای نگهبان صحبت کردید و بد نیست که بدوینم که هفته گذشته شورای نگهبان بالاخره اسامی نامزدهای انتخابات دوره نهم مجلس شورای اسلامی را اعلام و رو نما کرد. مثل اینکه کاندیداتوری ۲۴۰۰ نفر رو تأیید کرده اما از قرار تعدادی از طرفداران احمدی نژاد که به جریان انحرافی معروف شده اند حذف شده اند از این لیست و در ضمن از اصلاح طلبان حکومتی هم در این لیست خبری نیست با توجه به اینکه اینها همه از جناح های درونی رژیم هستند این حکایت از چه چیزی می‌دهد خبر از چه حادثه ای میده در انتخابات نمایشی جمهوری اسلامی؟

پاسخ: به نظر من این روشننه، خُب این از حدت گیری تضاد های درونی جمهوری اسلامی و دعوا های دارودسته های درونی جمهوری اسلامی خبر میده و نشان می‌ده که گرگهای طبقه حاکمه در جمهوری اسلامی برای تقسیم حاصل اون چپاول مردم، به همدیگه دارند به آشکاری چنگ و دندان نشان می‌دهند. و خوب یک نکته مهمتر هم اینه که این نشان می‌ده که ولی فقیه جمهوری اسلامی که مدعی بود با حذف اصلاح طلبان حکومتی، با حذف اصلاح طلبان رژیم یکدست می‌شه، حالا مجبوره که از یک "جریان انحرافی" دم بزنه. تا دیروز از "جریان فتنه" حرف می‌زد، حالا از جریان انحرافی دم می‌زنه و برای مقابله باهاش هم حکم حکومتی میده. اون وزیر عوض میکنه، این میگه نخیر باید وزیر اطلاعات سر جاش باشه! خُب این وضعیت تضاد ها نشون میده که این وضعیت خامنه ای چقدر مضحک شده که مرکب اون ادعاش که رژیم "یکدست" شده رژیم ولایت فقیه اش یکدست شده،

وقتیکه نوکرهای بیت رهبری مدعی می‌شوند که تاکنون هر انتخاباتی در این کشور برگزار شده، سالمه و بدون ابهام بوده خوب نشون می‌دهند که نه معنای سالم بودن رو می‌دانند و نه معنای ابهام رو می‌دونند. شنیدن یک چنین حرف هائی از مبلغین رژیمی که در ۳ دهه گذشته با وحشیگری تمام، شرایط یک انتخابات سالم و بدون ابهام رو سرکوب کردن و با واقعا صراحت نشان دادن که هیچ ارزشی برای آرا و اراده مردم قائل نیستند، جای هیچ تعجیبی نداره. این که در قیاس با بقیه کشور ها، به قول معروف حد نصاب شرکت مردم در انتخابات در ایران بالا تره، خوب به نظر من این تنها نشون میده که دست وزارت کشور جمهوری اسلامی به نسبت کشورهای دیگر در آمار سازی خیلی باز تره.

هنوز خشک نشده که حالا با معضل احمدی نژاد که همانطور که گفتید اون رو جریان انحرافی می‌خوانند مواجه شده. وحالا هم کار به آنجا رسیده که این دزدهای حاکم هر روز از نقش همدیگر در دزدی های میلیاردی پرده بر می‌دارن. تضاد های درونی رژیم و این ولایت مطلقه فقیه اون قدر رشد کرده که تو این انتخابات حتی اصلاح طلبان حکومتی هم تقریباً گفته اند که ما شرکت نمی‌کنیم و خود دارودسته احمدی نژاد هم که میگه که کاندیدا های ما رو حذف کردن، دیروز پریروز هم بود که گفتند که اساساً شورای نگهبان با اون هیات هائی که وزارت کشور برای کنترل انتخابات می‌خواد سازمان بده مخالفت کرده، همه اینها از اون آشفته بازاری حکایت می‌کنه که جمهوری اسلامی در اون قرار گرفته و بیانگر حدت تضاد های درونیشه.

گوینده: راجع به تضاد های درونی جمهوری اسلامی صحبت کردید در یک جانی که زیاد هم به اصطلاح موقوت نیست گفته شده که احمدی نژاد در بین مشاورین خودش گفته که شاید به زودی اعلام بکنیم که جمهوری اسلامی بدون ولایت فقیه بهتر کاربرد داره. چرا اینها که در کشتار و در شکنجه و اینها با هم شریک هستند، دارند هم دیگر رو لت و پار می‌کنند؟

پاسخ: این تضاد های درونی جمهوری اسلامی چیز تازه ای نیست. اگر ما واقعا به همون آغاز شکل گیری این رژیم برگردیم، از دعوا مهندس بازرگان با بهشتی و حزب جمهوری اسلامی، بعد بهشتی و رفسنجانی و اینها با بنی صدر همین طور که بیابیم جلو، بعد منتظری بعد بیابیم جلوتر، همین انتخابات گذشته که با دارو دسته موسوی اون کار رو کردند و حالا هم احمدی نژاد، خوب اینها نشون دهنده اینه که خوب یک کشوری افتاده دست یک سری آدم دزد دغلاکارو هر کس می‌خواد سهم شیر رو از آن خودش بکنه و مثلاً اگر شما بیاید و همین آمار می‌زنه که همین چند روز پیش پخش شد؛ خبرگزاری ها پخش کردند رو در نظر بگیرید، از قرار یک چیزی حدود ۱۲ میلیارد دلار پارسال گم شده. خوب آخه شما نگاه کنید. برخی از این کشورهای دنیا رو آدم نگاه بکنه، همه بودجه مملکت اش ۱۲ میلیارد دلار نمیشه، ولی در این جمهوری اسلامی یک قلم ۱۲ میلیارد دلار گم میشه. خُب این گم میشه یعنی چی؟ یعنی رفته جیب این و اون دیگه. خُب در نتیجه اینها برای هم دیگه دندان نشون میدن؛ می‌خوان که هر کدوم سهم بیشتری داشته باشن. و خُب وقتیکه احمدی نژاد میاد

میگه که برادران قاچاقچی (که منظور اش تعدادی از مسئولین سپاه پاسدارانه) داره به اون هائی که با اسکله هائی که زدن همین جور کالا وارد کشور می‌کنند و سود می‌برند می‌گه که وقتیکه دزدی های مرا رو می‌کنید (من هم بالاخره بلدم (دزدی های شما رو رو کنم). و جدا از این دزدی ها و اینکه هر کس سهم بیشتری رو می‌خواد، یک نکته دیگه هم هست. اینها روشهای مختلفی برای سرکوب مردم ارائه میدهند. گر چه سرکوب و اعمال دیکتاتوری همواره هست؛ ولی خُب روشهای مختلفی ارائه میدهند و با هم اختلاف پیدا می‌کنند و این حرف هم (که اشاره کردید) من نمی‌دونم و خودتون هم گفتید که منبعش زیاد موقوت نیست و نمی‌شه در باره اش اظهار نظر کرد که ولی فقیه رو بخوانند بنادزند ولی کلاً تضاد های جناح های درونی جمهوری اسلامی حاده و این از بحرانی که چه در روابطش با قدرتهای بزرگ و چه از تضاد هاش با مردم که خودش واقعا انعکاس اینه و خوب باید شاهد عواقب بعدیش هم بود.

گوینده: بله. وزیر اطلاعات جمهوری اسلامی در سخنرانی ای که داشته انتخابات مجلس را "امنیتی" ترین انتخابات تاکنونی رژیم اعلام می‌کنه و دستگاه های امنیتی را به هوشیاری به اصطلاح دعوت می‌کنه. قبلاً هم علی لاریجانی، رئیس مجلس و احمد جنتی، دبیر شورای نگهبان درباره دخالت دولت که احمدی نژاد باشه، در انتخابات مجلس هشدار داده بودند. از سوی دیگه هم ما بخوبی می‌دانیم که، آنچه که از دیدگاه حاکمان اسلامی خطری برای انتخابات محسوب می‌شه، بهره برداری مردم از فرصت هائیه که گاه و بیگاه در چنین مواقعی پیش می‌آید تا خشم و نفرت خودشون رو علیه سکانداران نظام به نمایش بگذارند. به نظر شما برخورد اینبار مردم با انتخابات رژیم که انتصابات هست، چگونه خواهد بود؟

پاسخ: به نظر من اصلاً بهتر اینه که به جای اینکه ما بخواهیم پیش بینی کنیم اون چه رو که مردم در روز های آینده خواهند کرد، از این فرصتی که هست استفاده کنیم و در باره آنچه که انتظار داریم که مردم ما انجام بدهند صحبت بکنیم. چون اگر بحث پیش بینی باشه، همین الان هم اگر ما به اخبار مراجعه کنیم می‌بینیم که بنا به گزارشاتی که منابع مختلف منتشر کردند حدود ۶۰ تا ۷۰ نفر از مردم مبارز اهواز و خلق عرب رو گرفتن به خاطر اعتراض به انتخابات و یا اینکه شعار می‌نوشتند که در انتخابات شرکت نکنید. این اتفاقاتی که داره هر روز در جمهوری اسلامی رخ میده. در نتیجه، پیش بینی رو کنار بگذاریم ببینیم که همان طور که من در سوالات قبلی هم تأکید کردم این رژیم نشون داده که هیچ ارزشی برای نظر مردم و رای مردم قائل نیست، اونچه که اونها نیاز دارند میزان به قول معروف مشارکت بالای مردم تو این شعبده بازی که خودشون از اون به نام "مشارکت حداکثری" به قول معروف اسم می‌برند. مثلاً همین مهدوی کنی که حالا یک دسته ای درست کرده به نام "جبهه متحد اصولگرایان"، راجع به میزان مشارکت مردم صحبت کرده و خواهان مشارکت حداکثری شده و بعد هم گفته که این مشارکت یک "پیام" هائی داره و خُب این جمهوری اسلامی به نظر من روشننه که این پیام رو میده، این پیام رو بش نیاز دارند چون می‌دونند که با شرکت مردم در انتخابات، اونها می‌تونند مثلاً برای خودشون مشروعیت مردمی، پایگاه مردمی قائل بشوند

و به قول معروف باهاش بز (مشروعیت) بدهند. فراموش هم نکردیم که در همین خیزش سال ۸۸ یک عده ای از جوانها شعار می دادند که "رای ما را دزدیده، حالا داره باش بز میده". خُب بنابراین حداقل کاری که مردم باید انجام بدن عدم شرکت تو این مضحکه انتخاباتیه. یعنی انتخاباتی که به نام انتخابات داره غالب میشه و امکان ندادن به سردمداران رژیم برای "بز" دادن. یعنی این که در هر جایی چکار کنند میزان مشارکت مردم رو نشون بدهند و بش اشاره بکنند و اینها. در نتیجه اون چیزی که ما باید بکوشیم در جهتش اینه که هر چه وسیع تر این مضحکه را تحریم کنیم و به وسیله تحریم مون و به وسیله عدم شرکتمون در این بازی، توی ذهن این ولی فقیه و اون دارودسته ارتجاعی حاکم بزیم. و فراموش هم نکنیم که سردمداران جمهوری اسلامی برای داغ کردن این تنور انتخابات و مثلا به قول خودشون مشارکت حداکثری خوب دسته های مختلف راه می اندازند و مخالفتهای ظاهری نمایش می دهند. مثلا مصباح بزدی یک دسته درست می کنه، مهدوی کنی یک دسته درست می کنه، لاریجانی و قالیباف نمی دونم یک چیز دیگه می گند ولی همه اینها در اون چهار چوب نظامه. از طرف کسانی ست که به قول معروف در ولایت فقیه "ذوب" شدند. یک چیز را باید هیچ وقت فراموش نکرد و اونم اینه که این حداد عادل که حمای می شناسید اش یک موقعی هم رئیس مجلس بود...

گوینده: رئیس مجلس بود...

پاسخ: این رو می دونید که یکی از نزدیکان خامنه ایبه نسبت فامیلی باهاش داره، او خودش همین چند روز پیش گفته که این دعوای جبهه پایداری و دارو دسته مصباح بزدی و مهدوی کنی برای داغ کردن تنور انتخاباتیه. پس مردم به خصوص نباید فریب این بازی ها رو بخورند. تجربه نشون داده که همه دارو دسته های درونی جمهوری اسلامی دشمنان مردم ما هستند و باید مردم ما تو هر فرصتی، از هر فرصتی استفاده کنند، بلند بشوند و برای سرنگونی جمهوری اسلامی گام بردارند. این اون چیزیه که در این شرایط ما باید از مردم مون بخواهیم ویا اونها در میان بگذاریم.

گوینده : بله! به اعتراضات مردم خوزستان اشاره کردید. باید بگیم که روز شنبه ۱۶ اسفند ماه تعدادی از کاندیداهای نمایندگی نمایش انتخابات مجلس، به محله ذولفقاری در خیابان پرویزی می روند که اونجا مردم خشمگین در اعتراض به فقر و گرانی و بیکاری گسترده داشتند شعار می دادند. (مردم) تمامی پوسترها را به زیر می کشند و اعتراض خودشون رو نشون می دهند. در خبر ها امروز هم داشتیم که در خرمشهر فردای اون روز یعنی یکشنبه، مردم همین کار رو با نمایندگانی کردند که قصد فریب اونها رو داشتند. این خبر ها را که داریم بررسی می کنیم متوجه می شویم که رژیم از عدم شرکت گسترده مردم در انتخابات در هراسه و اینو احساس کرده این امر در شرایطی رخ می ده که حاکمیت سرمایه داری در ایران یکی از حساس ترین دوران خودش رو داره می گذرانند. از طرفی تحریم های گسترده اقتصادی، سازوکارهای اقتصادی کشور را فلج کرده در نتیجه سقوط ارزش پول و گرانی لجام گسیخته، فقر و فلاکت دامن گیر بخش های وسیعی از مردم شده، ورشکستگی کارخانه هانی که قادر به تامین مواد اولیه

خُب این از حدت گیری تضاد های درونی جمهوری اسلامی و دعوای های دارودسته های درونی جمهوری اسلامی خبر میده و نشان می ده که گرگهای طبقه حاکمه در جمهوری اسلامی برای تقسیم حاصل اون چپاول مردم، به همدیگه دارند به آشکاری جنگ و دندان نشان می دهند. و خوب یک نکته مهمتر هم اینه که این نشان می ده که ولی فقیه جمهوری اسلامی که مدعی بود با حذف اصلاح طلبان حکومتی، با حذف اصلاح طلبان رژیم، یک رژیم یکدست درست می کنه و با یک رژیم یکدست مواجه میشه، حالا مجبوره که از یک "جریان انحرافی" دم بزنه . تا بزور از "جریان فتنه" حرف می زد، حالا از جریان انحرافی دم میزنه و برای مقابله باهاش حکم حکومتی میده.

خودشون نیستند و به ارتش بیکاران دارند اضافه می شن . سایه ی سنگین جنگ مردم را بشدت نگران کرده آیا فکر می کنید که همه اینها، مردم رو برای تحریم انتخابات تشویق می کنه ؟ و اساسا وظیفه کسانی که هنوز به اصطلاح در این مورد ماندند که تحریم بکنند و یا نکنند چیست؟

پاسخ: به باور من مردم با تجربه ای که در طول زمان، یعنی از همان رفراندوم کذابی که یک سوال گذاشتند جلوی مردمی - که انقلاب کرده بودند و شاه رو انداخته بودند- که شاه می خواهید یا جمهوری اسلامی، تا این انتخابات سال ۸۸، در طول زمان در این زمان طولانی این تجربه رو به نظر من مردم پیدا کردند که این انتخابات ها انعکاس نظر اونها نیست. مردمی که بار ها شنیده اند که مثلا ولی فقیه این رژیم یک مقطعی می گفت ۲۵ میلیون بگویند بله! من می گویم نه! خوب این نشون میده که همه حرف شما، نظر شما، حتی اگر اکثریت بگویند، برای من ارزش نداره . این رو که مردم به تجربه دیدند و لمس کردند و نتایجش رو به عینه مشاهده کردند، گرایشی به شرکت در انتخابات و در این بازی ها نشون نمی دهند به نظر من. در گذشته هم نشون ندادند. ولی خوب رژیم همیشه می آید و تقلب می کند و آمار سازی می کنه و می خواهد نشون بده که تخیر خیلی هم شرکت کردند. تو انتخابات ۱۲ اسفند هم که همانطور که صحبت شد هیچ شباهتی به واقعا یک انتخابات نداره اکثریت مردم شرکت نخواهند کرد. اون رو تحریم می کنند. اما همین جا هم بگذارید بگم که این تحریم و این عدم شرکت به این معنا نیست که وزارت کشور به درخواست خامنه ای حالا نباید از شرکت پر شور مردم صحبت نکته. یک چهار تا عکس نشون نده، نمی دونم یک آمار سازی جعلی ارائه نده و مثلا نگه که چون آقا و یا همون به قول معروف ولی فقیه گفتن مردم شرکت کنند، میلیونها نفر شرکت کردند. بنابراین اینها را بگذاریم کنار. اون چه که مهمه اینه که این انتخابات نیست انتخاباته و شرایط یک انتخابات آزاد در ایران مهیا نیست؛ در نتیجه وظیفه تک تک ماست چه مردم و چه سازمان های سیاسی که این بازی ها روتحریم بکنیم واز هیچ فرصتی هم برای ابراز این مخالفت برای بیان این تحریم و برای تشویق دیگران به عدم مشارکت در این بازی ها باز نمایم و مهمتر از اون تلاش کنیم که جمهوری اسلامی با دست مردم ایران هر چه زودتر شرش رو از سر مردم کم کنیم.

گوینده: بله . رفیق فریبرز سنجرى عزیز شما به حداد عادل اشاره کردید. باید بگیم که مجتبی خامنه ای پسر سید علی خامنه ای داماد غلامعلی حداد عادل و باید بگیم که ایشان اولین رئیس غیر روحانی مجلس شورای اسلامی هم بودند. اگر صحبتی در باره با انتخابات ندارید دو مورد هست که اگر موافق باشید با هم اون رو هم مرور کنیم .

پاسخ: بفرمائید

گوینده: شما صحبت از جابگزینی جمهوری اسلامی با رژیم شاه کردید. یعنی پیروزی قیام مردم در سال ۵۷ و رفتن و سقوط نظام پهلوی و شاه در آن زمان با توجه به اینکه در ماه اسفند هستیم و در چنین ماهی بود که رژیم سلطنت در سال ۵۰ تعداد زیادی از چریکهای فدائی خلق را تیرباران کرد، اجازه بدهید که موضوع انتخابات چند روز آینده را که شما گفتید مورد دیگری ندارید تمام بکنیم و به سالهای دور برویم سالی که معروف است زنگ بزرگ خون به صدا درآمد. می دونیم که در ۱۱ اسفند رفیق کبیر مسعود احمدزاده و عباس مفتاحی از بنیان گذاران چریکهای فدائی خلق به همراه تعدادی دیگر از یارانشان تیرباران شدند و در ادامه این وحشیگری های رژیم "آریامهری"، در ۲۰ اسفند ماه ۹ رفیق دیگه، در میدان چیتگر قلبشان با گلوله های مزدوران جیره خوار رژیم پهلوی از حرکت باز ایستاد و دیدیم که مبارزه ای که با خون این عزیزان شکل گرفته بود چقدر سریع و چگونه، فضای جامعه را دگرگون کرد و سیل مبارزه توده ای را جاری کرد و در تداوم خودش همانگونه که گفتید شاه و سلطنت را در هم کوید، یعنی در دهه ی پنجاه و به زبانه دان تاریخ انداخت. یاد و راهشان را گرامی می داریم و از شما که این عزیزان را از نزدیک دیده و می شناسید می خواهیم که در این باره با ما و شنوندگان ما صحبتی داشته باشید.مرسی.

پاسخ: با تشکر از شما که یاد اون عزیزان را گرامی داشتید و این سوال رو مطرح کردید اجازه بدهید که قبل از هر صحبتی من هم به سهم خودم و از طرف چریکهای فدائی خلق یاد و خاطره رفقای که در اسفند سال ۵۰ اعدام شدند را گرامی بدارم، به خصوص رفقا مسعود احمدزاده و عباس مفتاحی که همراه با رفیق امیر پرویز پویان سازمان چریکهای فدائی خلق ایران را بنیان گذاشتند. همانطور که گفتید در روز ۱۱ اسفند سال ۵۰، رفقا مسعود وعباس به همراه مجید احمدزاده، اسدالله مفتاحی،حمید توکلی و غلامرضا گلوی اعدام شدند و جالبه که این هم به هر حال خاطره ای هست برایتون بگم. رژیم شاه برای اعدام رفقا یک تظاهراتی راه انداخت. ۱۰ یا ۱۱ اسفند بود که یک تظاهراتی راه انداخت؛ خودش بش می گفت تظاهرات "ملی میهنی" در میدان تویخانه و یک عده رو جمع کرده بود. از این ساواکی ها و از روستاها؛ یک عده رو آورده بودند به زورکه بگویند مردم خواهان اعدام خرابکار ها هستند. که البته چریکهای فدائی، یک سری بمب های صوتی تو این تظاهرات منفجر کردند و تظاهراتش رو هم خورد و این بازی هم نتیجه عکس خودش رو داد. بعد رژیمی که تظاهرات راه می انداخت تا بگه که جمهوری خواهند این رفقا رو من بکشیم، روز بعد ۲ تا رفیق رو یعنی رفقا بهمن آژنگ، سعید آریان ، مهدی سوالونی و عبدالکریم حاجیان سه پله

رو اعدام کرد؛ ولی جرات نکرد که حتی تو روز نامه های خودش هم اعلام کنه که من این ۴ تا رو اعدام کردم و بعضی از خانواده های این رفقا حتی تا سال ۵۷ همه اش انتظار می کشیدند که بالاخره شاید یک خبری بیاید و بچه شون کشته نشده باشن. بعد از اعدام این ۴ رفیق، در ۲۰ اسفند هم، ۹ تا رفیق که اکثرا از شاخه تبریز سازمان چریکها بودند رو اعدام کرد. رفقا علی رضا نابدل، مناف فلکی، اکبر موید، محمد تقی زاده، علی نقی آرش، اصغر عرب هریسی و جعفر اردبیل چی و یحیی امین نیا (و حسن سرکاری) این ۹ رفیق هم واقعا تو دادگاه های در بسته محکوم به اعدام شده بودند و با دفاعیات خودشون رژیم شاه رو محکوم کرده بودند و با اعمال خودشون حرکت نوینی رو در جامعه سازمان داده بودند و شکل داده بودند؛ این ها هم، اعدام شدند در نتیجه از ۱۱ اسفند تا ۲۰ اسفند سال ۵۰ رژیم شاه ۱۹ رفیق فدائی رو تیرباران کرد.

من با همه این رفقا در سال ۵۰ در زندان اوین از نزدیک آشنا بودم و تو جریان شکنجه ها و درد ها و مقاومت های گاه واقعا باور نکردنی آنها قرار داشتم و دارم. همه این رفقا شدیداً شکنجه شده بودند؛ اما خب در میان آنها مسعود احمدزاده و عباس مفتاحی چه از نظر حد شکنجه و چه از نظر مقاومتی که زیر شکنجه نشون دادند، زیاندار همه زندانیان سیاسی آن دوران بودند. مایلیم برای عزیزانی که این برنامه را گوش می کنند، تاکید کنم که واقعا با شناختی که شخصا از این رفقا داشتم و دارم باید بگم که آنها جز به رهائی کارگرا و مردم ستمدیده از زیر بار ظلم و ستم و واقعا جز به اینکه چگونگی همیشه راه رسیدن به آزادی و سوسیالیسم رو هموار کرد، به چیزی نمی اندیشیدند اونها در شرایطی که دیکتاتوری شاه قدر قدرتی می کرد و به قول معروف، اون انبوه کهنسال ترس و خفت همه جا سایه انداخته بود سلاح برگرفتند تا به مردم نشون نشون بدن که امکان مبارزه با سلطه سرنیزه وجود داره و نباید خیانت های حزب توده را به حساب کمونیستها گذاشت و به این ترتیب از کمونیسم سلب اعتبار کرد. نباید تسلیم اون فضائی شد که سرکوبگران مردم خواهانش هستن بلکه بر عکس باید بهاخاست و به مبارزه ای پیوست که همه تجربیات مردم نشان داده بود که این مبارزه تنها راه رسیدن به آزادی، اونها این راه رو واقعا با گذشتن از جون خودشون در مقابل مردم ما گذاشتند و بعد هم دیدیم که پیام اونها چه زود در سراسر جامعه پخش شد و مثلاً چندی بعد رفیق مرضیه اسکونی در اون شعرش فریاد زد که "راه پیش پای ماست". بنابراین خون اونها و اساساً خون هر رفیق و عزیز که برای آزادی و رهائی مردم از ظلم و ستم جنگیده باشه، روی زمین نمی مونه؛ بلکه بذرهائی را آبیاری می کنه همانطور که این خونها یک بذرهائی رو آبیاری کردند که جوانه زدن و در قیام بهمون هم اون صحنه ها را آفریند و بر سقوط رژیم سلطنت مهر تأیید زند. در نتیجه باید بگم که چریکهای فدائی خلق، همه چریکهای فدائی خلق و ۱۹ رفیقی که در ۲۰ اسفند سال ۵۰ تیرباران شدند، با توسل به مبارزه مسلحانه، راهی رو نشون دادند که ما دیدیم بعداً روشنفکران انقلابی اون رو پذیرفتند و عمل اونها در دل مردم جا باز کرد و سازمانی رو شکل داد که بعدها به بزرگترین سازمان چپ خاورمیانه یعنی سازمان چریکهای فدائی خلق ایران تبدیل شد.

گوینده: ممنون رفیق سنجرى در سايت سياهکل وقتى که ما مى بينيم که شما به درسى اشاره کرديد که "اين ذره ذره

گر مى خاموش وار ما يك روز بي گمان سر مى زند به جانى و خورشيد مى شود" (مصدق) همین صحبت هائيه که شما گفتيد و هيچ وقت ياد اين عزيزان، خاطره شون و راهشون فراموش نميشه و تبهکار هائی مثل اسدالله لاچوردیها، حاج داود ها جنایت هائی رو به وجود آوردند که خیلی وسیع تر از جنایت ساواکه ولی این به اون معنی نیست که بخشی از تاریخ را بخوایم بکشیم و یا گذرا از اون بگذریم در همین رابطه باید بگم که چندی پیش پس از سی و چند سال پرویز ثابتی از به اصطلاح جانی که پنهان شده بود بیرون آمد و باز ما شنیدیم که دروغ هائی از زبان جنایتکاری مثل پرویز ثابتی تمام ناشدنیه و هنوز که هنوزه این دروغ ها رو می تونن بگن. شما به عنوان رفیقی که در این سالها شاهد جنایت رژیم سلطنت بودید و آنها را از نزدیک دیدید؛ رفقای مارا دیدید؛ خودتون شکنجه شدید، دستگاه های امنیتی رژیم رو در اون سالها و زندانیان سیاسی رژیم رو می دونید که به چه صورت بودند، این مساله ما را باز به یاد ادعا های اخیر پرویز ثابتی مقام امنیتی رژیم شاه که مرد شماره ۲ بود، می اندازه که در مصاحبه ای با صدای آمریکا با بی شرمی تمام منکر هر گونه شکنجه در آن زمان میشه و حتی خودش رو دمکرات می دونه می خواهیم اگر در این رابطه شما اگر می خواهید نظر خودتون را بدهید و بگید که پرویز ثابتی چگونه جانوری بود؟

پاسخ: اون مصاحبه که صدای آمریکا برنامه افق اش گذاشته بود رو من دیده ام. و بگذارید برای شنوندگان تون بگم که اصلاً تعجب نکردم. چون مقام امنیتی ساواک شاه که فرار نیست که اون هم در یک شرایط آزادی بیاید و جنایات خودش را بازگو کنه و مثلاً بگه که چندان نفر را زیر شکنجه کشته و یا دستور قتلشان را صادر کرده، بالاخره لیست کسانی که در زیر شکنجه های شاه و زیر شکنجه های دژخیمان ساواک جان باختند، یکی دو تا نیست. از بهروز دهقانی، شاهرخ هدایتی، شیرین فضیلت کلام، سیروس سپهری، بهمن روحی آهنگران، محمد معصومی و دهها، ابراهیم روز رضا خلیق و دهها، فاطمه امینی و دهها اسم دیگه ای که همیشه اونها رو گفت؛ و با حسن سعادتى که اتفاقاً این مورد جالبه. ما بعد از قیام عکسی افتاده بود دستمون که همه فکر می کردند حسن سعادتى پیداش نیست. نه سازمان می دونست برسر حسن سعادتى چی آمده و نه رژیم در روزنامه هاش اعلام کرده بود. یک عکس افتاد دستمون که حسن سعادتى رو نشون می داد در کمیته. روی صندلی، صندلی ارج اون موقع نشسته بود و دستاش و پاهاش به خاطر شکنجه باند پیچی شده بود و بعد روی یک کاغذی هم گذاشته بودند روی سینه اش و یا بالای سرش الان دقیق یادم نیست و مشخصاتش رو نوشته بودند. و بعد هم هیچکس دیگه خبری از اون پیدا نکرد خوب کشتن زیر شکنجه؛ کشتندش. به دستور همین ثابتی هم کشتندش. در نتیجه اگر کسی فکر می کنه که ثابتی و امثال ثابتی ها می آیند و در چنین شرایطی مثلاً از جنایتهائی که کردند می گویند و مثلاً عذر خواهی می کنند خوب به نظر من ایراد در چنین صورته. یک چنین انتظاری نادرسته و کسی که چنین انتظاری داره بیراهه داره میره. من به شما و شنوندگان عزیزتون قول میدم که اگر یک روزی مثلاً همین فردا همین خامنه ای رو بیاورند

پشت صدای آمریکا، سیاست این جورى چرخ بخوره، نه تنها شکنجه را در جمهوری اسلامی منکر می شه بلکه مدعی می شه که مادر زاد اصلاً دمکرات بوده و اصلاً هم نه لاچوردی می شناخته و نه حاج داود و همه این حرف ها هم برای بد نامی اسلام ناب محمدی را طبیعتاً کمونیستها و ضد انقلاب ساختند. و اساساً هم اصلاً اطلاعاتی از اون روشهائی که دراون کهریزک، ایادیش بر جوانان ما آوردند هیچ اطلاعاتی هم نداشته و نداره. در نتیجه حالا این مورد که فرض بود. بیائید همین دم و دمالچه های خامنه ای را ببینم آمدند تو خارج مگر تا حالا یک بار شده که یکیشون بیاد و به نقش خودش در جنایتهائی که در سپاه پاسداران و بقیه نهاد های حکومتی و امنیتی داشته اعتراف کنه؟ همانجور که در این ۲۳ سال گذشته هم هیچ ساواکی نیامد که مثلاً یک چنین کاری بکنه در نتیجه این چیز عجیبی نیست. اما در رابطه با ثابتی که به نظر من مثل "انتری" می مونه که "لوطی" اش مرده؛ به نظر من بهترین توصیف از این جنایتکاره نباید انتظاری جز اونچه که کرد داشت به خصوص که باید توجه کرد که اون از اون انترهائیه که با این که لوطی شون مرده ولی بی لوطی هم نمی تاونند بمانند در نتیجه اگر رو حرف هاش هم تعمق کنیم می بینیم که او باره همین لوطی های جدیدش، همین ارباب های جدیدش یک نقشی رو بهوش دادند که برود وسط و بازی کنه و اون موقعی به صحنه می آید که مثلاً ازش خواسته اند که "وحدت" و مثلاً "اشتی ملی" احتیاجه و بهتره تو بری جلو؛ آمد و برای این که در آلترناتیوسازی های ما باید چهره سلطنت یک کمی تطهیر بشه، بری و بگی که اصلاً شکنجه در ساواک نبود. اینها تبلیغاته و اساساً من خودم یکی از اصلاح طلبها و رفرمیستهای رژیم شاه بودم! و جالبه که وقتیکه به صحبت های این مصاحبه گوش می کنیم اصلاح طلبی و رفرمیست بودن و این ادعا هاش چقدر خودش تو همون مصاحبه جالب نشون میده. میگه که من به شاه یک لیست ۱۵۰۰ نفری فرستادم که اجازه بدهید ما اینها رو دستگیر کنیم بعد شاه با ۳۰۰ نفر موافقت کرد. یعنی جناب دمکرات مادر زاد و رفرمیست می خواسته ۱۵۰۰ نفر رو بگیره و اون بلاتنی رو بسرشون بپاره که در شکنجه گاه های ساواک همواره بر سر زندانیان سیاسی می آوردند. تازه اون که همه بش می گن دژخیم اصلی گفته نخیر ۱۵۰۰ تا نه ۳۰۰ تا رو بگیرید! حالا همه اون رو می گن دژخیم اصلی، این هم شده دمکرات. این شوخیه این بازی ایه که سلطنت طلبها دارند با مردم ما درمبارت و البته باید فهمید که یک حدی هم جنایتهای جمهوری اسلامی، که ابعاد وسیع جنایتهای جمهوری اسلامی به که یک چنین امکانی داده که جلاذ هائی، واقعا دژخیم هائی مثل پرویز ثابتی بیابند و ادعای دمکرات بودن بکنن.

گوینده: مرسى

پاسخ: نمى دويم من چقدر وقت دارم.

گوینده: وقت داريد.

پاسخ: به هر حال من فکر می کنم که هر کس یک روز هم ساواک شاه را تجربه کرده باشه یک روز هم دستگیر شده باشه و اون جا رو دیده باشه، امکان نداره که با خودش شخصا از شکنجه و یا از شکنجه هائی که به دیگران شده، تجربه نداشته باشه. حالا چون تو سوال قبلی هم من فرصت نشد بگذارید حالا که شما این سوال را کردید یک کم از رفیق عباس مفتاحی صحبت کنم.

گوینده: بله خواهش مى کنم.

داده میشه و ایشون نقش مستقیم داره در یک چنین جنایتی. حالا آمده می گه شکنجه نبوده.

گوینده: بله

پاسخ: فردی به نام ازغندی از طرف مقامات بالا تر یعنی ثابتی، دستور برای تهرانی می آورد و بعد سه عدد سیانور به اسم اینکها اینها مسکنه به این سه تا زندانی میدهند و اون طفلک ها هم این قرص ها رو به اسم اینکها مثلا مسکن بشون دادند که اون شکنجه هائی که دادند رو یک کمی مثلا تحمل بکنند، می خورند و همان جا جونشون رو در راه آرمانهاشون از دست می دهند و اینها هم در میذارند بری بنشون با یک اسم دیگری که بهشت زهرا خاک شون می کنند. کسانی که چنین جنایتها می آفرینند کسانی که بهمین روحی آهنگران رو در فاصله ۷ روز که در زندان کمیته بود اونقدر شکنجه دادند که اساسا سپاه شد و زیر شکنجه جون باخت؛ کسانی که بهروز دهقانی رو گرفتند و بعدحالا خودشون در کتابهائی که چاپ کردند، هم سند های همان دوره رو که پزشک قانونی شون نوشته رو چاپ می کنند و می گن که چه بر سرش آوردند و چه آثاری بوده در بدنش، همه این ها رو این جوری وحشیانه کشتند و یا صد ها زندانی که الان زنده اند و در همین اروپا شاهد زنده جنایتهای ساواک هستند، حالا با وقاحت و بیشرمی آمدند و از این صحبت می کنند که در ساواک هیچ شکنجه ای نبوده. من فقط به کسانی که توهم دارند به این سلطنت طلب ها اجازه بدهید یک نکته ای هم بگم. همین که این کسانی که امروز می گن در ساواک شکنجه نبود، فقط فکر کنید اگر فردا به قدرت برسند چه بر سر مردم ما می آورند. اون موقع که با روداری و وقاحت قلدری می کردند، اون کار ها را می کردند. حالا ببینید که وقتی که دو باره بیابند، صد ها بار شدید تر صد هابار وحشیانه تر از جمهوری اسلامی از این مردم انتقام خواهند گرفت که چرا شما انقلاب کردید. چرا شما بیخاستید و ما رو از قدرت انداختید و ما ۳۳ سال محروم بودیم از مزایای قدرتی که حالا دیگه مثلا سردمداران جمهوری اسلامی دارند ازش استفاده می کنند. به هر حال همه این واقعهینها نشون میده که رژیم سلطنت یک آلترناتیو امپریالیستی بود که به دست مردم از بین رفت و سرنگون شد و ما باید امید وار باشیم که شاه سرنگون شده آخرین شاه رژیم پهلوی باشه. فکر کنم که دیگه وقتم تمام شده...

گوینده: وقت داریم یک مقدار. چون من می خواهم گذری بزنم به سال ۳۷. سازمان امنیت، ژنرال تیمور بختیارکه جوانکی ۲۲ ساله رو که اهل سمنان که تازه فارغ التحصیل دانشگاه تهران بود رو پیدا می کنه کشف می کنه و به شاه معرفی می کنه و شاه هم به اصطلاح اون رو بر و بال میده. این آدم این جغد شوم تا سال ۵۷ دقیقا ۲۰ سال در ساواک لانه می کنه ساواکی که بختیار، حسن باکروان، نعمت الله نصیری و ناصر مقدم می آیند و می روند اما مرد شماره دو می مونه. مرد شماره دومی که معروفه به کسی که به اصطلاح در شکنجه ها تجاوز رو هیچ وقت فراموش نمی کرد. ثابتی مرد شماره دوک سن ۷۵ سالگی همان ذهنیت و باورهای رو داره که آدلف آیشمن مرد شماره دوک آلمان نازی داشت. یک اشاره به آیشمن می کنم و بعد میکروفون برای شما. می گویند وقتی آدلف آیشمن مرد

من به شما و شنوندگان عزیزتون قول میدم که اگر یک روزی مثلا همین فردا همین خامنه ای رو بیاورند پشت صدای امریکا، سیاست این جوری چرخ بخوره، نه تنها شکنجه را در جمهوری اسلامی منکر می شه بلکه مدعی می شه که مادر زاد اصلا دمکرات بوده و اصلا هم نه لاجوردی می شناخته و نه حاج داود و همه این حرف ها هم برای بد نامی اسلام ناب محمدی را طبعنا کمونیستها و ضد انقلاب ساختند. و اصلا اطلاعی از اون روشهائی که دراون کهریزک، ابادیش بر جوانان ما آوردند هیچ اطلاعی هم نداشته و نداره. در نتیجه حالا این مورد که فرض بود. بنابند همین دم و دمیالجه های خامنه ای را ببینم آمدند تو خارج مگر تا حالا یک بار شده که یکیشون بیاد و به نقش خودش در جنایتی که در سیاه پاسداران و بقیه نهاد های حکومتی و امنیتی داشته اعتراف کنه؟

و اگر هم اشتباه نکنم، دامگه حادثه است اسم کتابش که هنوز چاپ نشده و قرار ه بزودی منتشر بشه و حالا این کسی که با ثابتی مصاحبه کرده، خودش روابطش با سردمداران جنایتکار جمهوری اسلامی اصلا امر پوشیده ای نیست. یعنی عکس هاش با محسن رضای ویا خیلی های دیگر اصلا در سایت های اینترنتی وجود داره حالا این فرد تو همین برنامه که ثابتی می آید و از "خرابکار" ها و "تروریست" ها صحبت می کنه رزمندگان سیاهکل را "تروریست" خطاب می کنه. و این هم البته بار داره وقتی اینها به کسی می گویند "تروریست"، در این فضای ضد تروریستی که الان در جهان ساختند یعنی که هر کار که کردید و هر بلائی که سرش آوردید، حشونه. واقعا اگر قدیمی ها می گفتند که کیوتر با کیوتر باز با باز ما حالا امروز شاهد یم در شرایطی هستیم که باید بگیم که واقعا کرکس با کرکس لاشخور با لاشخور! یک لاشخورهائی که واقعا با بیشرمی از هیچ دروغی بر علیه مردم و مبارزین دریغ نمی کنند. لاشخورهائی که در زمان شاه تو تپه های اوین ۹ زندانی سیاسی رو به اون شکل فجیع به تیر بستند و بعدا تهرانی در دادگاهش حتی صحنه اش هم تشریح کرد و حتی به نقش همین ثابتی هم اشاره کرد که دستور این کار را داده بود و بعد هم بدیم حالا همان کاری که اونها به اون شکل و در اون سطح کردند، جمهوری اسلامی در سال ۶۷ در چه ابعادی کرد و همه این جنایتکاران وقتی می روی و واقعا کالبد شکافی شون بخواهی بکنی ادعا می کنن هیچ نقشی خودشون در جنایاتی که کردند نداشتند. هیچ تقصیری نداشتند. هر تقصیری هم که وجود داره تقصیر(!) مبارزین و انقلابیون و آزادخواهانیه که برای مردم خودشون واقعا بلند شدند مبارزه کردند و جنگیدند. حالا باز هم نمی دونم چقدر وقت دارم ولی در چیز هائی که تهرانی در دادگاه بعد از قیام گفت، یک دادگاهی تشکیل دادند یک نکته ای گفت که جالبه که بگذارد به شنوندگان شما من اون رو یاد آوری کنم. یک محفل مارکسیستی را در سال ۵۷ می گیرند سعید کرد قراچلو، محمود وحیدی و محمد رضا کلاتری اینها سه رفیق از این محفل کمونیستی بودند که دستگیر شدند و خانه امن داشتند. از نظر ساواک و روابط مخفی داشتند و در تدارک یک فعالیتها می بودند که ساواک اینها را می گیره. بعد بازجوی اینها تهرانی بوده. به تهرانی دستور می دهند که چون صلیب سرخ قراره بیایدو زندانها را بازدید کنه این سه نفر باید کشته بشوند. این دستور از طرف همین ثابتی

پاسخ: مثلا این ثابتی مدعیه که شکنجه در ساواک نبود. من عباس مفتاحی، اولاً مسئول خود م بوده بعد هم در زندان اوین دیدمش؛ در اتاق شماره ۵ اوین روز هائی با هم بودیم و پا هاش هم دیدم. این رفیق کبیر ۱۵ روز تمام روی تخت شکنجه بوده و تا ۲۶ روزه بطور مداوم شکنجه شده. یعنی ۱۵ روز فقط روی تخت بوده ۲ بار روی پا ش عمل جراحی کردند برای اینکه امکان پیدا بکنن که باز هم شکنجه اش کنن. هیچ ردالتی، هیچ ردالتی نبوده که از نظر شکنجه بر سر او نیارده باشند و با این حال صدای فریاد او را هرگز نشنیدند و این چیزی بود که حتی خود اون تهرانی، اون جلاذشون که بعد از قیام دستگیرش کردند و این جمهوری اسلامی ازش استفاده کردند برای کوبیدن کمونیستها خودش هم اعتراف می کرد که این (رفیق عباس مفتاحی) هیچ وقت فریاد نزد. در نتیجه این یک نمونه از آن کسانی که حالا پرویز ثابتی معتقد که ما شکنجه نمی کردیم. و یا رفیق مسعود. رفیق مسعود احمدزاده رو راجع به شلاق های کف پاش و اون وضعی که پا هاش پیدا کرده بود، نمی گم. هیتز گذاشته بودند زیر تخت شکنجه که فلزی بود؛ سیمی بود و پشت اش و سینه هاش را کاملا سوزانده بودند و این هم چیزی نیست که فقط من بگم. در دادگاه هم وقتیکه او آثار شکنجه اش رو نشون داده بود، این اخبار بیرون درز کرده بود و نهاد های طرفدار حقوق بشر و روز نامه های خارجی هم این شکنجه ها رو ذکر کردند، در همان سال، یعنی این که این حرفا بحث امسال و حرفهای ثابتی هم نیست. یا رفیق علی رضا نابدل رو اجازه بدهید بگم این رفیق موقع دستگیریش تیر خورده بود. در شرایطی که تیر خورده بود و در بیمارستان شهربانی تهران، در خیابان بهار روی تخت خوابیده بود، حسین زاده شلاق اش می زد. در نتیجه، اساسا در سیستم ساواک، بازجویی در ساواک بدون شلاق بر کف پا، دست بند قهائی، آویزان کردن، کشیدن ناخون و سوزاندن و تجاوز جنسی اساسا معنا نداشت. حالا این با بی شرمی آمده و میگه که اصلا شکنجه نبوده. اساسا بازجویی در ساواک بدون شکنجه که اشکالش را اسم بردم و بعد ها اپولو در کمیته مشترک معنی نداشت. و یا در کمیته مشترک یک حوضی بود گاهی وقت ها سر زندانی رو می کردند تو اون تا مثلا احساس خفگی بش دست بده؛ همه این شکنجه ها درست زیر نظر همین ثابتی هم انجام میشده و مسئول مستقیمش بوده، یکی دو تا نیست که آدم بخواد بگه. نمی دونم که حالا وقتم چقدره...

گوینده: وقت هست.. من فقط خواستم یادک از رفیق مفتاحی کرده باشم ما می بینیم که اسم رفیق پس از حمله به کلاتری قلهک لو رفت و رژیم سرا سیمه در روز نامه ها اعلام کرد برای دستگیری رفیق یک میلیون ریال جایزه تعیین کرد. در اون زمان و ما شاهد همان طور که شما گفتید ۱۵ روز مقاومت زیر شکنجه های وحشیانه بودیم که راز های مردم و سازمان رو بیرون نریخت و در بیدادگاه های رژیم به تیر باران محکوم شد که گفتیم در ۱۱ اسفند ۵۰ اعدام شد. با شما هستیم

پاسخ: اجازه بدهید که حالا که این سوال شد یک نکته دیگه هم بگم، این برنامه (مصاحبه با ثابتی) به مناسبت کتاب خاطرات همین مقام امنیتی شاه یعنی پرویز ثابتی اصلا تدارک دیده شده بود و حالا جالبه که او خاطراتش را با فردی به نام عرفان قانعی فرد در میان گذاشته

خواهانشه و در تمام این سالها بر علیه نیروها ی انقلابی تبلیغ شده و در کتاب راز مرگ صمد هم رفیق اشرف اون رو شکافته و واقعیت رو در مقابل خوانندگان قرار داده.

گوینده: بله. رفیق دیکه ای گفتم یک برخورد احساسی در رابطه با صحبت اولی که ما کردیم، داشت. در رابطه با سیاهکل یاد اولین بزرگداشت پس از پیروزی قیام سال ۵۷ افتاده بودو می گفت در دانشگاه گیلان که در رشت بود اولین بزرگداشت بوده و هنوز خاطره و یاد اون عزیزان فراموش نمی شه خاطره و یاد بادی که خیلی ها دوست دارند بگن که در اون زمان چپ و کمونیسم با نام حزب توده شناسانی و به اصطلاح تعریف می شد. در حالیکه ما شاهد حرکت میلیونی مردم و جوانان بودیم که یک صدا "ایران را سراسر سیاهکل می کنیم" سر می دادند، قبل از پیروزی و بعد به سازمان پیوستند این فقط یک حرف به اصطلاح احساسی بود که یک شنونده می خواست به شما بگه.

پاسخ: به هر حال من احساسات این عزیز رو گرامی میدارم و در مورد این صحبتی هم که شما کردید هیچ کس در اون دوران چپ ایران رو با حزب توده تعریف نمی کرد. اصولا حزب توده فاقد هر گونه وجهه ای در میان مردم بود اون چیزی که حزب توده رو دو باره یک کمی بهش جون داد، سیاستها و مماشات طلبی های دارو دسته فرخ نگهدار بود که بعد هم به تدریج خط حزب توده بر شون غالب شد و مساله وحدت با حزب توده برشون غالب شد و اون بود که به حزب توده دوباره جون داد و خوب البته قدرت شوروی هم که اون زمان بود و این هم حزبی بود وابسته به سیاست خارجی اون قدرت جهانی. به هر حال در ایران بعد از قیام، محلی از اعراب نداشت اونچه که وجود داشت و واقعا قدرت مردمی بود و در میان مردم پایگاه داشت سازمان چریکها بود که البته دارو دسته حاکم بر اون یعنی اکثریتی ها، اون رو به منجلاب خیانت بردند.

گوینده: بله خیلی ممنون رفیق سنجری عزیز که با ما همراه بودید اگر صحبت پایانی ندارید با شما به درود بکیم و برنامه رو به پایان برسانیم.

پاسخ: با سپاس از شما و با تشکر از تک تک شنوندگان تون که با صبر و تحمل این صحبتها رو شنیدند. شاد باشید.

گوینده: درود بر شما

باید ماهیت واقعی شون رو بشناسیم. اون سیاستها رو با مردم در میان بگذاریم. اجازه ندیم که مردم ما دو باره فریب یک چنین جنایتکار هائی رو بخورند و در میان مردم ما گوش های شنوائی برای شنیدن اراجیف و دروغ های اینها پیدا بشه.

گوینده: یک گفتار احساسی از طرف شنونده ای آمده و یک سوال. سوال رو اول مطرح می کنیم آیا انتشارات جدیدی چریکهای فدائی خلق داشتند؟ من اعلام کردم که پیام فدائی جدید آمده. می خواهید شما خودتون راجع به این موضوع صحبت کنید

پاسخ: من نمی دونم انتشارات جدیدی داشته یعنی چه ولی خوب ما پیام فدائی بطور ماهانه در می آید و شماره ۱۵۱ اش در آمده ولی نمی دونم سوال رو دقیق نمی دونم...

گوینده: کتاب...

پاسخ: اگر منظور کتابه. نه کتابهایی که قبلا چاپ شده رفیق اشرف دهقانی کتاب "راز مرگ باخاموشی" و "بذر های ماندگار" و "راز مرگ صمد" رو نوشته، که اونها چاپ شدن. اتفاقا تو "راز مرگ صمد" همین موضوعی رو دنبال کرده که حالا ثابتی با و فاحش در این مصاحبه اش انکارش می کنه. واقعا همگامی وزارت اطلاعات با ساواک رو در این می بینیم. همانطور که وزارت اطلاعات بازی در آورده بود که صمد رفت ارس و شنا بلد نبود و غرق شد حالا ثابتی هم همین حرفها رو می زنه. در حالیکه اون کتاب با بررسی تحلیلی همه رویداد ها ئی که اون موقع اتفاق افتاده و کسانی که حرف دارند در این مورد و دخیل بودن، نشون می ده که اتفاقا اساسا صمد نرفته بود که از ارس رد بشه به اون ور مرز. این دروغه. چون همین ثابتی هم که این حرف رو می زنه یک دروغ بزرگ داره به مردم تحویل میده. چون اساسا اگر قرار بود که کسی از این مرز خارج بشه خوب پس چرا اون افسره رو هیچ وقت نگرفتند. بعد از به اصطلاح غرق شدن صمدبهرتگی در ارس که اون افسر برگشت سر کارش و تازه ترفیع درجه هم گرفت در حالیکه اگر ثابتی میدونست و ساواک می دونست که اون می خواسته با صمد از مرز خارج بشه، خوب حداقل می گرفتندش دیگه. خروج غیر قانونی از مرز، مگر با گروه فلسطین چه کردند. مگر بچه های گروه فلسطین می خواستند چکار کنند، که گرفتند و اون همه شکنجه دادند و اون برخورد ر و باشون کردن. این کارها رو اون موقع هم می توانستند با اون افسره بکنن در حالیکه اونها این کار رو نکردن. پس نشون میده که ثابتی داره دروغ میگو و همون دروغی رو میگو که وزارت اطلاعات

شماره دوی آلمان نازیسم رو به جرم کشتار بیرحمانه نزدیک به ۶ میلیون یهودی محاکمه می کردند، او از دادگاه می خواهد که اجازه بدهند و ترتیبی بدهند که در واپسین روز های زندگیش یهودی بشه و میشه. اما وقتیکه حکم اعدام رو می خواهند اجرا بکنند، با لبخندی شیطانی میگو که خوشحالم که با این کار، باز هم یک یهودی دیگر رو دارند می کشتند. اینها هیچ وقت از کرده خودشان پشیمان نیستند. با شما هستیم.

پاسخ: والا نمی دونم سوال مشخص تون از من ...

گوینده: نه سوال نبود درد دلی بود...

پاسخ: من به هر حال از این فرصت فقط این نکته رو بگذارید، اجازه بدهید روش تاکید کنم. یک بخش مهم کار حالا جنایت هائیه که شده و اینها هم مجریانش بودند و کسانی بودند که دستورانش رو صادر می کردند. همان طور که گفتید ثابتی نقش بزرگی در ساواک داشته. ساواک از ادارات مختلفی تشکیل میشده که اون اداره ای که ثابتی مسئولش بوده اصولا همون اداره ای ست که اداره سوم، همون اداره ای ست که کار مبارزه با مبارزات مردم در داخل رو بر دوش داره و همه جنایتها هم بوسیله همون اداره شده تا مثلا بقیه اداره ها. و حالا این وقتیکه می آید و چنین قیافه ای می گیره مهم اون پیامیه که میده و یک دفعه صداک آمریکا هم یک چنین اجازه ای میده و یک چنین فضائی درست میکنه و با مهمتر کسانی که با مرکز اسناد انقلاب اسلامی و محسن رضائی مثلا رفت و آمد دارند، یک دفعه می آیند و می شوند مصاحبه گرش. اینها دارند یک پیامی میدن و به نظر من مردم ما باید به این پیام دقت کنن. اساسا در این شرایطی که بحث تحریم ها هست، بحث احتمال حمله به ایران هست، بحث آلترناتیو سازبها هست، همین چند وقت پیش در همین کشوری که شما توش قرار دارید، بنیاد اولاف پالمه یک عده رو جمع می کنه که مثلا بیاتید در مورد دموکراسی با هم صحبت بکنیم و آموزش دموکراسی ببینیم، در پشت در های بسته! بدون اطلاع هیچ کسی. با مخفی کاری کامل دارند دموکراسی آموزش می دهند به مثلا کسانی که ادعای ایوزیسیون بودن، دارند، این مهمه که ما در این اتفاقاتی که می افته این خط رو بشناسیم و دنبال کنیم که قدرتهای بزرگ اگر روزی مصالحشون ایجاب کنه تا جمهوری اسلامی رو بر دارند، این آلترناتیو ها، این نیرو هائی که به قول معروف در کشکول خودشون دارند رو می آورند تو صحنه و ما باید اینها رو افشاء کنیم.

گزارشی از مراسم روز جهانی زن... از صفحه ۲۰

قسمت دوم برنامه با شعرخوانی زنانی آگاه و مبارز شروع شد. مادری آگاه، شعری را که خود درباره زنان کارگر سروده بود، با شور و شوق یک زن آزدیخواه در جامعه ای تحت ستم، اجرا کرد. شعر زیبایی نیز که سروده شاعر مبارز افغان رحیمه تویی بود، توسط سهیلا، و پیام رفیقانه رحیمه تویی خطاب به زنان "اتحاد زنان آزدیخواه"، توسط خود شاعر خوانده شد. پس از آن سه دختر جوان هنرمند و بسیار با استعداد، همراه با استاد خود، برنامه هنری بسیار زیبایی را با خواندن سرود انترناسیونال و چند سرود انقلابی دیگر و چند ترانه خاطره انگیز فارسی اجرا کردند.

در میان مراسم هائی که در رابطه با روز زن دیده و پا در باره شان خوانده و شنیده بودم این مراسم را بر بار تر و سازمان یافته تر یافتم. عکس العمل رفیقانه ایرانیان حاضر در مراسم که با علاقه به سخنرانی طولانی سخنران جلسه که در رابطه با زندگی زنان کارگر بود گوش فرا دادند و برخی از آنها با تکان دادن سر، گفته های سخنران را تأیید می کردند، خود از موفقیت مراسم در برقراری ارتباط با مخاطبان و مسایل واقعی زندگی آنان حکایت می کرد. همچنین عکس العمل حضار نسبت به پیام رفیق اشرف دهقانی که با کف زدن های ممتد آن را تأیید کردند و پا به یاد زنان قهرمان چریک فدایی خلق در سکوت اشک ریختند و پا در کنار دخترانشان، به احترام سرود انترناسیونال به پا خواستند، نکات مهم و قابل توجه و صحنه های زیبایی بود که حاکی از شعور و آگاهی سیاسی بالای این هموطنان و علاقه قلبی و خالصانه آنها به زنان دلاور انقلابی و فرزندان راستین خلق بود. از این رو، مراسم روز جهانی زن "اتحاد زنان آزدیخواه" که تورتو را می توان به مثابه گردهمایی رفیقانه بخشی از آگاه ترین مهاجرین ایرانی مقیم تورنتو و زنان فعال انقلابی جنبش زنان، بهترین گردهمایی سیاسی انقلابی زنان فعال در جنبش زنان در این شهر در سالهای اخیر نامید.



مصاحبه رادیو همراه با رفیق سهیلا دهماسی

آن چه در زیر می آید متن مصاحبه رادیو "همراه" در سوئد با رفیق سهیلا دهماسی، به مناسبت ۸ مارس روز جهانی زنان کارگر و زحمتکش می باشد. این مصاحبه در تاریخ دوشنبه ۱۲ مارس ۲۰۱۲ صورت گرفت. پیام فدایی، این مصاحبه را از حالت گفتار به نوشتار درآورده و با برخی تغییرات جزئی برای اطلاع خوانندگان درج می کند.

گوینده رادیو همراه: ۸ مارس سمبل تلاش بی وقفه زنان رزمنده برای نابودی ستم و به دست آوردن آزادی است. همانگونه که قبلاً به شما دوستان عزیز قول داده بودیم، در این لحظه رفیقمان سهیلا دهماسی از اعضای "اتحاد زنان آزادیخواه" و یکی از فعالین چریک های فدایی خلق را در ارتباط مستقیم از کانادا داریم. درود ما را بپذیرید رفیق سهیلا!

سهیلا دهماسی: زنده باشید. من هم سلام می کنم خدمت شما و شنوندگان گرامی تون. سپاس

گوینده: ما خوش آمد می گیم به شما برای اینکه با صدای "همراه"، همراه هستید.

پاسخ: سپاسگزارم از دعوت تون به برنامه رادیویی شما که فرصتی است تا با هم صحبت کنیم در مورد روز جهانی زن.

گوینده: بله. رفیق سهیلا امسال و در شهر تورنتو کانادا مراسمی رو در بزرگداشت روز جهانی زن برگزار کردید که ما از هفته پیش اعلام کردیم که شما این مراسم رو دارید. به ما و شنوندگان ما بگید که این مراسم چگونه برگزار شد؟ و آیا به اهدافی که در برگزاری این مراسم داشتید، رسیدید یا نه؟

پاسخ: بله، دیروز در تورنتو، مراسمی داشتیم برای گرامیداشت روز جهانی زن و تم و هدف اصلی این مراسم، بررسی وضعیت زنان کارگر و دیگر زنان زحمتکش و تحت ستم در ایران بود. این مراسم با یاد و قدردانی از مبارزات زنان انقلابی دهه ۵۰، و دهه ۶۰ و زنان آگاهی که در خیزش توده ای سال ۱۳۸۸ شرکت داشتند، شروع شد. از زنان چریک فدایی خلق و زنان مبارز و انقلابی دیگه یاد شد که چون خودشون را در مبارزه برای کسب آزادی قدا کردند. و هدفی که ما از این مراسم دنبال می کردیم این بود که بر صورت مبارزه انقلابی و متحدانه زنان و مردان آگاه جامعه بر علیه نظام ضد خلقی حاکم با فشاری بنشه، و تأکید بنشه که تنها راه رسیدن زنان و مردان تحت ستم به همه خواسته هایشان، اینه که باید مبارزه انقلابی متحدانه زنان و مردان آگاه جامعه تداوم پیدا کنه و این تنها راه رسیدن به آزادیه و همین طور تداوم این مبارزه تا سرنگونی سیستم موجود.

با توجه به استقبال خوب ایرانیان مقیم تورنتو از این مراسم، ارزیابی ما این بود که به اهدافی که دنبال کردیم رسیده ایم و تونستیم یک حرکت موفقیت آمیزی را سازمان بدیم. و آگه اجازه بدید در همین جا هم یکبار دیگر از همه افراد و ایرانیان مقیم تورنتو که با شرکت خودشون در این مراسم، مراسم گرامیداشت روز جهانی زن، ما رو در این امر یاری رسوندن تشکر کنم.

گوینده: خواهش می کنم. "اتحاد زنان آزادیخواه"، میشه لطف کنید و یک کمی در

رابطه با این تشکل بگید که دنبال چیست و چه اهدافی را دنبال می کنه؟

پاسخ: تشکل اتحاد زنان آزادیخواه در سال ۲۰۰۷ توسط تعدادی از زنان انقلابی فعال در جنبش زنان، منجمله رفقای زن چریک های فدایی خلق تشکیل شد. و ما با توجه به این واقعیت که با نگاهی که به مبارزات زنان ایران داشتیم، می دیدیم که جای آرمان ها و مطالبات زنان کارگر و ستمدیده خالیه و صدای آنها اونطور که شایسته است پژواک داده نمی شه، مبادرت به شکل دادن به این تشکل کردیم، تا دست در دست هم بتونیم صدای زنان کارگر و زحمتکش رو هر چه بیشتر انعکاس بدیم. زنانی که از تحت ستم ترین موقعیت در درون جامعه برخوردارن و بدون تشکل و شرکت آگاهانه اونها در جنبش و مبارزات انقلابی مردم ما بر علیه رژیم، امکان موفقیت (این مبارزات) وجود نداره.

اجازه بدید که الان که این سوال رو کردید من همین جا روی یک باور اصولی که اتحاد زنان آزادیخواه بهش معتقده، تأکید کنم و اون هم اینه که بدون شرکت زنان کارگر و زحمتکش، هیچ جنبش توده ای واقعی نمی تونه وجود داشته باشه.

گوینده: تشکر از شما رفیق سهیلا اگر امکان داره یک مقدار بلند تر صحبت بکنید چون صدا اینجا خیلی کمه.

پاسخ: باشه

گوینده: در آفیشی که شما بیرون دادید، آفیش تبلیغاتی تون، در یکی از شعارهای شما آمده بود که: هشت مارس سمبل بی وقفه مبارزه زنان رزمنده برای نابودی ستم و به دست آوردن آزادی است. آیا به نظر شما در جامعه ای که آزادی های فردی و جمعی، آزادی بیان و تشکل وجود نداره و دیکتاتوری حاکم هر حرکت اعتراضی و بر حق زنان را شدیداً سرکوب می کنه؛ و از طرف دیگه، زندان و شکنجه و اعدام نسبت به چند دهه ی اخیر، با شدت بیش تری در جریان، چگونه می توانیم در این جامعه، به آزادی برسیم؟ و به ویژه آزادی زنان؟

پاسخ: قبل از هر چیز بذارید تأکید کنم که در واقع آزادی واقعی هر جامعه منوط به آزادی زنانه. یعنی اگر در جامعه ای دیدیم که زنان آزاد نیستند شک نباید بکنیم که کل اون جامعه آزاد نیست و آزادی همه و از جمله زنان لگد مال سود خواهی و آز پرستی منتهی مالک و سرمایه دار طرفدار مالکیت خصوصی شده. با این تأکید، روشنه که ما برای رسیدن به آزادی و ازجمله آزادی زنان، اون هم در شرایط ما که سرمایه داری انحصاری بر همه جهان حاکم شده، باید همه طبقات و اقشار و نیرو هائی که مخالف سلطه طبقات استعمارگر و این سرمایه داری انگل صفت هستند را متحد کرد، و با این اتحاد در جهت درهم شکستن این سلطه سرمایه داری انحصاری گام برداشته بنشه. در

همین کشورهای غربی هم که به اصطلاح دمکراسی بورژوازی تو اونها پیاده شده، باز هم مامی بینیم که زنان به همه خواسته هاشون دست پیدا نکردن، و زن و مرد عملاً و کلاً به طور کامل برابر نیستند. این نشون می ده که رهائی زنها وابسته ست به نابودی نظام طبقاتی، و در دوران ما نظام سرمایه داری. بنابراین، در باره کشوری مثل ایران که نظام سرمایه داری وابسته به امپریالیست ها حاکمه و تجربه نشون داده که رویناک سیاسی چنین سیستمی هم نمی تونه به جز دیکتاتوری عریان و عنان گسیخته چیز دیگه ای باشه، باید در رابطه با کشوری مثل ایران تأکید کنم که در اینجا هم مساله آزادی زنان و همچنین کل جامعه، وابسته است به نابودی این نظام و دیکتاتوری ذاتی اون. بنابراین کاملاً مشخصه. بذارید تأکید کنم که تجربه مبارزات مردم ما نشون داده که با رژیم دیکتاتوری ای که تنها با زبان زور سخن می گه، جز با زور و قهر انقلابی نمی تونیم سخن بگیم.

بنابراین اون کسانی که برای آزادی زنان از مبارزه مسالمت آمیز حرف می زنن عملاً زنان مبارز جامعه ما رو به بیراهه و به اصطلاح به آب در هاون کوبیدن دعوت می کنن. در شرایطی که دیکتاتوری ولایت فقیه هر صدای مخالفی رو ما می بینیم که در گلو خفه می کنه و حتی زنانی که در ایران تو چارچوب این رژیم جمهوری اسلامی فعالیت می کنن رو، حتی او نها رو هم نمی تونه تحمل کنه؛ بنابراین تو چنین جامعه ای اساساً حرف زدن از مبارزات رفرمیستی و مسالمت آمیز، خیلی بی معنی و مسخره ست. در نتیجه اولین قدم برای ایجاد شرایطی که بتونه آزادی و برابری زن و مرد رو در جامعه به مرحله عمل دربیاره، اولین قدم متشکل شدن و سازمان دادن به مبارزه قهرآمیز، انقلابی، توده ای و طولانی مدته. و این امریه که به زنان و مردان طبقات فرودست جامعه امکان می ده که در کنار هم و با اتحاد انقلابی خود شون، راه پیروزی شون رو هموار کنن.

گوینده: بله. دوستان پرسش هایی دارند که من سعی می کنم آنها را بنویسم. برگردیم به پرسش اولی که در باره اتحاد زنان آزادیخواه هست. آیا شما در کشوری که هستید در شهری که هستید، با تشکلات و جا های دیگه که این نوع کار ها رو می کنن، کار دارید، همکاری دارید با این تشکلات به اصطلاح مدافع زنان؟

پاسخ: بله. اتفاقاً خیلی مهمه که به خاطر اینکه افکار عمومی کشورهایایی که توش زندگی می کنیم رو آگاه کنیم نسبت به مسائل جامعه خودمون و شناخت هر چه بیشتر سیستم موجود و رژیم دیکتاتور سرمایه داری وابسته که در ایران حاکمه، این خیلی مهمه که ما ارتباط داشته باشیم با گروه های مترقی. به عنوان مثال در سال ۱۳۸۸ در خیزش انقلابی توده های

مردم در ایران، اینجا یک توهمی بین حتی روشنفکرانش هم بوجود آمده بود به خاطر تبلیغات وسیعی که رادیو تلویزیونهای امپریالیستی در اینجا به نفع جناح اصلاح طلب انجام می دادند و به اصطلاح "سبز" رو علم کرده بودن و می خواستن وانمود کنن که این خیزش انقلابی مردم نبوده و یک چیز به نام "جنبش سبز" است که می خواد رژیم حفظ بشه و تو اون چهارچوب، اصلاحات انجام بده، ما با یک گروهی از زنان ارتباط گرفتیم که زنان چپ و انقلابی هستن، زنان آگاه شیلیایی با اونها فعالیت می کنن، و از طریق اونها ما بشون می گفتیم و توضیح می دادیم که چطور مردم ایران خواست اصلی شون، سرنگونی کل این رژیمه و جز از این راه به آزادی نمی رسن و زنها به جز سرنگونی این رژیم، به آزادی نمی رسن و این مقوله "سبز" رو که برای سرکوب این خیزش انقلابی امپریالیست ها و رژیم ابداع کرده بودن، جناحی از رژیم؛ ما این رو افشاء کردیم و بعد من در یکی از سخنرانی هاشون رفتم دیدم که دقیقا حرف های ما رو تو سخنرانی هاشون میگن و باعث شد که بخشی از افکار عمومی اینجا خیلی آگاه بشن نسبت به خواسته های اصلی مردم، که همون شعار "جمهوری اسلامی از هر جناح و دسته نابود باید گردد" بود. این شعار رو ما ترجمه انگلیسی اش رو هم تو مراسم زنان انقلابی بردیم.

گوینده: بله. خیلی ممنون. شما خیلی کوتاه و مختصر و مفید پاسخ می دید و من جدا از شما تشکر می کنم.

پاسخ: خواهش می کنم لطف دارید.

گوینده: صد سال از تاریخی که هشتم مارس به عنوان روز جهانی زن شناخته شده، داره می گذره و گذشت. همانطور که می دونیم روز جهانی زن در سال ۱۹۱۰ در کنفرانسی که زنان سوسیالیست از کشورهای مختلف جهان در کپنهاگ دانمارک برگزار کرده بودن تعیین شد. این روز صد ساله که داره همین طور هر سال برگزار میشه. در طی یک فرنی که گذشت، تحمیل شرایط دهشتباری که سرمایه داری جهانی به طبقه کارگر و بطور طبیعی زنان کارگر و افشار کم درآمد و فقیر جامعه روا داشته و داره، باعث شده تا زنان، لاجرم با مطالبات طبقاتی و سیاسی بیشتری روبرو شده اند. در ایران و دیگر کشورهای منطقه، ارتجاع مذهبی، خشونت علیه زنان و آپارتاید جنسی رو به فرهنگ رسمی و قانونی جامعه مبدل کرده و در نهایت باید اضافه کنیم که امسال درحالی به پیشواز روز جهانی زن رفتیم که حقوق زنان در جامعه ما نه تنها ارتقا نیافته بلکه در بسیاری زمینه ها شاهد عقب گرد آنها هم هستیم. فقر، سیاه روزی، بیکاری و خارج شدن زنان از گردونه اقتصادی هر روز ابعاد گسترده ای گرفته. به نظر شما راه برون رفت از این شرایط چیه؟ و شما در لابلای صحبت هایتان به خوبی گفتید که جز با قهر انقلابی نمی شه از این وحشت سرمایه داری بیرون آمد.

پاسخ: بله درسته. همانطور که خودتون هم تأکید کردید، واقعا راه برون رفت از این شرایط دهشتناک کنونی، اینه که یک مبارزه قاطعانه و قهر آمیز جهت خلاص شدن از شر رژیم ضدخلفی جمهوری اسلامی بر پا بشه. و برای این منظور هم باید از مبارزات گذشته تجربه کسب کرد؛ باید به هیچ یک از این دارو دسته های درونی جمهوری اسلامی دل نبست. باید ضمن اینکه تلاش میشه برای رفع کمبودهای مبارزاتی جاری، در جهت اتحاد هر چه بیشتر زنان و مردان انقلابی هم گام برداشته بشه و سطح مبارزات انقلابی زنان و مبارزات همه توده

های مبارز با رژیم رو باید ارتقاء داد؛ باید برای سرنگون کردن رژیم دار و شکنجه قدم برداشت. خب مسلما این راه مبارزه هم راه همواری نیست، ولی به هر حال تنها راه نجاته. به خصوص در اوضاع احوال کنونی باید به کارگران زن و در واقع به همه کارگرها گفت که چشم امید هم به هیچ قدرت خارجی نباید بست و آزادی زنان کارگر و همه کارگران، تنها با دست خودشون امکان پذیره.

گوینده: بله، به نظر شما برای رسیدن به آزادی زنان، جدائی دین از دولت و سرنگونی تمامیت رژیم زن ستیز اسلامی، می تونه اولین گام رهائی زنان ایران باشه؟

پاسخ: از اونجا که ما می دونیم که جمهوری اسلامی مانع اصلی رسیدن به هر گونه آزادی، آزادیهای که آزادی زن رو هم شامل می شه، بنابراین سرنگونی این رژیم، شرط اولیه گام بر داشتن برای رسیدن به آزادیه. اگر مردم ما، و زنان ما، خواهان آزادی و برابری زن و مرد و اصولا همه آزادی های دیگه هستن، تنها در قالب یک سیستم و حاکمیتی واقعا دمکراتیک میشه به این آزادی ها دست پیدا کرد. پس باید جمهوری اسلامی نابود بشه اول. جدایی دین از دولت هم که گفتید، تحت حاکمیت جمهوری اسلامی، نه عملیه و نه امکان پذیر. و به همین دلیل هم برای خلاصی از همه قوانین و مقررات و فرهنگ ارتجاعی اش و دخالت دین در سیاست و فرهنگ ارتجاعی رژیم که جمهوری اسلامی همه اینها رو تبلیغ می کنه، قبل از هر چیز باید خود این رژیم بره، و اونم مسلما تنها به قدرت مردم و رهبری کارگران زن و مرد آگاه و مبارز امکان پذیره.

سوال: به نظر شما برخوردی که این رژیم و رژیم های منطقه و رژیم های دیکتاتور دارن، می تونه خارج از سیستم جهانی باشه؟

پاسخ: خیر. گفتیم که سیستمی که الان در سطح جهان واقعا حاکمیت می کنه سیستم سرمایه داریه. در کشورهای دیگه ای هم مثل مصر و کشورهای جهان سوم و کشورهای منطقه می بینید که مردم و زنان چگونه برعلیه سیستم های اون کشور هاشون که سرمایه داری وابسته به امپریالیسم هستن، بلند شدن و مبارزه کردن در نتیجه مبارزات زنان در کشور هائی مثل ایران که سرمایه داری وابسته ست در واقع بر علیه سیستم سرمایه داری جهانی یعنی امپریالیسم هم هست و این ها یک سیستمه.

گوینده: شما به مصر اشاره کردید. یکی از پرسش ها در رابطه با مصر می تونه این باشه که شنونده ای تماس گرفتن و پرسیدن در رابطه با کاری که اون دختر جوان در مصر کرد و برهنه شد و در پی آن هنرپیشه ای در بین ایرانیان گلشیفته فراهانی این کار رو کرد و جدیداً هم تقویمی رو حزب کمونیست کارگری توسط خانم نمازی این کار رو کرده و بیرون داده این شنونده پرسش شون این بود که آیا این می تونه یکی از فاکتورهای اصلی رسیدن به آزادی باشه؟ یا فقط یک اعتراضه؟

پاسخ: فاکتورهای اصلی مبارزه را ما اینطور ی تعیین می کنیم که ببینیم درواقع مسئله اصلی جامعه ما چیه و راه حل رسیدن به آزادی ها و مطالبات زنان و مردان زحمتکش کشورمون چیه. ما با مسائل مهم و اصلی جامعه برخورد می کنیم. مساله ما اینه که در حال حاضر الان مردم ما با مسائل خیلی مهمی روبرو هستن. خطر حمله امپریالیستها حمله نظامی آمریکا به ایران هست و این که بالاخره مردم مساله اصلی شون اینه که بالاخره این رژیم کی از بین می

ره، چطوری باید از شر جمهوری اسلامی خلاص شد که باعث و بانی تمام این بدبختی های ماست؟ اینها مسائل مهم مردمه و حل این مسئله، حل مساله این رژیم و خطر حمله امپریالیست ها بر علیه مردم ایران اینها با یک مبارزه انقلابی، با اتحاد انقلابی زن ها و مردهای آگاه، طبقه کارگر آگاه و زحمتکشان دیگه جامعه ما، زحمتکشان آگاه، با اینها امکان پذیره. راه حل ها راه حل های مبارزاتی و انقلابیه.

تشکل "اتحاد زنان آزادیخواه" هم و غمش این مسائله و مسائل فرعی رو، چیز های دیگه ای رو مطرح کردن، کار ما نیست.

گوینده: خیلی ممنون از شما. باز بر می گردیم به سیستم جهانی که صحبت کردید و به خوبی هم توضیح دادید. ما می دونیم که دو سوم کار جهانی را دارند زنان انجام می دن. اما تنها یک دهم درآمد جهان به زنان اختصاص پیدا می کنه. در واقع ما با استثمار آرامی روبرو هستیم که بر اساس جنسیت، نابرابری، نهادینه شده. چرا در جهان امروز ما با چنین قساوت هائی در حق زنان مواجه می شیم؟ و چرا حکومت ها و نیروهای مرتجع در ایران و در نقاط مختلف جهان، زن ستیزی رو یکی از ارکان های فعالیت های خودشون تبدیل کرده اند؟

پاسخ: زن ستیزی و ستم بر زن و این مساله را باید در رابطه با سیستم طبقاتی ای که حاکم بر جهان، ما بررسی بکنیم. در کشورهای غربی هم سیستم طبقاتی حاکمه و طبقه سرمایه دار قدرت اقتصادی-سیاسی رو تو دست خودش داره. سیستم سرمایه داری جهانی در دوران کنونی، در بالاترین مرحله خودش یعنی در مرحله امپریالیسمه. در این مرحله، سرمایه داری داره دوران بوسیدگی خود ش رو طی می کنه. دورانی که سرمایه داری با بحران هایی هر چه عمیق تر روبرو می شه. یکی از شیوه های سرمایه داری برای پاسخگویی به بحران ها و تخفیف ضربات بحران بر طبقه سرمایه دار، اینه که بار بحران ها رو بیندازه روی دوش طبقه کارگر و زحمتکشان دیگه تحت ستم. این کار با ستم مضاعف بر زنان، با کاهش هرچه بیشتر حقوق زنان، با تحمیل کارهای موقت و تحمیل کار های نیمه وقت به اونها و وقتی هم که بحران در سطح کنونی، در رابطه باشرایط فعلی می بینیم که بحران به این حد می رسه، کلا با بیکار کردن زنها، که نیمی از بیکاره طبقه کارگر و دیگر زحمتکشان هستن، میان و این بار بحران های سیستم رو روی دوش طبقه کارگر و زحمتکشان می ندازن و کلا این کار رو با شدت بیشتر و با استفاده از توجیهاتی انجام می دهند که برگرفته از اون فرهنگ زن ستیز طبقه حاکمه. در همین کشورهای غربی، هم حالا احتمالا شما هم می بینید؛ در کشوری که زندگی می کنید حالا دارن این ساز را کوک می کنن که خانواده هایی که دو نفر توش کار می کنن یعنی هم زن و هم مرد آن کار می کنن و دو تا درآمد دارن، باید در این دوره بحرانی بیابند به اصطلاح "از خودگذشتگی" کنن و زنها رو اخراج و کارها شون را بدن به مردهائی که بیکارن. درصورتیکه ما می دونیم که واقعیت اینه که اکثر خانواده ها، تو همین کشور هم اکثریت شون اونهایی که زن و مرد هر دو کار می کنن، خانواده های کارگری و زحمتکشند و تو این خانواده ها تنها کار کردن یک نفر، آن هم با حقوق های ناچیز کارگری الان، کفاف مخارج خانواده های کارگری رو نمی ده؛ با این قیمت های سرسام آور که افزایش پیدا کرده و برخی از این خانواده های کارگری تو همین کانادا هم می بینیم که حتی نوجوانانشون هم مجبورند

کار کنند تا خرج خانواده در بیاید. بنابراین طبقه سرمایه دار بار بحران را می اندازه بر دوش این خانواده ها. در همین کانادا، اخیراً ماه گذشته تعداد بسیار زیادی کارگر کارخانه های مختلف، زنان کارگر رو اخراج کردن. بنابراین برای اینکه بفهمیم که چرا این روزها اینقدر فشار به زنان کارگر و زحمتکش بیشتر شده باید بدویم که سرمایه داری همه جا پنجه افکنده بر تمام دنیا. و چون با بحران بیسابقه ای مواجه شده، همه جا زن ها رو آماج یورش خودش قرار داده. و همین امر، همین مساله، مبارزه برای سرنگونی سرمایه داری سیستم سرمایه داری و هموار کردن راه رسیدن به آزادی زنان رو در مقابل ما قرار داده. ما امید اینکه بتونیم ما هم به این نیاز زمان پاسخ شایسته ای بدیم.

سوال: یکی از پرسش ها رفیق سهیلا این است که در حال حاضر حادترین معضل زنان، مشکل زنان در ایران چه؟ مثلاً حق طلاق، حق حضانت از کودک، اینها معضلاتی هست که هر روز می شنویم. به نظر شما کدام یک از اینها، بیشتر زنان را تحت فشار قرار میده در ایران؟ پاسخ: خوب زنان در ایران دو نوع ستم می بینند. زنان طبقات کارگر و زنان طبقات زحمتکش و تحت ستم ایران در معرض دو نوع ستم هستند

گوینده: رفیق سهیلا فکر کنم مشکل تلفنی پیدا کردیم ما سعی می کنیم که یک بار دیگر مجدداً با شما تماس بگیریم چون صدا نامفهوم. مرسی

پاسخ: قطع می کنم

گوینده: با ما همراه هستید؟
پاسخ: بله بله. مجدداً سلام می کنم.

گوینده: بله بفرمائید شما داشتید حادترین معضل خانواده زنان را می گفتید.
پاسخ: خوب مسلماً با توجه به صحبت هایی که کردیم در رابطه با شرایط ایران، حادترین مسئله زنان در حال حاضر اینه که اون ریشه تمام ستم هایی که امروز نه تنها به زنان، بلکه به تمام مردم ایران، توده های تحت ستم در ایران می شه، باید ریشه اون ستم ها از میان برداشته بشه. که سیستم سرمایه داری وابسته در ایران و رژیم جمهوری اسلامی است. بنابراین حادترین مسئله که الان در مقابل زنان قرار داده، مبارزه برای از بین بردن ریشه همه ستم هائیه که بهشون میشه، مبارزه برای سرنگونی این رژیم، مبارزه برای از میان برداشتن سیستم سرمایه داری وابسته تو جامعه.

گوینده: یعنی شما اعتقاد دارید هرگونه به اصطلاح مشکلاتی که می توانیم شمارش بکنیم، همه اینها می تواند فقط با سرنگونی تمامیت جمهوری اسلامی برطرف بشه؟ پاسخ: مسلماً هیچ نوع توهمی ما نباید داشته باشیم که تو این رژیم مشکلات زنان حل بشه؛ به هیچ کدام از خواسته هاشون زنها بر سن. ولی این به این معنا نیست که رسیدن به این خواسته ها، هدف نیست. در واقع وقتی که می خواید رژیم سرنگون بشه برای چی می خواید سرنگون بشه؟ برای این که به آزادی هائی که می خوای برسدن زنها، بتونن آزادی انتخاب پوشش داشته باشن. مساله قوانین خانواده به شکلی باشه که حق زن این طور که الان داره ضایع میشه، یعنی حق حضانت فرزند در زمینه بعد از طلاق، حضانت فرزند رو به زن نمی دن؛ اینها همه حل بشه. برای حل کردن این مسائل برای برداشتن این موانع قانونی و

غیرقانونی که رژیم به اصطلاح ابداع کرده برای این که زنها رو تحت ستم نگه داره، برای اینها همه باید یک زمینه ای ایجاد بشه. باید سیستمی سر کار باشه که این خواسته های مردم رو پاسخ مثبت بده و عملی بکنه. هر چی هم ما بخوایم بگیریم که مدافع رفرم تو سیستم حقوقی باشیم، مدافع مثلاً رفرم تو سیستم حقوق خانواده باشیم، یا مدافع رفرم در سیستم آموزشی باشیم که زنها و دخترها اجازه داشته باشن که تو هر رشته ای و هر زمینه ای که می خوان تحصیل بکنن و آموزش بینن، ولی با وجود این جمهوری اسلامی، هیچ کدام از این رفرم ها ی سیاسی، اجتماعی و اقتصادی امکان پذیر نیست. رفرمیسم رو ما باهاش مخالفیم؛ با کسانی مخالفیم که تصور می کنن که با حفظ همین رژیم، تو همین رژیم میشه برای رسیدن به این خواسته ها مبارزه کرد و دست یافت به اونها. این رو ما اعتقاد نداریم. یک چنین چیزی غیر ممکنه. ولی برای رفرم کردن تو جامعه، مسلمه وقتیکه اولین قدم برای اینکه به آزادی کامل برسیم، اینه که حداقل آزادی بیان خواستهات رو داشته باشی. ولی تو سیستمی که الان حاکمه، جمهوری اسلامی، زنها حتی حق طرح خواسته هاشون را ندارن. مردها هم همین طور. هیچ حق طرح خواسته هاش رو نداره. مردها، ۶ ماه به ۶ ماه مرد های کارگر حقوقشون داده نمی شه. زنها کارگر ۶ ماه به ۶ ماه حقوقشون داده نمیشه. و وقتی هم می رن اعتراض می کنن و حقوق خودشون رو می خوان، می گیرندشون کتک شون می زنن. شلاق شون می زنن. زندان شون می کنن. شما خواستهات رو نمی تونی طرح بکنی. حقوق عقب مانده ات رو نمی تونی درخواست بکنی. تو این رژیم چطور می خوای کوچکترین آزادی رو برای زنان و مردها انتظار داشته باشی، چطور می خوای آزادی پوشش رو بدون اینکه کتک بخوری و شلاق بخوری و بهت توهین بشه، انواع و اقسام توهین ها بهت بشه درخواست بکنی. بنابراین باید راه حل برون رفت از این وضعیت رو پیدا کرد. و اون هم اتحاد مبارزاتی همه اقشار تحت ستم در جامعه است. اتحاد مبارزاتی طبقه کارگر و دیگر طبقات تحت ستم، برای از میان برداشتن این سیستم که سد اصلی و مانع اصلی سر راه ایجاد یک جامعه ای واقعاً دمکراتیک و آزاد تو کشور ماست.

گوینده: بله پرسشی آمد و شما هم در رابطه با مساله رفرمیسم صحبت کردید. یکی از این پرسشها همون "یک میلیون امضاء" است. آیا به نظر شما پشتوانه این حرکت چی بود و به دنبال چه اهدافی بودند؟ آیا این هم یک حرکت و اعتراض رفرمیستی بود؟

پاسخ: خود دست اندرکاران "کمپین یک میلیون امضاء" همیشه اعلام کرده اند که سر جنگ با این رژیم ندارند. خواهان حفظ این سیستمند. خواهان حفظ سیستم سرمایه داری حاکم بر جامعه هستن. خواهان حفظ جمهوری اسلامی هستن. همیشه خودشون اعلام کرده اند و من نمی دونم چرا بعضی ها که به اصطلاح کاسه از آش داغ تر، هستن در دفاع از این یک میلیون امضاء می خوان اینو چیزی معرفی بکنن غیر از اون چه خود اونها دارن اعلام می کنند؟ این مسلمه که یک حرکتی بود در واقع برای حفظ این رژیم، مرتباً شعار می دادن. شعار هائی می دادن که اسلام اصلاح پذیره، جمهوری اسلامی اصلاح پذیره. و یک حرکت انقلابی نبود، حرکت انقلابی ای که پاسخ اساسی داشته باشه برای حل مشکلات زنان تو جامعه ما نبود.

تحت حاکمیت جمهوری اسلامی، زنان واقعا انقلابی و مبارز، که خواسته های اصلی زنان طبقات تحت ستم را، زنان طبقه کارگر رو، تو جامعه مطرح می کنن، حق حرف زدن ندارند، حق فعالیت ندارند تو جمهوری اسلامی. جمهوری اسلامی به یک سری از گروه هاو فعالینی اجازه فعالیت سیاسی داده که در چهارچوب حفظ این رژیم فعالیت بکنن، حتی اونها رو هم البته همیشه تحمل نمی کنه و گاهی اوقات به حرکت های اونها هم حمله می کنه و می گیرندشون و زندانشون می کنه و این نشون میده حد دیکتاتوری این رژیم رو که حتی رفرمیست هایی که برای سرنگونی رژیم حتی شعارش را هم نمیدن، این رژیم باهاشون به چه صورتی برخورد می کنه.

ماهیت اینها رو، ماهیت این یک میلیون امضاء رو که بخشی از در واقع خواسته های طبقه سرمایه دار رو زنان طبقه سرمایه دار رو مطرح می کنن، ما توی خیزش سال ۸۸ دیدیم. که به حمایت از خیزش انقلابی مردم اینها بلند نشدند چرا چون اون خیزش انقلابی برعلیه خود همین ها بود که بخشی از طبقه سرمایه دار و بخشی از سیستم حاکم رو تشکیل می دن.

گوینده: در سال های اخیر جهان شاهد گسترش مبارزه زنان در سراسر جهان بود. خشم زنان میدان التحریر در مصر، زنان معترض در جنبش جهانی وال استریت که در آن دمکراسی و نظم سرمایه جهانی را زیر سوال بردن، فریاد زنان لیبیایی که قوانین شریعت را نمی خواستند، زنان یونانی که به خیابان آمدند تا نظم اروپای "متحد و آزاد" را به لرزه در بیاورند، چگونه می توانیم از این پتانسیل جهانی برای رهایی زنان و در نهایت رهایی کل بشریت استفاده بکنیم؟

پاسخ: یک گفته ای هست که همه جا می شنویم و اعتقاد داریم بهش. همواره می گیم که هر جا که ظلم هست، مبارزه هم هست. بنابراین چون ظلم بر زنان در جامعه سرمایه داری شدید تره، و عملاً آنها یعنی زنها زیر ستم مضاعف هستن، به همین دلیل هم زنها دلایل بیشتری برای مبارزه برای نابودی این شرایط را دارن. آیا شما سوال می کنید که چطور می توانیم از این پتانسیل استفاده بکنیم؟

گوینده: از این پتانسیل که در جهان ما دیدیم در سطح جنبش زنان می توانیم برای رهایی زنان و به خصوص در رابطه با زنان و مردان استفاده بکنیم این اون کلید به اصطلاح حل مشکله؟

پاسخ: دقیقاً. بله. وقتیکه ما پاسخی برای این سوال دنبال هستیم می بینیم که وظیفه ما وظیفه همه فعالین پیشرو جنبش زنان و همه نیرو های انقلابی اینه که این واقعیت رو درک کنیم که زنها بیشتر از مرد ها تحت ستم هستند به همین دلیل هم دلایل بیشتری برای مبارزه دارند و بنابراین با درک این واقعیت، باید تلاش کنیم تا نیروی بنیان کن زنان رو جهت نابودی این نظام استثمارگر هر چه بیشتر به میدون بیاوریم و سازماندهی کنیم. اگه پادتون باشه و اگه به حضور وسیع و گسترده زنان در خیزش سال ۸۸ هم توجه کنیم، می بینیم که چطور اجحافات و ظلم و ستم های جمهوری اسلامی زنها رو در صف اول خیزش قرار داده بود و چطور دختران جوان با جسارت و مقاومت و پایداری خود شون، همه رو به مبارزه دعوت می کردن. همین واقعیت نشون میده که در پاسخ به سوال شما باید گفت که باید انرژی نهفته در اعتراضات زنان رو شناخت و نیروی اونها رو برای نابودی جمهوری اسلامی هر چه

بیشتر سازمان داد. ما در خیزش مردم در کشورهای عربی هم، برای نمونه در مصر که مثال زدیم، ما شاهد حضور گسترده زنها بودیم و یا در جنبش ۹۹ درصد تو کشور های عربی و هر کجا که توده ها به جنبش برخاستند و برای مبارزه بلند شدند حضور وسیع و بنیان کن زنها رو دیدیم. بنابراین در شرایطی که جز با اتحاد انقلابی زنها و مردان تحت ستم، نمی شه جهان رو از شر دشمنان خلق رها کرد، وظیفه ما هم اینه که دشمن واقعی رو بشناسیم و بشناسونیم و کمبودهای مبارزاتی را رفع کنیم، و قدم به قدم متحدانه در جهت پیروزی انقلاب پیش بریم. بنابراین تنها راه نجات و رهائی کل بشریت اینه که، این انرژی نهفته، این انرژی انقلابی را در زنها بشناسیم و متحدانه با مردان انقلابی، در جهت پیروزی انقلاب به پیش بریم.

گوینده: بله. ما حدوداً ۸ دقیقه با شما همراه خواهیم بود. برگردیم به سی و چند سال پیش و بگیم که عده ای هنوز بر این اعتقادند که زنان ایرانی در این ۳۳ سال یک عقب گرد تاریخی خوردند اون هم پس از به قدرت رسیدن رژیم زن ستیز جمهوری اسلامی و اعتقاداتشون بر اینه که زنان ایرانی در رژیم رژیم پهلوی آزاد و رها بودند مثلاً در اون رژیم ما وزیر آموزش و پرورش زن داشتیم و خوب ما می بینیم که در این چند سال اخیر ما وزیر بهداشت زن هم در جمهوری اسلامی داریم. شما این تفاوتها را آیا حس کردید و فکر می کنید که یک همچنین اتفاقی افتاده؟

پاسخ: نه. به هیچ وجه. رژیم پهلوی و رژیم جمهوری اسلامی ماهیتاً تفاوتی با هم نداشتن و نداشتند. هر دو تاشون رژیم های سرمایه داری وابسته، رژیم هایی ضد خلقی و رژیم های ارتجاعی بودن و هستند که در فساد و جنایت هم مردم ما بروشنی می بینند که اینها دست کمی از هم نداشتن تنها تفاوت شان در حد و کمیت جنایت هاشونه نه در مخالفشان با نفس جنایت. و در رابطه با زنان هم، فرودست نگاه داشتن زنها و سود بردن از ستم بر زنها، توسط طبقه سرمایه دار حاکم در هر دو رژیم، این، یک اصل بوده. این یک شیوه ای بوده و هست برای حفظ سیستم. در زمان شاه هم به عنوان مثال، قوانین خانواده خیلی ارتجاعی بود؛ ماهیت مذهبی و ارتجاعی داشت. شاه فرهنگ ارتجاعی ضد زن رو گسترش داده بود. در آن زمان هم، حتی مزد و حقوق زنها کمتر از مردها بود و ستم جنسیتی هم که اساساً به نفع طبقه سرمایه دار حاکمه، اون زمان هم رواج داشت، زن در اون موقع هم شهروند درجه ۲ بود و اسیر یک فرهنگی ارتجاعی بود. آنچه که در ظاهر می بینیم، اون تفاوت های ظاهری این دو رژیمه که هر دو حافظ نظام سرمایه داری اند. تفاوت شون در ابعاد سرکوب و کشتاره و حد زن ستیزیشونه. بعد تازه دلیل اینکه ما می بینیم اینها شدت و ابعاد زن ستیزیشون متفاوت و ستم بر زنان در جمهوری اسلامی بیشتره، به این دلیله که در سال ۵۷ یک انقلابی شد. زنان و مردان آگاه خلق، توی این جامعه به یک انقلاب بزرگی دست زدند برای قطع سلطه امپریالیسم و برای سرنگون کردن سیستم سرمایه داری وابسته. و زنان آگاه و

جویی آمدن بطور گسترده در انقلاب ۵۷ شرکت کردن. برای اینکه آزادی و برابری به دست بیان. و اتفاقاً برای سرکوب این توده های انقلابی و برای سرکوب این پیشگامان آگاه خلق و این جوانهای آگاه خلق و برای کشتادن این انقلاب به شکست و شکست دادن این انقلاب بود که جمهوری اسلامی با حمایت و طرح و نقشه امپریالیست ها آمد و بر اریکه قدرت نشونده شد. و جامعه ای که انقلاب ۵۷ را شروع کرده بود، و بخصوص زنان انقلابی در اون، اصلاً دست از مقاومت برداشتند؛ در مقابل به این رژیمی که امپریالیستها سرکار آورده بودن، مقاومت کردن مبارزه کر دن زنها، ما، تا جایی که امروز هم در جامعه ما، زنان روز به روز آگاه تر می شوند، شجاع تر می شوند، مقاوم تر می شوند، و در نتیجه برای سرکوب این همه شجاعت این همه مقاومت و این همه آگاهی که جمهوری اسلامی امروز بیشتر و وحشیانه تر از رژیم شاه عمل می کنه. این تفاوت این حد سرکوب به خاطر اینه که مردم آگاه تر شدن، زنها آگاه تر شدن، مبارزتر شدن و زنان طبقات فرودست هم هر چه بیشتر و بیشتر آمدن تو صحنه مبارزه با این رژیم. و جمهوری اسلامی هم دقیقاً برای کنترل و سرکوب اونهاست که به سیاستهای زن ستیز انش اضافه کرده و اونها رو هر چه بیشتر و عریان تر و وحشیانه تر اعمال می کنه. بنابراین، واقعیت اینه که ابعاد مبارزه در سطح جامعه در زمان جمهوری اسلامی نسبت به زمان شاه گسترده تر شده در نتیجه شکل و شدت سرکوب مردم و سرکوب زنان هم توسط این رژیم گسترده تر شده. این به آن معنا نیست که این رژیم و رژیم شاه فرقی با هم می کنند از نظر ماهیت.

گوینده: بله. ما گفتیم، و باز هم خواهیم گفت که در یک جامعه ی طبقاتی، سیستم فشار طبقاتی و تبعیض، امری ضروری و اجتناب ناپذیره و تا آن هنگامی که نابرابری طبقاتی وجود داره هرگز نمی توانیم به تساوی حقوق زنان و مردان دست پیدا بکنیم چون تجربه نشان داده که لازمه حفظ سیستم طبقاتی، حفظ نابرابری زنان و مردانه. رفیق سهیلا، در پایان فقط با همون گفته خودتان که جز قهر انقلابی، راه دیگری نیست، به شعار و صحبت رفیق اشرف دهقانی که در روز زن گفت "ما زن و مرد جنگیم، جنگ تا بکنیم"، چگونه می توانیم این را در میان زنان و مردان بیشتر و به اصطلاح بیشتر ببریم و آنها را به یک قهر انقلابی و سرنگونی تمامیت جمهوری اسلامی رهنمود بکنیم؟

پاسخ: اساساً با شناخت اینکه دشمن واقعی زنان و مردان زحمتکش و تحت ستم در این جامعه، زنان و مردان کارگر در این جامعه، کیه و چی هست؛ با شناخت اون دشمن اصلی می توانیم تلاش برای از میان برداشتن اون و رسیدن به یک جامعه واقعاً آزاد و دموکراتیک را درکنار هم متحدانه به پیش ببریم. بنابراین وقتی که ما می دونیم که زن ستیزی و ستم بر زن، با ظهور مالکیت خصوصی و آغاز جامعه طبقاتی شروع شد، وقتی می دانیم که سیستم سرمایه داری که همه جهان رو تحت کنترل خودش در آورده، این سیستمه که دشمن اصلی زنها و مردهاست، بنابراین اتحاد

مبارزاتی زنان و مردان آگاه باید در جهت مبارزه برای از میون برداشتن این نظام ضد خلق باشه. و با این شناخته با افزایش این آگاهی و این تلاشهای انقلابیه که همیشه برای ایجاد یک جامعه واقعاً دموکراتیکی که زمینه رو برای رفع همه ستم ها و همه ظلمهای موجود ایجاد بکنه، قدم برداریم. ما هم به همین دلیله که در اتحاد زنان آزادیخواه همیشه بر اتحاد زنان و مردان کارگر و انقلابی برای نابودی این شرایط نکبت بار تأکید کردیم و تأکید می کنیم، و از ملزومات مبارزاتی، منجمله تلاش برای رشد آگاهی و اتحاد مبارزاتی زنها و مردها برای سرنگونی سیستم ظالمانه موجود حمایت می کنیم و تلاش می کنیم.

گوینده: مرسی از اینکه با ما همراه بودید. اگر صحبت پایانی دارید، دو دقیقه ای ما با شما همراه هستیم وقت داریم.

پاسخ: می خواستم ازتون تشکر بکنم که این مصاحبه را ترتیب دادید. از شنوندگان تون هم تشکر می کنم برای سوال هایی که داشتند و از شنوندگان عزیز تون تقاضا می کنم که برای آشنائی بیشتر با نظرات تشکیل "اتحاد زنان آزادی خواه"، به سایت چریک های فدایی خلق بخش زنانش می تونن رجوع کنن. بخشی از نوشته های ما، سخنرانی های ما اونجا گذاشته شده. سایت سیاهکل دات کام (siahkal.com) و کتاب جدیدی از رفیق اشرف دهقانی منتشر شده در رابطه با بررسی شرایط زنان کارگر، که می تونن مراجعه بکنن مطالعه بکنن این کتاب رو. و مسلماً بسیاری از سوالهایی که مطرح هست در ذهن همه می تونه با مطالعه هر چه بیشتر، با گفتگو هر چه بیشتر با هم دیگر، پاسخ داده بشه. و مشتاقم که زنان رو با دیدگاه های مختلفشون ما بتونیم در مراسم های مختلفی که داریم، ببینیم و ملاقات کنیم و در پرسش و پاسخ ها تلاش کنیم که بیشتر با نظرات یکدیگر آشنا بشیم. خیلی هم از شما هم سپاسگزارم برای این برنامه بسیار مفید و آگاهی دهنده تون.

گوینده: خواهش می کنم به عنوان پرسش سریع این رو داریم که آیا "اتحاد زنان آزادیخواه" در کشورهای دیگر هم هست و میشه با شون در تماس بود؟

پاسخ: بله ما فعالین متعددی در کشورهای مختلف اروپا داریم. در انگلستان، در هلند، در سوئد. برنامه ای هم داشتیم یک مراسمی هم داشتیم چند سال پیش در هلند به دعوت میز کتاب هلند ما اونجا رفتیم و با تعدادی از زنان فعال و آگاه اونجا آشنا شدیم و به تعداد آشناها و دوستان اطراف این تشکل افزوده شد. در آمریکا هم هستند رفقا و فعالین این تشکل. و امیدواریم که بتوانیم سابتی رو در آینده ایجاد بکنیم که بتونیم راحت تر با همه زنان فعال در جنبش زنان تماس داشته باشیم.

گوینده: خیلی ممنون موفق باشید رفیق سهیلا برای شما و رفقای اتحاد زنان آزادیخواه آرزوی موفقیت می کنم.

پاسخ: خیلی ممنون از شما و بی نهایت سپاسگزارم.

گرامی باد یاد تمامی شهدای بخون خفته خلق!



مصاحبه رادیو زنان با رفیق فریبرز سنجری به مناسبت سالگرد سیاهکل

در تاریخ ۱۲ فوریه امسال، رادیو زنان در سوئد به مناسبت سالگرد رستاخیز سیاهکل، مصاحبه ای را با رفیق فریبرز سنجری انجام داد. پیام فدایی متن این مصاحبه را از حالت شنیداری به نوشتار تبدیل کرده و با برخی ویرایشهای جزئی برای اطلاع علاقه مندان درج می کند.

گوینده: و اما در این بخش برنامه مون مریم سراغ یکی از اعضاء اولیه چریکهای فدائی خلق فریبرز سنجری (بولاد) و با او در رابطه با اینکه در چه شرایطی و چرا قیام سیاهکل شکل گرفت صحبت میکنیم. رفیق فریبرز سنجری با سلام به شما. سنجری: با سلام به شما و همه عزیزانی که این برنامه را دارن گوش میکنن

گوینده: با تشکر از شما که دعوت ما را قبول کردید و باز هم اینکه ما چه شانسی داریم و همچنین شنوندگان ما که می تونن امروز با شما یکی از اعضاء اولیه چریکهای فدائی خلق بنوانیم به گفتگو بپردازیم و این رو حساب بکنید که ممکنه به سری از شنوندگان ما اساساً در جریان چریکهای فدائی خلق نباشن ولی میخوام اولین سنوالم اگر اجازه بدید از شما اینه که واقعاً رفیق بولاد در چه شرایطی و چرا قیام سیاهکل شکل گرفت؟

سنجری: اجازه بدید که قبل از هر چیز یاد و خاطره رزمندگان سیاهکل را در سالگرد اون قیام تاریخی پاس بدارم و یک بار دیگه هم از شما تشکر کنم که یک چنین برنامه ای رو برای گرامیداشت خاطره اون عزیزان تدارک دیدید. واقعیت اینه که سیاهکل یک رویداد تاریخی بود که یک نقش تاریخی بزرگی هم در کشور ما و در سیر مبارزات مردم ما بازی کرد و خب بطور طبیعی هر رویدادی تاریخی را وقتی می خواهیم بهش نگاه بکنیم باید بازگردیم به اون شرایط اجتماعی ای که جامعه در زمان چنین رویدادی در اون قرار داشته و اگر این کار رو بکنیم می بینیم که بعد از شکست مبارزات مردم به دنبال کودتای ۲۸ مرداد در یک پروسه طولانی ۱۷ - ۱۸ ساله دیکتاتوری شاه تونست همه مبارزات مردم رو سرکوب بکنه و یک قدر قدرتی در جامعه اعمال بکنه و بخصوص که این سرکوبها توأم شده بود با ضعفها و ناتوانیهای سازمانهای سیاسی در پاسخگویی به نیازهای مبارزه مردم و حتی خیانتهای حزب توده یک روحیه یاس و ناامیدی در کل جامعه حاکم شده بود. یک سیاست گریزی یک بی اعتمادی به سازمانهای سیاسی و یک چنین باور نادرستی که با قدرت حاکم همیشه کاری کرد و فضای یاس و ناامیدی تا اونجا پیش رفته بود که حتی مثلاً شاعری میگفت که "صدایی نیست حتی از خروسانی که میخوانند" و یا اینقدر وحشت زیاد شده بود که پدرها و مادرها این اصطلاح رو به کار می بردن که "دیوار موش داره و موش هم گوش داره"، در نتیجه حرف نزنید کاری نکنید و اینا، این وضع باید تغییر میکرد و رزمندگان سیاهکل درست با این تحلیل برای اینکه این وضع رو تغییر بدن باید یک کاری بکنن که این روحیه حاکم بر جنبش سیاسی و مردم رو بشکنن، با تحلیل جامعه به این نتیجه رسیدن که این راه، مبارزه مسلحانه است. در نتیجه یک حدی میبایست اون فضای سیاسی ای که بدنال شکستهای گذشته،

خیانتهای حزب توده بخصوص و اون ندامتهایی که هر روز در مطبوعات رژیم نمایش داده شد و یک بی اعتمادی به روشنفکر و عنصر آگاه در جامعه شکل گرفت، این میبایست بشکنه، و در اون دوره بخصوص برای جوانهای عزیز که اون دوره رو با چشم خودشون ندیدن اجازه بدید این رو هم تأکید بکنم که همانطور که رفیق امیریوز پویان یکی از تئورسینهای چریکهای فدائی خلق در سال ۵۰ تأکید میکنه یک "دو مطلق" در ذهن مردم به نادرست شکل گرفته بود که قدرت دشمن خودشون رو خیلی بزرگ و قدرت خودشون رو ناتوان و ضعیف میدیدن و این دو مطلق میبایست بشکنه، در نتیجه مبارزه مسلحانه ای که رزمندگان سیاهکل در سال ۴۹ به اون دست زدن قبل از هر چیز و در آغاز برای این بود که این فضای حقان و این فضای سنگین یاس و ناامیدی را بشکنند که تا حد زیادی هم ما وقتی به واقعتهای اون دوره نگاه میکنیم در این کار موفق بودن، ما خیلی زود می بینیم که در جنبش کارگری در جنبش دانشجویی فعالیتهای رزمندگان سیاهکل و اون فعالیتهای رفقای به در شهر مبارزات اونها را ادامه دادن بقول معروف اون زنگ بزرگ را بصدا در آورد و مردم یک مشغولیت تازه ای پیدا کردن و اون ترسها به تدریج ریخته شد. مردم به صحنه مبارزه کشیده شدن و حتی بعدها هم تنیدگی مبارزه ای که در سیاهکل شکل گرفته بود رو در قیام بهمن وقتی که مردم شعار میدادن "فدائی فدائی نو افتخار مایی" رو ما شاهد بودیم.

گوینده: رفیق بولاد ممکنه برای دوستان ما که شاید به کمی در جریان خود اساساً سیاهکل نباشند می تونید توضیح بدید که چگونه بود و چکار کردن و چی شد؟

سنجری: حتماً، ببینید وقتی که گروههای تشکیل دهنده چریکهای فدائی خلق به این نتیجه رسیدن که وظیفه هر گروه انقلابی در اون شرایط آغاز مبارزه مسلحانه است خب چه در شهر و چه در کوه برای اینکه راه مبارزه را به مردم نشون بدن و مبارزه ای رو در جامعه بنیان بگذارن که نقی بزنه را قدرتی تاریخی مردم و اونا رو به صحنه بکشونه خب بر این اساس یک دسته پارتیزانی به فرماندهی رفیق علی اکبر صفایی فراهانی در شهریور سال ۴۹ به کوه رفت. تعداد این رفقا ۶ نفر بود بعد به ۱۰ نفر افزایش پیدا کرد. این رفقا حدود ۵ ماه جنگلهای شمال رو از گیلان تا مازندران شناسایی کردن، سختی های این دوره را زندگی در جنگل و آزمایش کردن، خودشون رو با شرایط انطباق دادن و در ۱۹ بهمن سال ۴۹ به پاسگاه سیاهکل حمله کردن، متأسفانه قبل از این حمله بدلیل دستگیریهای که در شهر انجام شده بود ساواک از حضور رفقا در جنگل مطلع شده بود و روابط محلی رو که رابط های کوه و شهر بودن رو مورد پورشن قرار داده بود، تعداد بسیاری دستگیر شده بودن و به همین دلیل هم وقتی رفیقمان هادی بنده خدا لنگرودی

برای تماس با معلمی که در سیاهکل زندگی میکرد و یکی از رابطهای کوه و شهر بود برای تماس با اون آمده بود دستگیر شده بود بوسیله ساواک و بعد هم بدنال اون رفقا به سیاهکل حمله کردن، اسلحه های پاسگاه رو مصادره کردن، حدود ۱۰ روز در کوههای جنگلهای اطراف سیاهکل بودن ولی در این جریان به دست هوشنگ نیری یکی دیگر از رفقا تیر خورده بود و به همین خاطر سه تا از رفقا خواستن اون رو بیارن که بهر حال به طوری به شهر برسونن تا معالجه ش بکنن که اونها دستگیر شدن، بعد هم از ۱۹ بهمن تا ۸ اسفند رفقای باقیمانده درگیریهای زیادی با ارتش و ژاندارمری داشتن که در جریان این درگیریها رفقا رحیم سمائی و مهدی اسحاقی جان باختن و بقیه هم مجروح شدن یا در اون سرما سرد اون سال ناتوان شده و دستگیر شدن و رژیم شاه هم با بیرحمی تمام و سفاکی تمام سیزده رفیق رو در ۲۶ اسفند سال ۴۹ تیرباران کرد و بخيال خودش فکر کرد که نقطه پایانی گذاشته بر حماسه سیاهکل ولی اتفاقاً این خونها جوانه زد همین خونها بذری شد که واقعاً نسل جدیدی رو در ایران پرورش داد و ما دیدیم که بازماندگان اون حرکت چه زود فرسیو رو به سزای اعمالش رسوندن که دادستان ارتش بود و حکم اعدام این رفقا رو صادر کرده بود و بعد مهمتر از اون در دانشگاه دانشجویان به پا خواستن و فریاد میزدن "فرسیو مرگت مبارک" یعنی ببینید چقدر زود این حرکتی که در سیاهکل شکل گرفته بود در جنبش دانشجویی پژواک پیدا کرد و در سطح جامعه. ما در همون سالها حرکت جهان چیت رو داریم که چگونه کارگرها حالا روحیه جدید روحیه تعرضی پیدا کرده بودن و با ژاندارمها درگیر شدن و چند شهید به جنبش کارگری ما اضافه شد.

گوینده: رفیق بولاد میتونیم اینطوری بگیم که بهر حال قیام سیاهکل هدفش شکستن جو رعب و وحشت بود و به این هدف نائل آمد اما اگر قیام سیاهکل رو به عنوان اینکه یعنی به کاری که بنونه یک انقلاب سوسیالیستی رو به پیش بره که بهر حال تمام اون چریکهای فدائی خلق که خودشون رو یک سازمان چپ میدونستن آیا میشه گفت که دیکه همچه هدفی نداشته یا داشته، چه جوری بوده؟

سنجری: ببینید هر مبارزه ای که شروع میشه چه مبارزه سیاهکل و چه مبارزات امروز، هم جنبه های تاکتیکی داره هم جنبه های استراتژیک، ما وقتی یک جنبشی رو وقتی یک قیامی رو بررسی میکنیم باید توجه داشته باشیم که تفاوت بگذاریم بین جنبه های استراتژیک و تاکتیکی ای که این جنبش در مقابل خودش گذاشته، از نظر استراتژیک رزمندگان سیاهکل و چریکهای فدائی خلق برای آزادی و سوسیالیسم و برای رسیدن به آزادی و سوسیالیسم برای نابودی نظام سرمایه داری ای که اون رو وابسته به

بکنن و اگر چنین کنن اون موقع بدون شک راهگشایی شرایط کنونی مطمئناً ممکنه چیزهای جدیدی مقابلشون بذاره، چرا ما باید حتماً همه چیز رو بیایم تقلید بکنیم، مثلاً ببینیم در انقلاب مشروطیت بفرض قیام تبریز شده پس ما چون قیام تبریز شده و نقش داشته ما هم بیایم حتماً حالا بریم در مثلاً تبریز به قیام راه بندازیم یا اینکه در سیاهکل ما رفتیم یک روستا حمله کردیم به پاسگاهش اون موقع باید امروز هم بریم این کار رو بکنیم یا در جنبش خلق کرد اون نیروی مسلح رو شکل دادیم بل ها و لک هائی که سازمانهای مسلح خلق کرد شکل دادن و حالا باید بریم درست همون رو شکل بدیم

گوینده: بله، آیا اساساً به همین نظریه ای در میان چریکهای فدایی خلق وجود داره که انقلاب بدست کارگران و زحمتکشان، کسانی که بیشترین زنجیر رو به پای خودشون دارن انجام میکیره؟

سنجری: ببینید چه زرمندگان سیاهکل و چه چریکهای فدایی خلق که از همون سال ۴۹ تا حالا همه بر این باور بودن که اصولاً انقلاب کار توده هاست، و مهمتر از اون اونها برای نابودی نظام سرمایه داری وابسته در ایران سلاح گرفتن و از اون مهمتر از همون روز اول هم گفتن انقلابی که میخواد این نظام رو نابود کنه الزاماً رهبریش باید دست طبقه کارگر باشه بدون رهبری طبقه کارگر ما امکان رسیدن به آزادی نخواهیم داشت، خب اتفاقاً پیچیدگی وضع کنونی تمام این مصائبی هم که در این سالها مردم ما میکشن یکی از دلایل اش اینه که این دیکتاتورهای اجازه هیچگونه تشکل، اجازه اینکه این طبقه بلند بنشه و واقعاً سازمانهای سیاسی و سازمانهای صنعتی خودش رو شکل بده و برای نقشی که واقعاً تاریخ بر دوشش گذاشته رو اجرا کنه رو مشکل برانش ایجاد کرده و بهرحال خاکریز مقابلش گذاشته، در اینکه از نظر تئوریک و از نظر اصولی از اون سال ۴۹ تا حالا همواره چریکهای فدایی خلق بر این امر تاکید داشتن که برای یک انقلاب اجتماعی به رهبری طبقه کارگر گام برمیدارن تردید نکنید و همواره به این امر تاکید داشتن که اصولاً رهایی کارگرها بدست خود کارگرها امکان پذیر، این نیست که چندتا جوان برن کوه، حالا کمونیستش، مارکسیستش، غیرمارکسیستش و یک حرکتی بکنن فکر کنن طبقه کارگر رو اینجوری چیز میکنن، بحث اینه که اون جونیهای که رفتن در سیاهکل حرکتی رو میخواستن بنیان بگذارن که در روند خودش هم این جو جامعه رو عوض کنه و هم این کارگرها و هم این مردم ستم دیده به خیابون بیان و امکان تشکل پیدا کنن و امکان اعتراض پیدا کنن.

گوینده: بله رفیق فریبرز سنجری از شما یک دنیا تشکر می کنیم و امیدواریم که باز هم شما رو بتوانیم در کنار خودمون داشته باشیم، سیاستگذاریم.

سنجری: سیاستگذارم، یک بار دیگه از شما بخاطر گرامیداشت رستخیز سیاهکل سیاستگذاری میکنم، از همه شنوندگانتون سیاستگذاری میکنم که شکیبایی به خرج دادن و حرفهای من رو گوش کردن امیدوارم که در فرصتهای دیگه هم باز به این بحث پردازیم و هر زاویه ایش که ناروشنه رو بیشتر بشکافیم.

گوینده: چیز با تشکر از شما فریبرز سنجری شاد باشید.

آمل رو به تصرف خودشون درآوردن آیا تحت تاثیر یک واقعه تاریخی در یک زمان تاریخی دیگه در سیاهکل بود یا نبود، و اساساً اون جوی که دراون موقع در دنیا حاکم بود جو موفقیت یک جنگ چریکی که در کوبا به سرانجام رسیده بود آیا اینها تاثیر داشت یا نداشت؟

سنجری: ببینید مبارزات مردم در هر گوشه دنیا تاثیر میذاره روی بقیه قسمتهای دنیا و با هیچ دیوار چینی نمیشه از مبارزاتی که الهام بخش دیگرانه جلوگیری کرد، خب وقتی که تونس بلند میشه جلو چشم مون، خب این خیزش توده ای در تونس رو مصر تاثیر میذاره، روی یمن تاثیر میذاره و مبینیم که همین طوری سلسله وار تو کشورهای عربی مردم به پا میخیزن، در اون سالها هم بدون شک نه تنها انقلاب کوبا، انقلاب چین، انقلاب ویتنام و مبارزات مردم الجزایر و مبارزات خلق فلسطین تاثیر میذاره ولی بحث اینه که آیا این الهام بخشی، این تاثیرگیری از این مبارزات به معنی دنباله روی از اونهاست یا نه، خب مثلاً اگر مردم مصر بلند شدن و علیه مبارک به خیابون اومدن و در میدان التحریر جمع شدن اینا تقلید نکردن از مردم تونس که شرایط مادی شرایط اقتصادی، این سرکوب سیاسی - اقتصادی شدید که خواست آزادی و نان رو این جور برجسته در مقابل همه قرار میده، خب وقتی در اون دوره هم، در همان سالهای سیاهکل اگر ما نگاه کنیم بدون شک همه مبارزین، خود رفیق علی اکبر صفایی مدتی در فلسطین بود و اساساً یکی از فرماندهان جنبش فلسطین شده بود اسمش هم بود ابوعباس، خب این با تجربه ای که از جنبش فلسطین کسب کرد اومد و در سیاهکل هم فرماندهی رو بهش دادن و اون حرکت رو فرماندهی کرد و به پیش برد، ما این تاثیرات رو بهیچوجه نمیتونیم انکار بکنیم ولی مهم اینه که از بیان اینکه آیا در اون جو ما تاثیر گرفتیم چه نتیجه سیاسی میخوایم بگیریم چون این روزها مثلاً الان مد شده که میگن که بابا یک دوره ای در تاریخ بود در مثلاً در آمریکا لاتین همه اش کانونهای چریکی بوجود می اومد و از بین میرفت و بعد مبارزات مسلحانه، حالا دیگه از مد افتاده دیگه اون دوره نیست در حالی که نه اتفاقاً اشکال مبارزه را شرایط مادی هر جامعه است که تعیین میکنه، هیچ شکل مبارزه ای نیست که از مد بیفته، ممکنه رشد واقعاً حیرت انگیز تکنولوژی روی تاکتیکها تاثیر بگذاره، مثلاً به موقعی بریگاد بندی در قیامهای شهری خیلی مهم بود بعد خب با این توپ و توپخانه ای که اومد تاکتیک عوض شد و اینا، ولی نفس مبارزه، نفس قیام، نفس جنگیدن برای رسیدن به آزادی رو بهیچوجه کهنه نمیکنه و از دستور خارج نمیکنه.

گوینده: بله، اتفاقاً یکی از سنوآلهای من این هستش شاید بهر حال سوال زیاد با موردی نیاشه اما یکی از سنوآلهای من این هستش که الان در شرایط امروز میشه تاکتیک سیاهکل رو بکار برد، میشه به جایی رو در شرایط ایران تلاش کرد که آزاد کرد؟ همین امروز؟ این نوع مبارزه، امروز؟

سنجری: ببینید به نظر من از این یک، در این سنوآل، حالا من نمیونم اشتباهی وجود داره، ما نمی تونیم رویدادهای تاریخی رو تقلید بکنیم، اونچه که امروز جوانهای ما، اونچه که امروز انقلابیون ما باید در پیش بگیرن اینه که با همون روحیه ای که زرمندگان سیاهکل به پا خاستن، با همون تئوری که اونها به تحلیل جامعه شون برخاستن، اونها هم همون کار رو

امپریالیسم میدونستن سلاح برگرفتن و بر این باور بودن که در مبارزه ای که شروع کردن به تدریج توده ها به اون می پیوندن و هر چه که بیشتر توده ها به اون پیوندن اونها میتونن نقش نظامی بزرگتری پیدا بکنن از نظر تاکتیکی نه، از نظر تاکتیکی مسئله این بود که فضا را تغییر بدن، یک جو جدیدی بوجود بیان، یک روحیه جدیدی بوجود بیان، یک فرهنگ و اخلاق جدیدی بوجود بیان و اون شکست پذیری دشمن را به مردم نشون بدن و مردم در عمل جنایات و سفاکی رژیم شاه رو هر روز در خیابان ببینن که دیدن و ازش تاثیر گرفتن و به همین دلیل هم مهر چریکها رو در قلب خودشون جا دادن، حال اگر برگردیم و نگاه بکنیم مبینیم که در یک پروسه خیلی کوتاه یعنی در نوزده بهمن ۴۹ حماسه سیاهکل رخ داده، ما بیایم ببینیم که سالگرد حماسه سیاهکل رو ما در ۲۱ بهمن سال ۵۷ در دانشگاه تهران جشن گرفتیم که من خودم یکی از کسانی بودم که در اون مراسم شرکت داشت و نقش داشت بهر حال، در روزی که ۲۱ بهمن ما برای گرامیداشت روز سیاهکل اعلام تجمع در زمین چمن دانشگاه کردیم هزاران نفر اومدن، خب این هزاران نفر چی رو نشون میداد، نشون میداد اون حرکت کوچکی که در اونجا شروع شده در تداوم خودش توانسته با اقبال وسیع توده ها مواجه بشه، ما وقتی به سازمان چریکهای فدایی خلق نگاه میکنیم که چه ابعاد وسیع و میلیونی پیدا کرد اون موقع مبینیم که خب پس از اون حرکت توانست اونطور که رفیق پویان میگفت اون جدایی از توده را بهش پاسخ بده و به ارتباط برسونه، اون راه را نشون داد و بهش عمل کرد و جواب داد، ولی خب حالا دیگه مسئله بعدی این بود که این سازمانی که شکل گرفته بتونه با توجه به شرایط جدید وظایف خودش رو انجام بده که خب همونطور که میدونید بخاطر نفوذ اپورتونیسم و دارودسته منفور فرخ نگهدار اون سازمان به بیراهه رفت و همه اون نیرویی که آزاد شده بود بخش بزرگی اش واقعاً به حمایت از جمهوری اسلامی برخاست و یک وضع دیگه ای پیش اومد، در نتیجه ما اگر بخوایم از نظر تاریخی به واقعه سیاهکل نگاه کنیم و گرچه خود دسته پارتیزانی در جنگل شکست خورد و دستگیر شد و اعدام شد، اما حرکتی که بنیان گذاشته شد تداوم پیدا کرد، جو سیاسی رو تغییر داد و با اقبال مردم مواجه شد و حمایت معنوی مردم را جلب کرد و خب حالا مهم این بود که این حمایت معنوی ای که بهیچوجه به این راحتی کسب شدنی نیست رو با اشکال سازمانی به حمایت مادی مبدل کنیم، مشکل بعداً رخ داد که نیروهایی که باقی مونده بودن و سکان اون سازمان رو در دست داشتن از پاسخگویی به نیازهای شرایطی که در اون قرار داشتن عاجز بودن و به همین دلیل هم اون نتونست در حرکتهای بعدی خودش به اون اهداف استراتژیک در اون جهت گام برداره، ولی اگر به واقعیت حتی شرایط بعد از قیام برگردیم ما مبینیم که جنبش خلق کرد چه به صراحت راهی رو که زرمندگان سیاهکل گفته بودن در شرایط انقلابی اون دوره تداوم بخشید و مردم بصورت توده ای دست به اسلحه بردن و برای خواسته ها و مطالبات خودشون منطقه رو آزاد کردن و بهر حال مدتی این مناطق آزاد شده در کردستان در دستشون بود. که اون هم به هر حال بحث دیگری است.

گوینده: اتفاقاً رفیق پولاد در همین رابطه میخواستیم ببرسم که آیا واقعه ۵ بهمن آمل که سرداران، چریکهای سرداران

هستن، بدون این که بخوان اون تجارب قیام بهمین رو بهش توجه کنن، الان در نقش کاسه داغتر از آش در مورد حق جمهوری اسلامی ضد خلقی در استفاده از اتم و سلاح اتمی تحلیل صادر می کنن و در مقابل خطر حمله نظامی امپریالیستها به ایران، دوباره می خوان برن و کمر به دفاع از موجودیت این رژیم بندن.

اینها به طرف قضیه اند، به طرف دیگه هم با این شرایطی که بوجود آمده نیروهای دیگه ای هستن که فکر می کنن امریکا واقعا در طول ۳۳ سال گذشته واقعا خواهان برداشتن رژیم بوده و حالا جنگ موقعیتی که می خواد بیاد ورش دارن و بعد بیش خودشون فکر می کنن، می گن ما که حالا قدرت این کارو خودمون نداریم، وضع جنبش مثلا اینجوریه، هزار تا از این توجیحات میارن، و بعد میگن بهتره یعنی بدم نیست که آمریکایی ها این کارو برامون انجام بدن. بله رفقا این گرایشیه که من مطمئنم همه شما دیدید، برخورد کردید و حالا فکر می کنن که اگه امریکا بیاد، سلطه امریکا از این رژیم بهتره! در واقع این نیروها هم دارن می افتن توی یه مرداب که حالا برای خلاصی از شر یک شیطان، به دامن یه ابلیس هزار بار بزرگتر متوسل بشن و می رن می افتن تو پروژه های "آلترناتیو سازی" ای که متاسفانه این روزا ما شاهدش هستیم و شکی در ماهیت ضد مردمی شون نیست.

در حالیکه برید به نگاه کنید به عراق و افغانستان، در واقعیت نه غرب می خواد برای ما آزادی و دمکراسی بیاره و هر نیرویی که به هر نحوی از انجا خودش رو به ارابه امپریالیستها و غرب بسته، به هر شیوه ای و نه هیچکدوم از جناح های درونی این رژیم برای ما آزادی و دمکراسی نخواهند آورد. کسب آزادی و دمکراسی اگه هر چقدر هم طولانی باشه رسیدن بهش فقط به دست مردم و توسط جنبش و مبارزات اونهاست که حاصل می شه.

حالا وقتی که ما از سرنگونی جمهوری اسلامی حرف می زیم، رفقا! ما خواست مشخص داریم مخالفت ما بااین شخص یا اون شخص نیست ما، کینه ما، کینه مردم ما نسبت به کل اون نظام اقتصادی و سیاسی نسبت به اون مناسبات ارتجاعیه، اون مناسبات استثمارگرانه ای که این رژیمهای دیکتاتوری و جنایتکار رو مثل جمهوری اسلامی سر کار میاره. اون تبهکاریای رو که ما دیدیم در لباس های مختلف یا با عبا و عمامه و یا با کت و شلوار به اداره اون نظام می گماره. کینه ما نسبت به رژیمیه که مدافع اون سیستم اقتصادی ای که کودک کار درست می کنه و هر روز خیابون شهرهاش در آتش اعتیاد و فحشا و کارتن خوابی و ... می سوزه کینه ما از اون رژیمیه که بخاطر حفظ منافع امپریالیستها و سرمایه دارای وابسته کارگزار مارو رو به علت واقعا فقط درخواست حقوق عقب افتاده شون به گلوله می بندن، کینه ما به رژیمیه که در خدمت به سرمایه هر گونه صداک آزادیخواهانه رو وحشیانه با تخت شکنجه و چوبه دار و ... پاسخ میده، رژیمیه که زبان و گلوئی کارگران رو فقط بخاطر حق داشتن تشکل مستقل می بره، رژیمیه، مناسباتیه که جوانایی رو که بدلیل خواست نان و آزادی و کار به خیابونا آمدن به کهریزک و رجایی شهر می فرسته و مورد تجاوز قرار می ده، کینه ما به شخص نیست. به مناسبات حاکمه، به اون رژیم زاده این مناسباته که میلیونها کارگر گرسنه و بیکار رو در زیر خط فقر و شرمنده همسر و بچه هاشون رها می کنه و در عوض با مکیدن واقعا کلمه ای از این بهتر نمی شه پیدا کرد، با مکیدن شیریه جون اون کارگراست که قشری از همین آقازاده های مفت خور میلیاردر درست می کنه. پس کینه ما



بدیختیا و فلاکت هایی که به بار آورده . می خوان بهش اعتبار بدن.

حالا اگه نخوایم راه دور بریم نتیجه این تحلیل های انحرافی رو بباید در همین کشور خودمون در شرایط جنگ ایران و عراق به یاد بیارید. جنگ ایران و عراق یه جنگ امپریالیستی بود، ۸ سال این جنگ طول کشید. و واقعا هم هیچ کدوم از ادعاهایی مثل صدور انقلاب اسلامی و گسترش امپراطوری اسلامی توش منطبق نشد. و فتح کردلایی هم توش اتفاق قرار نبود بیفته! بلکه این جنگ مستقیما برای این انجام شد که منافع انحصارات امپریالیستی و بزرگترین قدرتهای امپریالیستی و منافع شرکتهای فروش تسلیحات رو که با تجارت مرگ زندگیشون می گذره رو تامین کنن و ۸ سال جمهوری اسلامی به بهای جان و مال و زندگی و ثروت و خون مردم ستمدیده ما با بیشرمی تمام توی اون جنگ با اون لفافه ها نقش آفرینی کرد و میلیونها کنشته و مجروح و آواره و معلول جنگی بجای گذارد که الان هم توی این جامعه ما می شه رفت و بعد از یک نسل نتیجه این فجایع رو دید. حالا این جنگی بود که همون موقعی که اینها (رژیم جمهوری اسلامی) فریادهای فتح کردلای می کشیدن، مقامات غرب مثل "الن کلارک" میامدن می گفتن که این جنگ "منافع" آمریکا و انگلیس رو برآورده می کنه و اونها کنترل و هدایتش می کردن و لی اگه شعارهای "جنگ جنگ تا پیروزی" خمینی جنایتکار نبود و به تنور این جنگ هیزم نمی ریخت و جوانان بیگناه ما رو به اسم فرستادن به بهشت نمی فرستاد اونجا و به کشتن نمی داد، آیا اون جنگ ادامه پیدا می تونست بکنه؟ تا منافع میلیاردری از بابت فروش سلاح و میلیتاریزه شدن منطقه به جیب قدرتهای امپریالیستی بره؟ این جنگ، جنگی بود که توسط امپریالیستها برپا شده بود، و یک جنگ ارتجاعی بود. حالا تو یه همچین شرایطی یه عده از نیروها باشدن و از جنگ میهنی دم زدن گفتن جمهوری اسلامی یه رژیم ملی و ضد امپریالیسته و تازه رفقا اگه برید نشریاتشون رو هم نگاه کنید، یه نمونش مثلا نشریه کار ۸۶ اکثریت، صحنه های جنگ در خرمشهر و آبادان رو هم گفتن که جنگ لنینگراده! و توجیاهش هم می کنن. حالا من نمی خوام وارد این بحث بشم که فرق این دو تا چیه؟

متاسفانه چنین تحلیلهایی از ماهیت جمهوری اسلامی بعد از ۳۳ سال در شرایط فعلی هم وجود داره، و برخی نیروهایی که مصداق معروف "انکه ناموخت از گذشت روزگار"

آموزشهایی

از قیام بهمین ۵۷!

(بخش پایانی)

آنچه در زیر می آید آخرین بخش از سخنرانی رفیق چنگیز قبادی فر در اتاق پلناکی "گفتمان سیاسی" می باشد که در تاریخ ۱۸ فوریه امسال صورت گرفت. پیام فدایی متن این سخنرانی را از صورت گرفتار به نوشتار درآورده و با برخی تغییرات جزئی به این ترتیب در اختیار علاقه مندان قرار می دهد.

رفقا اینجا می رسیم به قسمت آخر بحث، به بار دیگه از حوصله تون سپاسگزارم ولی امیدوارم که تو این قسمت رفقا خیلی فعالانه تر شرکت کنن، دلیلش هم اینه که من ازتون اجازه می خوام که بیام در پرتو آموزشهای قیام بهمین، یه مقداری رایج به ماهیت قدرت دولتی توی این اوضاع کنونی بیشتر صحبت کنم و بر بستر اون آموزشها، بحران اتمی رژیم که یک مساله بزرگیه توی ایران، یه خطوطیش رو بهش اشاره کنیم نگاه کنیم و بحث رو تموم کنیم تا رفقا وارد بحث حول اون مسایل بشن.

الان وقتی که ما به وضعیت ایران و وضع جمهوری اسلامی نگاه می کنیم، روی همین مساله اتمی و این ۳۳ سال رو بذاریم کنار. بباید فکر کنیم ببینیم توی این بحران اتمی و هیاهویی که راه افتاده که اینهم به واقعیتی که هر لحظه بر طبل جنگ هم دارن می کوبند، و بقول شاعران یونان، صداک باد و زمزمه جنگ داره میاد، و حرفهایی از برپایی یه جنگ جدید داره زده می شه، بباید فکر کنید ببینید چه کسی می تونه در مقابل این تبلیغات و وضع بغرنجی که نگرانی مردم ما رو باعث شده بتونه یه موضع درست بگیره؟ مسلما کسی که تحلیل درستی از ماهیت طبقاتی رژیم جمهوری اسلامی و طرفین این بحران نداشته باشه که این کار رو نمی تونه بکنه. در درجه اول ما باید این مساله رو در نظر بگیریم. و وقتی که حالا یه عده میان و چنین تحلیلهایی رو ارائه می دن که می گن رژیم جمهوری اسلامی یک رژیم مستقله و فوقش با خود بزرگ بینی و رویای ایجاد "امپراطوری اسلامی" به جاه طلبی مثلا دجار می شه و این جاه طلبیش هم اینه که می خواد به یک قدرت منطقه ای تبدیل بشه!!

از طرف دیگه خوب امپریالیسم هم که چیز بدیه و هیچ کس هم نمی تونه انسان آزادیخواه و دمکراتی باشه و تایید کنه امپریالیسمو، حالا این امپریالیسم خیلی بد و شر، داره به یک رژیم "مستقل" حمله می کنه؛ نتیجه چنین باصطلاح تحلیلی در واقعیت این می شه که خوب باید بری ازبش دفاع کنی دیگه! و به همین خاطر هم اون نیروها شعار می دن که حالا بدلیل حمله امپریالیسم، سرنگونی جمهوری اسلامی، رفقا می شه مساله درجه دوم می ره به مرحله بعدی و امر درجه دو محسوب می شه. اینو می گن و چه کار می کنن؟ می رن پشت سر این رژیم؛ یعنی در عمل با هر ادعا و توجییه هم که داشته باشن، دارن می رن پشت سر این رژیم مرتجع؛ اون رو حمایت می کنن، تقویت می کنن و به عمرش می خوان دوام ببخشن، با همه این

به شخص نیست به اون مناسبات ارتجاعیه. در نتیجه هدف ما هم از سرنگونی جمهوری اسلامی صرفا این نیست که این رژیم فقط بره. تا فقط خامنه ای جنایتکار و احمدی نژاد مزدور و خاتمی و موسوی و رفسنجانی و همه اینایی که شما بهتر می شناسیدشون بره ن و سر کار نباشن. ولی ما از اون انقلاب مردمی ای که قراره انجام بشه و دشمنان مردم رو بیره در دادگاه های مردمی به مجازات برسونه مطالباتی داریم، نظام استثمارگره که ما می خوایم بره، دیکتاتوریه که ما می گیم باید بره و نابود شه، مردم ما می خوان به آزادی برسن، ما می خوایم که منابع طبیعی این کشور باید در تملک آفرینندگان و صاحبان واقعی ش یعنی کارگران و توده های ستمدیده باید قرار بگیره؛ ما از رفتن رژیم فضایی می خوایم برای این که کارگرها شوراهای خودشونو بنون تشکیل بدن و کنترل تولید رو بگیرن دستشون، ما می خوایم خلق های تحت ستم حق تعیین سرنوشت داشته باشن و هر گونه مظهر ستمگری اقلیت بر اکثریت جامعه محو و نابود بشه. اون موقع هستش که این کشور ما آباد می شه سریعا و اون هم به قدرت توده هایی که اگه واقعا توی صحنه باشن و به انقلاب اینچنینی رو انجام بدن و اونها هستن که صاحبان اصلیش هستن، اون موقع امکان پیشرفت بوجود میاد و توی همه زمینه ها امکان آزادی و دموکراسی بوجود میاد. حالا بر اساس چنین تحلیل و چشم اندازیه که الان هم در مورد وضع فعلی و پیچیدگی و احیانا سردرگمی ای که چگونگی موضع گیری روی این پروژه اتمی رژیم ممکنه بوجود آورده باشه ما باید نظر روشن داشته باشیم. در نتیجه اگه اون حرفها رو ما قبول داریم، اگر ما خواستمون از تغییر رژیم اون چیزهاییه که می گیم، اون موقع بهتر می تونیم روی این مساله هم موضع گیری کنیم.

واقعیت این رژیم همونچور که گفتم اینه که توی ۲۳ سال گذشته چگونگی بوجود آمدنش و اقداماتی که در همه زمینه ها کرده نشون داده که در جهت تحکیم این نظام و سلطه امپریالیستها گام برداشته و اگه حالا بعد از ۲۳ سال اخیر هم اگر سر پرونده اتمی به جونش افتادن اولاً به چیزی برای ما باید روشن باشه: اتم، نخود و لوبیا نیست! که هر که بره از این مارکت یا اون مارکت بخره! هر چی تا اینجا پروژه اتمی این رژیم پیش رفته، خود همین قدرتهای امپریالیستی بهش دادن. از بابت چاپیدن مردم ما از کانال این رژیم.

نگاه کنید! این پروژه اتمی در زمان شاه قرار بود با دو میلیارد دلار تموم شه حالا تو این سالها حداقل ۱۵ میلیارد دلار (که می گن رسما) توسط همین رژیم به حلقوم شرکتهای آلمانی و روسی و چینی و واسطه های غیره، ریخته

شده و هنوزم اون ساختمان مثل "امامزاده" مونده روی دست این رژیم.

بباید نگاه کنید میلیاردها میلیارد دلاری که در این مدت به بهانه خطر اتمی شدن این رژیم از طرف بقیه رژیمهای منطقه برای خرید سلاح و نیروگاه های اتمی به جیب امپریالیستها ریخته شده رو برید نگاه کنید. در همین چند روز با بالا گرفتن بحران اتمی، دولت عربستان اعلام کرده که به محض "انجام آزمایش اتمی" توسط جمهوری اسلامی، سلاح اتمی رو در عرض "چند هفته" تهیه خواهد کرد! خوب این سودش به جیب کی می ره؟ پروژه اتمی رژیم پس برای کی و چی خوبه؟ حالا این حرف رو کنار حرف هیلاری کلینتون بگذارید که آمد چند وقت پیش با اون مکاری خاص خودش اعلام کرد که در صورت مسلح شدن جمهوری اسلامی ما دولتهای دیگر منطقه رو هم به سلاح اتمی مجهز می کنیم، و یا به نوشته روزنامه آلمانی "هاندلزیلات" رجوع کنید که بینید چی نوشته، یه مقاله نوشته که با اشاره به "تسلیح بی سابقه" کشورهای حاشیه خلیج فارس دلش "ترس از تهدید ایران" است. و می نویسه که در اثر یه همچین ترسیه که بودجه دفاعی عربستان در سال جاری برای اولین بار از کشور آلمان هم پیشی گرفته. خوب سود این تجارت پر رونق و این مسابقه تسلیحاتی مرگبار به جیب چه کسانی جز شرکتهای آمریکایی می ره نظیر "لاکهد" که با وقاحت در این بحران از رشد تصاعدی سودهای خودشون در سالهای اخیر دم می زنن. خوب! این کارهای رژیم، این پرونده اتمی رژیم، سودش به جیب کی میره؟ میشه اینا رو دید و بعد ادعا کرد جمهوری اسلامی داره خلاق منافع امپریالیستها حرکت می کنه؟ خوب واقعا یا اینکه نخوایم ببینیم و یا کور باشیم! در سیاست، این منافع که تعیین می کنه! نه حرف! پراتیکه که تعیین می کنه.

در بحران جاری هم به اعتبار همین واقعیت ها رفقا! ما تاکید می کنیم که اساسا خواهان خلع سلاح اتمی تمام منطقه خاورمیانه و همه جهان هستیم. و اصولا تولید و استفاده از سلاح اتمی که می خواد انوهدی از انسانهای بیگناه رو در راستای پیشبرد مقاصد جنگی و اقتصادی به یکباره از صحنه پاک کنه رو توسط هر کسی باشه یک کار جنایتکارانه می دونیم. هر انسان آزادیخواه و دموکراتی چنین موضعی رو داره. همه اینها باید برجیده شه و برای این کار هم اون کسانی که تولید کننده و فروشنده این سلاح ها هستند باید اونها رو از بین برن، باید زراد خانه های اتمی قدرتهای امپریالیستی رو از بین برد. همچنین بجز این مورد ما در رابطه با پرونده هسته ای رژیم می بینیم که بر خلاف تبلیغات ارتجاعی رژیم و طرفدارانش این پروژه اتمی اساسا به نفع قدرتهای امپریالیستی ست و اونها دارند نونش رو می خورند. یه مساله آخر هم هست که من حرفم رو با اون

تموم می کنم. رفقا! ببینید اگه در پروسه پیشرفت بحرانی که الان زیر اسم پروژه اتمی راه افتاده، مصالح اقتصادی، سیاسی و یا نظامی آمریکا و یا هر مصالح دیگه ای که داره برای برنامه ریزیهاش با شرکاش، ایجاب کنه و اونها حالا یا به دلیل جدال و تنشهاشون که در سطح بین المللی برای تجدید تقسیم بازارها دارن با رقباشون، ملاحظاتی که راجع به چین و روسیه دارن. اگر در هر شرایطی عزم به رفتن جمهوری اسلامی جزم کنن- امری که اینو بگم در لحظه حاضر اعلام می کنن که سیاست رسمیشون نیست با وجود این تبلیغات جنگی - چنین تحولی به هیچ وجه هویت مستقلا به رژیم جنایتکار و وابسته جمهوری اسلامی از نظر ما نمی ده. ما در مورد سقوط شاه دیدیم، صدام رو دیدیم، ملا عمرش رو دیدیم، قذافی رو دیدیم، نوریگاش رو دیدیم. ما دیدیم که اینها توسط امپریالیستها رفتن، ولی اینها نوکران امپریالیستها بودن. خدمات بسیار گرانبهایی به امپریالیستها کرده ن. ولی امپریالیستها هر زمانی که منافع بزرگترشون، منافع منطقه ای شون، منافع استراتژیکشون، ایجاب کرد، از همه اینها (رژیمهای وابسته) چشم پوشیدن. اونها رفتند. و این تغییرات، هیچ کدام هویت مستقلا به این نوکران امپریالیسم که اون همه جنایت هم در دوره ای که مورد حمایت امپریالیستها بودن و براش کردند، بهشون نخواهد داد و نداد. اونچه که در چنین موقعیتی مهمه اینه که نیروهای انقلابی به نظر من باید با هر چه در توان دارن به افشای امپریالیستهای تجاوزگر و رژیم ضد خلقی جمهوری اسلامی، هر دو، بپردازن و جهت نابودی آنها گام بردارن و مردم رو برای چنین هدفی سازماندهی و بسیج کنن، چون قدرت واقعی در دست توده مردم است.

با سپاس از حوصله ای که برای شنیدن حرفام به خرج دادید اجازه بدید تا یه بار دیگه یاد سترگ جانفشانی توده های قیام کننده در ۲۱ و ۲۲ بهمن ۵۷ رو گرامی بدارم و ازش این درس رو بگیریم که اگه می خوایم به آزادی برسیم، راهی نیست جز این که باید سلطه امپریالیسم قطع بشه باید سرمایه داری بره و نظام استثمارگرانه کنونی نابود بشه و اگه می خوایم چنین اهدافی متحقق بشن باید طبقه کارگر ما متشکل شه و انقلاب اجتماعی ای به سرانجام برسه بله این راه خیلی طولانیه ولی برای رسیدن به آزادی و دموکراسی، راه همینه، یه انقلاب اجتماعی. و اون انقلاب اجتماعی تو ایران رفقا تجربه ثابت کرده در پروسه یک مبارزه مسلحانه توده ای و طولانی امکان پذیره. یکبار دیگه از همتون سپاسگزارم و امیدوارم که توی این بحث ها شرکت کنید و اگه این بحث ها نقضی داشته، اون رو برطرف کنید. سپاسگزارم.

از صفحه زنان در سایت چریکهای فدایی خلق ایران دیدن کنید:

<http://www.siahkal.com/zanan.htm>

زنان



اکثریت و سياهکل!



سالهاست که سازمان اکثریت علیرغم اینکه آرمانها و اهداف و روشهای رزمندگان سياهکل را انکار نموده و بارها با صراحت اعلام کرده که دیگر هیچ اعتقادی به آن عقاید و برنامه ها ندارد سالگرد سياهکل را جشن می گیرد. اینکه چرا این جریان که در طول تاریخ زندگی و فعالیت خود لحظه ای از خیانت به توده ها و آرمانهای فدائی بازنیاستاده باز هم سياهکل را یعنی رویداد پرافتخار مبارزات بهترین فرزندان کارگران و زحمتکشانش را به خود منتسب می کند موضوع این نوشته نیست و قصد من در اینجا این نیست که نشان دهم بازار گرمی چه بر سر این جماعت آورده است. آنچه که مرا به نوشتن این مطلب واداشت دعوت این جریان از رجبعلی مزروعی برای سخنرانی در این جلسه بود.

بیشتر کسانی که در این سالها فعالیت سیاسی داشته اند اصلاح طلبان حکومتی و از جمله رجبعلی مزروعی را می شناسند و می دانند که نامبرده از وابستگان مجاهدین انقلاب اسلامی و سالها وکیل مجلس شورای اسلامی بوده است. حضور یک چنین عنصر ضد انقلابی در مراسمی که در باره سياهکل برگزار شده خود بروشنی پرده از ماهیت خیانتکار اکثریتی ها بر میدارد.

با اینکه ماهیت سازمان اکثریت بر کسی پوشیده نیست اما این اقدام مشمتزکننده حتی صدای برخی از اکثریتی ها و یا کسانی که در گذشته با این جریان همکاری می کردند و نسبت به آن توهم داشتند را هم در آورد. و در پاسخ به این اعتراضات بود که یکی از اکثریتی ها بدفاع از این عمل دعوت از رجبعلی مزروعی برخاسته و چنین نوشت: "دیدگاه و عملکرد هیچ جنبش اجتماعی - سیاسی دارای پایگاه اجتماعی و تأثیر گذار بر رویدادهای جامعه، در طول تاریخ همانگونه آبی نامنده است که بنیانگذارانش بر آن پای می فشردند. جنبش فدائیان نیز خارج از این قاعده نبوده است." (۱)

نگاهی به جملات بالا و شیوه استدلال این اکثریتی کار کشته نشان می دهد که نامبرده درس اکثریتی بودن را در مکتب نگهدارها و فتا پور ها خوب یاد گرفته و می داند که چگونه باید برای فرار از پاسخ موضوع را عوض کند. وگرنه بحث معترضین به این اقدام بر سر تحول تدریجی و طبیعی هر جریان سیاسی نبوده و نیست بحث بر سر این است که وقتی که "سوسیال دمکرات" شدی حداقل اینقدر جریره داشته باش که در چهارچوب همین پلاتفرم سیاسی حرکت کنی و دیگر به سياهکل و

فدائی که دنیاى دیگری را نمایندگی می کند نجسبى و اگر خود را سکولار می خوانی با اصلاح طلب مذهبی دمخور نشوی.

حماسه سياهکل که نویدی در نومیدي بود و تمام صفات والای انسانی سرکوب شده را بار دیگر بمیدان مبارزه آورده و ددمنشان را بوحشت انداخت، هر ساله توسط آزادیخواهان و کمونیستها ارج گذاشته شده و درسهای آن همچون تجربه ای کرانبها یادآوری شده و حفظ میشود. ولی سازمان اکثریت که سالهاست کمونیسم را کنار گذاشته و مبارزه ضد امپریالیستی را مسخره کرده و رسیدن به هدف از طریق مبارزه قهر آمیز را نکوهش می کند باز هم چرا بر سياهکلی دست می گذارد که سمبل همین مسائل است؟ آیا این نشان نمی دهد که قصد فریب توده ها بوده و همچون همیشه می خواهند در حالیکه با لوت کردن مبارزه طبقاتی و رساندن آن به یک تقاضای خشک و خالی از قدرتمندان، با استناد به دوران جدید که بزعم آنان با شیوه های جدید مبارزه همراه است، خود را دارای سابقه چپ و رادیکال هم نشان دهند.

ولی همه میدانند که دعوت از رجبعلی مزروعی در ادامه سیاستی است که سازمان اکثریت از بدو تشکیل اتخاذ کرده است سیاستی در دفاع از رژیم ستمگر جمهوری اسلامی و خیانت ننگ اور به توده ها. اکثریت به مبارزه سیاسی بمتابه سازش طبقاتی می نگرند. به همین دلیل هم قصد سرنگون کردن قدرت حاکمه را ندارد تلاش اش براه آوردن آن است و به همین دلیل هم در فضای تضادهای جناحهای درونی جمهوری اسلامی بازی می کند و دعوت رجبعلی مزروعی درست به همین دلیل است. چنین کسی دعوت میشود تا در سالگرد رویدادی سخنرانی کند که برای همه آزادیخواهان از ارزش والایی برخوردار است. یک اکثریتی (۲) دیگر در دفاع از این عملکرد چنین مینویسد: "از دستاوردهای بزرگ جنبش سبز یکی هم تغییر معادلات سیاسی در ایران است. این که یک اصلاح طلب دعوت یک سازمان چپ در خارج از کشور را می پذیرد و در همایشی که بخاطر چهل و یکمین سال تولد جنبش فدائی برگزار شده شرکت میجوید به خودی خود حادثه نادری ست." (تاکید از نویسنده)

اینکه اکثریت خود را چپ میدانند خود بحث دیگری است ولی این اصلاح طلبی که از دوران ریاست جمهوری خاتمی فریبکار با شعار "جامعه مدنی" اش شروع شد به این دلیل بود که سرکوب دیگر به تنهایی منافع سردمداران جمهوری نکبت بار اسلامی را تامین نمی کرد و لازم بود تا فریب بعنوان راه حلی برای خلاصی از این مشکلات بمیدان آورده شود و سازمانهای خیانتکاری همچون اکثریت از همان زمان از این فریب استقبال کرده و در ترویج آن کوشیدند، ولی اکنون دیگر همه میدانند که اصلاح طلبی در چهارچوب جمهوری اسلامی فریبی بیش نیست و "اقتدارگرایان"، "اصلاح طلبان" و ... عناوینی هستند که از مضمون تهی بوده و به کلماتی پوچ و بی معنی تبدیل شده اند که عمل آنهايي که این عناوین را بدوش میکشند فقط و فقط حفظ و تضمین بقای جمهوری اسلامی است. سابقه همین اصلاح طلب دعوت شده توسط سازمان اکثریت نشان میدهد که چگونه برای حفظ نظام مقدس جمهوری اسلامی از هیچ کوششی دریغ نورزیده است. و در جریان همین کوشش ها بوده که مثل خیلی های دیگر در

سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی دستانش به خون آزادیخواهان و کمونیستها آلوده گشته، دستانی که برای نابودی انقلابیون از جیب بیرون می آمده است. اینکه امروز این اکثریتی نشستن کنار مزروعی را دستاورد "بزرگ جنبش سبز" قلمداد می کند از فریبکاری اش ناشی می شود چون سالها قبل از اینکه "جنبش سبز" هم شکل بگیرد اکثریتی ها با طرفداران خمینی و موسوی و طرفداران برجم سبز اسلامی می نشستند و حتی مناظره می کردند!

اگر امروز مزروعی برای اکثریتی ها سخنرانی می کند و آنها با بلاهت ویژه خویش آنرا "حادثه نادری" جلوه می دهند تنها نشان می دهد که اکثریتی ها هم مثل همزمان اصلاح طلب طرفدار خمینی در این سالها و علیرغم همه ادعاهای تغییری نکرده اند. اگر رجبعلی مزروعی که عضو و سخنگوی سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی بوده و نشان داده که دشمن زحمتکشانش و طبقه کارگر است اکثریتی ها هم در طول همه این سالها همین را نشان داده اند.

اکثریتی که نقل قول بالا از وی آورده شد چنین ادامه میدهد "منطقی نیست که مقام و موقعیت امروزی اصلاح طلبان را با مقام و موقعیت دیروزین آنان یکی گرفته شود و اگر امروز بخشی از آنان به جبهه دموکراسی خواهی پیوسته اند به جهت دیروز آنها را برانیم و در جهت نزدیکی با آنها گام برنداریم." (۳) (تاکید از نویسنده)

اختلاف دیروزین و امروزیین این اصلاح طلبان باید در اعمال آنها نشان داده شود و نه در ادعاهایشان و رجبعلی مزروعی تا کنون چنین اختلافی را نشان نداده است پس چنین ادعائی فقط ببرد کسانی می خورد که جبهه دموکراسی خواهی شان را با امثال موسوی و کروبی می خواهند شکل دهند. کسانی که بارها تأکید کرده اند که خواهان "جمهوری اسلامی نه یک کلمه کمتر، نه یک کلمه بیشتر" می باشند. چنین جبهه ای که مرتجع ترین و ستمکارترین ها را شامل میشود نه برای دموکراسی برای توده ها بلکه برای سرکوبی آنها بوده و بار دیگر نشان می دهد که اکثریت جز در جهت تحکیم نظم ظالمانه کنونی و رژیم حافظ اش جمهوری اسلامی، گام دیگری بر نخواهد داشت.

حماسه سياهکل بیاد ماندنی است، نه از آنرو که فقط کمونیستها و آزادیخواهان مایل به این هستند بلکه هر لحظه که جامعه تحت ستم ما فرصت بیابد اندیشه های این حماسه به نیروی مادی بدل شده و حقانیت خود را نشان میدهد و این است که تمام مرتجعین و دشمنان زحمتکشانش و دوستان نادان خلق سعی در کتمان حقایق آن، بی ارزش کردن پیام آن داشته و می کوشند تا آنرا به تاریخ بسپارند. ولی سياهکل بیادماندنی است.

عبداله باوی- مارچ ۲۰۱۲

زیر نویس ها:

۱. "در نقد نگاه جزمگرایانه به جنبش فدائی" نوشته وهاب انصاری
۲. "سياهکل را ملی کنیم!" نوشته پیامک فرید عضو شورای مرکزی سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت)
۳. وهاب انصاری، همان مقاله



گزارشی از مراسم روز جهانی زن در تورنتو!

تشکل "اتحاد زنان آزادیخواه" مراسمی را به مناسبت هشت مارچ، روز جهانی زن، در روز یکشنبه ۱۱ مارچ در شهر تورنتو- کانادا برگزار کرد که مورد استقبال گرم ایرانیان مقیم تورنتو قرار گرفت. این مراسم با حضور تعداد زیادی از ایرانیان مقیم تورنتو (که اکثریت شرکت کنندگان را تشکیل می دادند) و فعالین دیگر سازمانهای انقلابی، در فضایی رفیقانه و با محتوایی بسیار انقلابی برگزار شد.

مراسم با پخش سه کلیپ بسیار زیبا شروع شد. تم و محور کلیپ ها و سخنرانی این مراسم، بررسی زندگی و خواسته ها و راه نجات زنان طبقه کارگر و دیگر زنان تحت ستم در جامعه سرمایه داری ایران بود. یکی از این کلیپ ها نشان دهنده رزم انقلابی زنان چریک فدایی خلق در دهه ۱۳۵۰ بود. هنگام پخش این کلیپ، بسیاری از زنان و مردان حاضر در سالن با دیدن عکس های زنان چریک فدایی خلق که جان خود را در مبارزه با رژیم شاه و برای کسب آزادی خلق فدا کرده بودند، اشک می ریختند. در رابطه با این کلیپ، در موقع استراحت بین دو قسمت برنامه یکی از زنان حاضر در مراسم در گفتگو با تعدادی از شرکت کنندگان می گفت "چه زنانی! چه دخترانی جانشان را به خاطر ما فدا کردند! چه مسئولیت بزرگی بر دوش ما گذاشتند!" و برایم جالب بود که چند نفری که کنار او بودند نیز حرف او را تصدیق می کردند.

شنیدن این گفتگو در این مراسم این سوال را برایم برجسته نمود که واقعاً آن کدام واقعیت است که مردم را اینچنین به زنان چریک فدایی خلق نزدیک کرده که در قبال شهادت آنها احساس مسئولیت می کنند؟ آیا جز این است که زنان مبارز و آگاه چریک فدایی خلق برای نابودی رژیم حافظ سیستم سرمایه داری که دشمن زنان ستم دیده بود، به پا خاسته بودند؟ آیا جز این است که زنان چریک فدایی خلق پیشگامان و فرزندان راستین خلق و مدافعین آگاه زنان طبقه کارگر و دیگر زنان تحت ستم بودند و جان خود را در راه مبارزه برای آزادی و رهایی آنها از قید هر نوع ظلم و ستمی فدا کردند؟

کلیپ دوم در مورد مبارزات زنان آگاهی بود که در خیزش انقلابی توده ها در سال ۸۸ در صف مقدم نبردهای خیابانی مردم با مزدوران رژیم، قرار داشتند. این کلیپ که توسط "اتحاد زنان آزادیخواه" ساخته شده بود نیز محتوایی انقلابی و رزمنده داشت. تصاویر و فیلم هایی که زنان مبارز در خیزش انقلابی توده ها در سال ۸۸ را نشان می داد، همه ما را به خیابان های شهرهای ایران در آن سال برد، خیابانهای رنگین از خون پاک جوانان دختر و پسر آگاه ایران، دخترانی سلحشور که برای سرنگونی رژیم ضدخلقی جمهوری اسلامی، با خیزش قهرمانانه خود جهانیان را به تحسین واداشتند؛ خیزشی انقلابی که رژیم و حامیان امپریالیستش، به خیال خام خود برای به انحراف کشاندن آن، فریبکارانه کوشیدند رنگ سبزی ارتجاعی، به آن بباشند، خیزشی انقلابی که بنا بر حکم تاریخ می رود تا علیرغم حيله گری های دشمنان خلق، این بار قوی تر و منسجم تر توسط نسل جدید انقلابی آگاه، با رفع کمبودهای آن، باز هم از سر گرفته شود و در مسیر رهایی خلق از همه پلیدی های سیستم طبقاتی، به سوی برقراری جامعه ای آزاد به پیش رود.

یکی از جالبترین و قابل توجه ترین موضوع هایی که در این مراسم توجهم را به خود جلب نمود، مشاهده عکس العمل مردم نسبت به پیام رفیق اشرف دهقانی بود. در زمان استراحت و به دنبال اینکه این پیام توسط مجری برنامه خوانده شد، یکی از حضار با اشاره به پیام رفیق اشرف دهقانی می گفت "واقعاً آنچه که از دل برخیزد، بر دل می نشیند." و در همین رابطه شاهد بودم که یک زن دیگر، با دیدن کتاب "حماسه مقاومت" (کتاب رفیق اشرف دهقانی) بر روی میز کتاب، با احساسی بسیار زیبا، از زمانی که خود او برای اولین بار این کتاب را در ایران خوانده بود صحبت کرد و گفت "و حالا این کتاب را برای بچه هایم می خرم که با واقعیات تاریخی ما و با قهرمانان ما آشنا بشوند..."

همانطور که قبلاً اشاره کردم، تم اصلی این مراسم، بررسی زندگی و خواسته ها زنان طبقه کارگر و دیگر زنان تحت ستم و راه نجات آنها بود. این امر چه در بحثهای سخنران و چه در کلیپی که توسط "اتحاد زنان آزادیخواه" ساخته شده بود، به آشکاری دیده می شد. اگر در آن کلیپ، شرایط کار و زندگی زنان کارگر و دیگر زنان زحمتکش تحت ستم به نمایش گذاشته شده بود، سخنران هم در سخنرانی خود که با نمایش عکسها و نمودارهایی توأم بود، با ذکر مثال هایی از زندگی زنان کارگر و دیگر زحمتکشان تحت ستم در همه کشورهای سرمایه داری، از ایران تحت حاکمیت سرمایه داری وابسته گرفته تا کشورهای مثل کانادا، که زنان توانسته اند به برخی از آزادی ها و برابری ها، آن هم در نتیجه مبارزات خود، برسند، نشان داد که در همه جا زنان کارگر و دیگر زنان زحمتکش، از ستم مضاعف رنج می برند. جالب بود که پس از پایان سخنرانی، برخی از حضار که خود کارگر و زحمتکش بودند، با سخنران صحبت می کردند و تجربیات خودشان را در زندگی دشواری که چه در ایران تحت حاکمیت جمهوری اسلامی و چه در جامعه سرمایه داری کانادا داشتند، با او در میان می گذاشتند.

صفحه ۱۰

آدرس پست الکترونیک

E-mail : ipfg@hotmail.com

شماره تلفن

برای تماس با چریکهای فدایی خلق ایران

0044 7946494034

برای تماس با

چریکهای فدایی خلق ایران

با نشانی زیر مکاتبه کنید:

BM BOX 5051
LONDON WC1N 3XX
ENGLAND

"پیام فدایی" بر روی شبکه اینترنت

از صفحه چریکهای فدایی خلق ایران

در اینترنت دیدن کنید:

<http://www.siahkal.com>

از صفحه رفیق اشرف دهقانی

در اینترنت دیدن کنید:

<http://www.ashrafdehghani.com>

برقرار باد جمهوری دمکراتیک خلق به رهبری طبقه کارگر!